

۵۸

سال ۹

تپه‌ها

فرهنگی، هنری و پژوهشی (به زبان‌های فارسی و گیلکی)

۴۴ صفحه - ۳۰۰ تومان - سال نهم (تیر - مرداد ۱۳۷۹) انتشار شهریور ۷۹

ISSN. 1023-8735



□ بدتر از دیروز، بهتر از فردا □ داستان قیچی و کلنگ □ صنعت کیلان و مجلس ششم □ چای چهارماهه! □ این قطب بزرگ کشاورزی... ورنجهایش □ نقش اینترنت در کیلان شناسی □ درازدحام آفرینه‌های رنگ و بوم □ به یاد نودمین سال شهادت دلیر مردانی که به بیگانه "نه" گفتند □ ...

بخش گیلکی: شعر / داستان / فرهنگ عامه مردم شمال ایران / ...

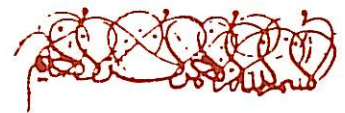
آنچه در این شماره می خوانید:

مطالب فارسی

- حرف اول از سال نهم صفحه ۳
- بدتر از دیروز، بهتر از فردا/ سرمقاله ۴
- خبرهای فرهنگی، هنری و ۶
- داستان قیچی و کلنگ/ یادداشت مدیر مسئول ۸
- صنعت کیلان و مجلس ششم ۹
- چای چهار ماهه/ شمس لنگرودی ۱۰
- این قطب بزرگ کشاورزی... و رنجهایش/ پای صحبت دکتر نعمت الله شهرستانی، استاد دانشگاه
و بنیانگذار پرورش زنبور عسل به روش نوین در ایران ۱۲
- نقش اینترنت در کیلان شناسی، مهندس بهزاد یاحید ۱۹
- تاسیانی ۲۷
- در ازدحام آفریننده‌های رنگ و بوم انتین آماده ۲۸
- به یاد نودین سال شهادت دلیرمردانی که به بیگانه نه گفتند/ سید محمد تقی میرابوالقاسمی ۳۰
- در نکوداشت نام و یاد یک ارمنی کیلانی/ ابوالقاسم جلیل پور رودکی ۳۳
- بررسی عوامل آلاینده آبهای سطحی و زیر زمینی استان کیلان/ آسان باقرزاده ۳۴
- کشف یک کشتی غرق شده در ساحل کیلان ۳۶
- موزه زیبایی که فرو ریخت ۳۷
- فرهنگ عامه مردم شمال ایران/ بیژن عباسی گملی - عزیز عیسی پور ۳۸
- بازتاب: سرمایه دار یا سرمایه گذار؟/ محمود مقالچی ۳۹
- تازه کتاب ۴۲

مطالب گیلکی

- شعر: مرتضی اصغری زرکلامی - اصغر امیرزاده - محمد رضا خیرخواه - مسعود خمایی -
محمد دعایی - حمید شمسی پور - غلامرضا ظهیری توچانی - غلامحسن عظیمی -
فریدون قاسمی دارستانی - حمید مقدسیان
- داستان: من و وارث / سنا مدیرتیا ۲۲
- بهار اموز دره / علی فانع ۲۴



شماره ۵۸

(تیر و مرداد ۱۳۷۹)

گیلاوا

شماره استاندارد بین المللی ۸۷۳۵-۱۰۲۳

ماهنامه فرهنگی، هنری و پژوهشی

(گیلان شناسی)

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

محمد تقی پور احمد جگتاجی

نشانی پستی

(برای ارسال نامه و مرسولات)

رشت: صندوق پستی ۴۱۷۴-۴۱۶۳۵

نشانی دفتر

(برای مراجعات مستقیم)

رشت: حاجی آباد (خیابان انقلاب)

ساختمان گهر، داخل پاساژ، طبقه دوم

تلفن ۲۰۹۸۹

□□□

عکس روی جلد: نسادی از مشروطه کیلان

طراحی و گرافیک: ماکان

امور فنی و صفحه آرایی: کانون تبلیغاتی گیلدوا

لیتوگرافی: همراهان ۳۹۰۰۳

چاپ و صحافی: توکل (صوبعدسرا، تلفن ۲۸۱۰)

تیراژ: ۳۵۰۰

□□□

GILAVA

ISSN: 1023-8735

A Gilaki - Persian language

Journal Related to the Field of

Culture, Art and Researches

ON GUILAN (North of Iran)

Director and editor

M.P.JAKTAJI

P.O.BOX 41635 4174

RASHT, IRAN

Tel: 0131 - 20989



Gil Gasht Torang Tour & Travel

- ◆ فروش بلیط خارجی کلیه خطوط بین المللی
- ◆ نمایندگی فروش بلیطهای ایران ایر، آسمان، داخلی و خارجی
- ◆ مجهز به سیستم رایانه ای
- ◆ نمایندگی فروش قطارهای جمهوری اسلامی ایران (رجاء)
- ◆ مجری تورهای گیلان گردی
- ◆ مجری تورهای سیاحتی و زیارتی کریملا، سوریه، دبی
- ◆ اخذ ویزای دبی، کویت، کشورهای مشترک المافع
- ◆ مشاور صدیق شما در انتخاب تورهای خارجی با بهترین کیفیت
- ◆ مجری تورهای داخلی گروهی

رشت، بلوار انزلی روبروی صنایع دستی

تلفن: ۲ و ۳ ۲۲۳۷۲۲۲ فاکس: ۲۲۶۱۴۱

نشر گیلکان
بزودی منتشر می کند

داستان های

علی عمو

نخستین داستان های

کوتاه ایرانی در

ادبیات معاصر ایران

به کوشش

رحیم چراغی

حرف اول از سال نهم

حال گیری در امور فنی چاپ و چینی و چینی مستمسکی شده است. برای ما که از آن به سود خود در توجیه خود، نظر خواننده را به سمت خود بگردانیم، ولی باور کنید عین واقعیت است، کسانی که در شرایط فعلی اقتصادی، سیاسی و امنیتی داخل مسایل مطبوعاتی هستند میدانند کار مطبوعاتی همان بر است و انسان را از مسیر زندگی عادی و تعهدات روزانه به خانه و خانواده و دوست و آشنا و اوقات فراغت و یک نفس زندگی آرام و آسوده دور می سازد بویژه مطبوعاتی که مستقل است و دستش هم تنگ است، حالا تو بگیر در شهرستان هم باشد و تمام ته و تویش زیر ذره بین این و آن باشد و با این همه سر پا بماند حداقل می خواهیم این یادداشت را خیلی خیلی خصوصی و خودمانی باشما خواننده خوب و عزیزمان تمام کنیم، خسته ایم، جدا خسته ایم، آنقدر خسته که حتی نمی خواهیم این یادداشت را جوری تمام کنیم که شما را تحت تأثیر قرار دهیم.

امیدواریم نمیریم و زنده باشیم که حرف اول از سال دهم را هم بنویسیم. بعد از ۱۰ سال وقتی که عدد رُند شد اگر مردیم چه باک، دلمان خنک است به این که گفتنی ها را گفتیم و حسرت به دل نرزدیم. عزت زیاد.

نمردیم و زنده ماندیم، سال هشتم را هم پشت سر گذاردیم. وارد سال نهم شدیم. امیدواریم حالا حالا هم بمانیم. اما هیچ اعتباری بر آینده نیست. آینده نگر و امیدوار باید بود، دل خوش باید داشت اما دل ساده نباید داشت. مشکلات زیادی در جامعه ما هست. از مطبوعات ما، در مطبوعات ما، با مطبوعات ما است که طبعی است گילה و ما هم در چنبره آن گرفتار است.

بنا نداریم در آغاز سال جدید باز هم از مشکلات خود حرف بزنیم و بنالیم، تکرار مکررات است. بالعکس قصد داریم از بقا و پایداری و ماندگاری گילה و حرف بزنیم که یک پای آن وجود و حضور و تشویق و ترغیب شما خوانندگان عزیز است. متأسفانه سال گذشته نتوانستیم بیش از ۷ شماره (۴ شماره اصلی و ۳ شماره ویژه نامه) منتشر کنیم. از نظر کمی این برای ما یک شکست فاحش بود ولی از نظر کیفی، به شهادت خیلی از خوانندگان، سال موفق را پشت سر گذاردیم.

ما چند اصل کلی را در حین کار و انتشار پذیرفتیم و چند اصل کلی را شما خوانندگان عزیز در طول این هشت سال همراهی با مجله؛ و آن این که مجله، اگر چه با تأخیر، اما بهر حال مرتب چاپ می شود یعنی تلاطم و استمرار دارد. ولو با لنگی و شلی. البته این مورد تأخیر و وقفه و گرانی و



گیله‌وا

درخواست اشتراک ماهنامه گילה‌وا (یک ساله)

لطفاً این فرم یا فتوکپی آن را بر کرده همراه فیش بانکی به مبلغ حق اشتراک مورد نظر به حساب جاری شماره (۸۸۸) بانک صادرات ایران، شعبه ۲۹۰۸ بادی الله رشت. به نام مدیر مجله یا گילה‌وا به نشانی (رشت - صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۱۴۱۶۳۵ ارسال نمایند.

● داخل کشور ۲۵۰۰ تومان ● اروپا ۵۰۰۰ تومان ● آمریکا، کانادا، استرالیا و ژاپن ۶۰۰۰ ● حوزه خلیج فارس و جمهوری‌های همسایه ۴۰۰۰ تومان

نام..... نام خانوادگی.....
سن..... شغل..... میزان تحصیلات.....
نشانی: شهر..... خیابان.....
کوچه..... شماره..... کدپستی..... تلفن.....
(از شماره..... فرستاده شود)

بدتر از دیروز، بهتر از فردا!

گاهی وقت‌ها آدم چیزهایی می‌بیند و می‌شنود که دود از کله او بلند می‌شود. نمی‌شود نگویید، بگو حالا ضرر دارد، خطر دارد. سابق بر این شالیکار وقتی کار کشاورزی را شروع می‌کرد یا وقتی می‌خواست برنج را درو کند، عده‌ای از خویشان، همسایگان و هم محله‌ای‌ها "یاور" می‌آمدند و کمکش می‌کردند. روز بعد یا روزهای بعد خودش به "یاوری" و کمک دیگران می‌رفت و در محیطی سالم و سرشار از دوستی و صلح و صفا کار مزرعه پایان می‌گرفت. این گونه کار جمعی در مزرعه یا به اصطلاح "یاوری" تا یکی دو سال اول انقلاب رایج بود ولی بعد بر اثر یک سری تغییرات شدید اجتماعی ناشی از انقلاب در بافت شهر و روستا و به تبع آن مهاجرت‌ها و بروز جنگ و بسیج جوانان روستائی به جبهه‌ها و یا کار در نهادها و واحدهای انقلابی مستقر در شهرها، بویژه پیدایش بنگاه‌های کارایی برای کارگران فصلی به صورت روز مزد، آن رسم نیکو فراموش شد و بسیاری از نظام سنتی کشت برنج در هم ریخت.

اما بخشی از رسوم گذشته که مربوط به "فرهنگ برنجکاری" می‌شد بجا ماند. از جمله آن جا که به غذای کارگر بعنوان "قل نهار" یعنی غذای بین صبحانه و ناهار و ناهار و عصرانه مربوط می‌شد و جزو تعهدات کارفرما بود و هست به قوت خود باقی ماند؛ و کارفرما موظف بود و هست حداقل یک وعده غذای مخصوص با مخلفات آن و سیگار و چای (یا هندوانه) حدود ساعت ۹ تا ۱۰ برای کارگران خود فراهم آورد.

این مقدمه را گفتیم تا اصل حرفم را بزنم، همان که گفتیم "تک و پهلوی" آدم را به حرف می‌آورد و نمی‌شود هم که نگفت. آن چیزی که امسال در برخی از روستاها مشاهده شد و خیلی زود تب آن بالا گرفت و بیشتر روستاها را فراگرفت و دود از کله ما برود، افزودن یک قلم تازه به اقلام سنتی "قل نهار" یعنی «سردپلاو ماهی آشبل و آغوز ماغز و زرخ پیاز» بود و آن اضافه کردن یک بست تریاک است به این مجموعه به خواسته کارگران! پس هر جا که این بست تأمین شد و هر صاحب "بجاری" که این قلم سفارشی را برای کارگرانش فراهم آورد، در روی مزرعه‌اش با توفیق قرین شد و هر کس که حریف تهیه آن نشد یا نخواست تمکین کند کارش لنگ شد، چون پشت این قضیه

دست مافیای قاچاق مواد مخدر در روستاها در کار بود. وفور نعمت! بی آن که دست اشرف و شمس و غلامرضا و علیرضا در کار باشد و میزان استقبال از آن توسط پائین‌ترین لایه‌های جامعه روستائی یعنی کارگران روزمزد و فصلی، خواه از روی جهل، خواه رفع نیاز روحی و اجبار زارع به تن دادن در تهیه آن جهت پیشبرد کار خویش، همه و همه، بیانگر وجود نوعی بیماری و آفت اجتماعی است که چون خوره به جان مردم ما افتاده است.

کی از آن رها خواهیم شد؟ معلوم نیست. مثال دیگری خدمت شما عرض می‌کنم.

چند روز پیش به ضرورتی به یک مغازه لوازم صوتی تصویری رفتم. فروشنده از کسادی بازار گله داشت و می‌گفت هیچ سالی را مثل امسال بد ندیده است. همان دم یک مشتری آمد. گویا قراری از قبل داشتند، چون حرفی میانشان ردو بدل نشد. مشتری - که گویا روستائی بود و برنجکار - سه گونی برنج کشان کشان آورد و جلوی مغازه رویهم دیگر چید. آنگاه طبق قرار - به یقین از پیش گذاشته شده - یک دستگاه تلویزیون رنگی ۱۴ اینچ از گوشه‌ای برداشت و رفت.

من هیچ گونه تبادل پول میان آن دو ندیدم الا مبادله جنس. این صحنه مرا یاد مطلبی انداخت که چندی پیش هفته نامه‌های گیلان چاپ کرده بودند و طی آن خبر از رواج نوعی داد و ستد به شیوه قرون وسطایی میان شالیکاران و مغازه داران در شهر و روستا داده بودند.

برنج‌های انبار شده از سال قبل که بخاطر خرید ارزان دولت روی دست شالیکاران مانده است با بالا آمدن محصول تازه و خرید باز ارزان دولت (با توجه به واردات اخیر) با گذشت بیش از یکسال، اینک دچار یوکی شده است. شالیکاران بخاطر نیاز مالی از یک طرف و هم از این رو که جلوی فساد بیشتر را بگیرند مجبورند بهر طریق برای فروش آن اقدام کنند. فروشنندگان کالاها می‌مختلف از خواربارفروش گرفته تا لوازم خانگی فروش به دلیل عدم رونق بازار و گردش پول، برای رفع احتیاج روزانه خود یا به نیت سودا و بهره بیشتر، اجناس خود را با برنج معاوضه می‌کنند و البته در این میان برنج را به قیمت ارزان‌تر می‌خرند و اجناس خود را گرانتر می‌فروشند.

این شیوه مبادله جنس به جنس آدم را یاد دوران فتودالی و

کشاورزی عهد عتیق می‌اندازد که البته امروزه چون با اجناس الکترونیکی و رایانه‌ای در آمیخته صورت نو و تازه‌ای بخود گرفته است، توگویی پست مدرنیسم خود را از پوسته هنر بیرون کشیده به دامن کشاورزی انداخته است!

کارشناسان اعلام داشته‌اند یکی از علل عقب ماندگی، عدم رشد و توسعه گیلان فقدان صنایع و وجود کارخانه‌های تولیدی بزرگ است. عدم وجود کارخانه‌های مفید و مولد و کافی موجب شده تا چرخ اقتصاد گیلان درست نچرخد. بویژه از وقتی که گیلان در برنامه‌های اول و دوم اقتصادی به عنوان قطب کشاورزی اعلام شد و به همین دلیل و توجیه از ایجاد و تأسیس کارخانه‌ها و واحدهای صنعتی بزرگ در آن جلوگیری بعمل آمد. در حالی که انتظار می‌رفت حداقل صنایع وابسته به کشاورزی یعنی صنایع تبدیلی در آن شکل گیرد. متأسفانه نه فقط چنین نشد بلکه آن حمایت و توجه عادی به مسایل کشاورزی از جمله مکانیزاسیون و روزآمد کردن کارکشت هم که قاعدتاً باید شتاب می‌گرفت با بی‌تفاوتی و انفعال مضاعف همراه گردید.

نتیجه این شد که جوانان شهری و روستایی بیکار بمانند، مشکل مهاجرت از استان پیش بیاید و به تبع آن عوارض سوء و نامطلوب اجتماعی پدیدار شود از آن نوع که آخرای شب توی محلات شهر میان کوچه پس‌کوچه‌ها جوانان و نوجوانانی را ببینی که نایلون‌های کوچک شکر و نشاسته و چه میدانم شاید آرد گندم! با هم مبادله می‌کنند! اگر دولت با نگاهی نو بر مسایل کشاورزی و روزآمد کردن روش‌های تولید و سرمایه‌گذاری کلان در آن و تأسیس انواع و اقسام صنایع تبدیلی (وابسته به کشاورزی) در استان کار می‌کرد، گیلان می‌توانست هم رشد کشاورزی خوبی داشته باشد هم به مدد صنایع تبدیلی از پس بیکاری و فقر عمومی بدر آمد و در هر دو حال باری از دوش دولت و نظام بردارد. اما آن چه در این مدت ۲۰ سال در گیلان اتفاق افتاد اعمال ناروای یک سری ولنگاری‌های اداری - اجرایی از بالا و پائین نسبت به امور استان، عدم تخصیص اعتبار کافی و وافی، اشتباه کاری‌های مفرط، مکتوم نگهداشتن ضعف‌ها و سرپوش گذاشتن روی کمبودها، اعزام مدیران غیر بومی ناکارآمد و شاید هم تعمد در تخریب فرهنگ قومی و خلیقیات مردمی بوده است که به خطا نیمی از آن‌ها را کمونیست و توده‌ای و نیمی دیگر را به دور از دین و مخالف مذهب در مخیله خود داشتند.

فراموش نشود گیلان تمام مواهب الهی را یک جا دارد. طبیعت دریا و کوه و دشت و جنگل، با آب و هوا و خاک و رطوبت مناسب، نیروی کار کافی و متخصص و تحصیلکرده بیکار در حد لیسانس حتی فوق لیسانس و دکترا، استفاده نکردن از این مواهب خدادادی، کفران نعمت است در زمانی که دم از الهویت زده می‌شود. خدمت نکردن به این مردم عین خیانت است در عصری که شعار خدمتگزاری داده می‌شود.

جالب است گفته شود که کارشناسان ایرانی و بین‌المللی نظر داده‌اند استان گیلان که کمتر از یک درصد کل خاک کشور را دارد می‌تواند بخش عمده غذای مردم کشور را فقط با استقرار صنایع تبدیلی تأمین کند. به شهادت آمار نامه‌های منتشره، گیلان ۵۰٪ نیاز برنج

کشور، ۶۰٪ چای ۶۵٪ زیتون، ۸۰٪ ابریشم، ۹۰٪ بادام زمینی، ۲۵٪ صید ماهی پرورشی به اضافه ۱۵٪ ماهی دریا بعلاوه ۱۵ هزار تن ماهی کیلکا و تولید و صادرات ۳۰۰ تن خاویار (یعنی ششمین کالای ارزآور و بیش از ۶۵٪ ارز حاصل از فرآورده‌های دریایی) را تأمین می‌کند، ولی با این همه سوددهی و امتیاز، از داشتن کارخانجات تبدیلی و بسته بندی که می‌تواند بازار کار مناسب و مفیدی برای خیل عظیم جوانان بیکار ما داشته باشد محروم است.

استانی با چنین ویژگی‌ها و امکانات که می‌تواند به کشور چنین امتیازات و بهره‌هایی برساند، قاعدتاً باید از طرف نظام و دولت - به تعبیر بیان افواهی - "حلو حلوا" می‌شد! اما می‌بینیم که نشد، و زهر هلاهل شد!

زمانی - اواخر رژیم گذشته - قانونی وضع شده بود که طی آن واحدهای صنعتی که بیش از شعاع ۱۲۰ کیلومتری از تهران تأسیس می‌شدند، از معافیت مالیاتی برخوردار می‌شدند. شهر صنعتی رشت بر اساس همین مصوبه شکل گرفت و در آن کارخانه‌های زیادی تأسیس شد. گیلان بویژه بخاطر این که نزدیک‌ترین استان مشمول این قانون به تهران بود، با آب و هوای خوب، مواهب طبیعی فراوان، فرهنگ بالای مردم منطقه و نیروی کار متخصص و کارا خیلی زود مورد استقبال صاحبان صنایع گیلانی و غیر گیلانی قرار گرفت. بزرگترین کارخانه‌های گیلان از جمله صنایع چوب و کاغذ (چوکا) - پارس شهاب و پارس خزر (توشیبا) - ایران الکتریک (پاتروم سازی) - پشمبافی و لباس دوزی ایران برگ - پوشش - ایران پولین - فرش گیلان و... ساخته پرداخته همین ایام است.

یعنی تا ۲۰ سال پیش گیلان بی آن که قطب کشاورزی اعلام شود نقش کشاورزی خود را بر مراتب بهتر ایفا می‌کرد مضافاً به این که از نظر واحدهای صنعتی در ردیف ششم کشور قرار داشت و جالب‌تر از همه این که ۸۷٪ این واحدهای صنعتی بزرگ توسط بخش خصوصی تأسیس یافته بود و دولت نقش آن چنانی نداشت. اما امروز بخاطر نقض قوانین مربوط، متغیر بودن مصوبه‌ها، تداخل سلیقه‌های غیر مسئولانه و بدتر از همه ایجاد نوعی نظام فامیلی و طایفی در مدیریت‌های اجرایی در همه سطوح، نه فقط رشد کشاورزی و صنعت مختل شده که واسطه‌گری، سلف‌خری، واگذاری اراضی کشاورزی، فروش زمین و ماشین‌آلات کارخانه‌ها پیش آمد.

اینک در حالی که شرایط سخت و ناپهنجاری بر اقتصاد گیلان حاکم است و جامعه با فقر و بیکاری و سوء رفتارهای اجتماعی روبروست و استان به نوعی واماندگی اداری و بحران اجتماعی دچار آمده است، پندارها و گفتارها بیشتر سیاسی شده است و چون تنش میان جناح‌ها در کردار سیاسی نیست و پایانی هم ندارد موجب می‌شود تا در لوای این بحث‌ها و مناقشات ظاهراً سیاسی، چرخ امور استان بیش از پیش مختل شده دور خود بگردد که هیچ حتی به عقب برگردد. و این هیچ به نفع ما نیست که دیروزمان بهتر از امروز و امروزمان بهتر از فردایمان باشد. چاره چیست؟ این هم مشق شب ما و مشق ماه ما باشد.

گیله‌وا

مرگ سه هنرمند در بهار ۷۹

جامعه هنری گیلان در بهار گذشته شاهد از دست دادن سه تن از هنرمندان دیار خود بوده است:

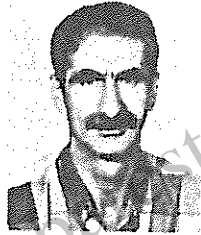
پیشکسوتان شعر گیلکی

انجمن شعر حوزه هنری گیلان عصر چهارشنبه ۲۹ تیر ماه در محل کارگاه هنر سرش مراسم شب شعر گیلکی با عنوان "پیشکسوتان شعر گیلکی" برگزار کرد. بعد از تلاوت قرآن کریم آقای فریدون نوزاد شعری از زنده یاد جهانگیر سرتیپ پور قرائت کرد. سپس آقایان علی اکبر مرادیان، سید محمود فخر موسوی، غلامرضا مرادی، محمد فارسی، رحیم پور سیاهکلی و وارث فومنی اشعار خود را قرائت کردند.

آنگاه گروه موسیقی نغمه به خوانندگی علیپور و ستور حبیبی ترانه‌های فولکلوریک اجرا نمود. بخش دوم مراسم با شعر خوانی شاعران: خرسند، هوشنگ اقدامی، احمد گورگین، نادر ذکی پور و خیرخواه همراه بود. در پایان جوایزی به شاعران اهدا شد.

حسین شمیسا

طراح، نقاش و گرافیسیت گیلانی، فروردین ماه امسال بر اثر سکته قلبی در انزلی دار فانی را وداع گفت. وی که تحصیل کرده دانشگاه تهران در رشته هنرهای تجسمی بود بعنوان مدرس نقاشی و کارشناس هنرهای تجسمی در اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی بندر انزلی خدمت می کرد. شمیسا دارای آتلیه‌ای در این شهر بوده است و به آموزش طراحی و نقاشی مشغول بود.



احسان الله خادمی

شاعر (متولد ۱۳۲۴) از دبیران محبوب و خوشنام آموزش و پرورش رضوانشهر که عمری را به خدمات فرهنگی در این شهر می گذراند. خادمی از فعالان انجمن شعر و ادب رضوانشهر بود. وی به هردو زبان گیلکی و فارسی شعر می سرود. برخی از اشعار گیلکی او در گیله و چاپ شده است.



مهدی مرکزی

عکاس قدیمی و هنرمند، از دبیران هنر و از مدرسین نقاشی آموزشگاههای رشت خردادماه امسال بر اثر سکته قلبی در رشت درگذشت. وی یکی از بازماندگان نسل اول عکاسان گیلان و مدیر "عکاسی مرکزی" از عکاسخانه‌های قدیمی شهر رشت بود. شادروان مرکزی در تهیه عکس برای مقالات فرهنگی گیله و از هیچگونه همکاری مضایقه نمی کرد. روح همه این عزیزان شاد.

به احترام و یاد نام آوران

ادب، هنر و اندیشه

هوشنگ گلشیری

نصرت رحمانی

احمد شاملو

و ۴۰ روزنامه و نشریه ایرانی

که در محاق توفیق اند

و دهها روزنامه نگار در بند

بازداشت دو تن از روزنامه نگاران گیلانی

به دنبال بازداشت جمعی از روزنامه نگاران که در ماههای گذشته اتفاق افتاد، در هفته پایانی مردادماه نیز برای چند تن از روزنامه نگاران مطرح کشور، حکم بازداشت صادر شد. در میان این عده نام دو تن از روزنامه نگاران گیلانی: سید ابراهیم نبوی و محمد قوچانی نیز به چشم می خورد. محمد قوچانی روزنامه نگار جوان و تیز بین گیلانی زاده رشت است که تاکنون دو کتاب با نامهای "بازی بزرگان" و "یک گام به پیش و دو گام به پس" از او خوانده‌ایم. سید ابراهیم نبوی نویسنده، روزنامه نگار و طنز نویس مشهور زاده آستارا است که تاکنون آثار زیادی از وی چاپ و منتشر شده است.

همایش بوم سرود مازندران

انجمن شعر و ادب زیراب با همکاری اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی سوادکوه اولین همایش تخصصی بررسی شعر مازندرانی را در سوادکوه مازندران برگزار می کند و طی فراخوانی از علاقمندان سراسر استان خواسته است با ارائه مقالات و اشعار خود با هدف شناخت دیدگاههای موجود در باره شعر مازندرانی و ارائه راهکارهای اصولی تا تاریخ ۱۵/۵/۷۹ انجمن را در برگزاری هر چه بهتر همایش یاری نمایند. تاریخ برگزاری همایش ۱۵ و ۱۶ شهریور ماه اعلام شده است.

✽

مجمع نمایندگان شمال کشور

پیش نویس آیین نامه ی اجرایی مجمع نمایندگان شمال کشور توسط احمد رمضان پور نماینده مردم رشت تهیه و آماده شد. این مجمع به منظور سیاستگزاری و برنامه ریزی بنیادی و ایجاد وحدت رویه در جهت رشد و توسعه پایدار در استانهای شمالی کشور و شناسایی و بهره برداری از قابلیت‌های موجود مشترک تشکیل می شود و هدف آن شناسایی منابع طبیعی و نیروی انسانی استانهای شمالی کشور و تبیین جایگاه آن در برنامه‌های توسعه و مردم است. (به نقل از جراید).

این مجمع غیر از مجمع نمایندگان گیلان است که اخیراً تشکیل شد. گفتنی است که ریاست مجمع نمایندگان گیلان را آقای احمد رمضان پور نرگسی نماینده مردم رشت بر عهده دارد.

از نتایج درخشان و تبعات مفید این حرکت‌های جمعی چه در سطح استان چه شمال کشور، انسجام و هماهنگی نمایندگان در احقاق حقوق مردم است که اخیراً یک نمونه آن را در مورد برنج شاهد بوده‌ایم.



رضا میر معنوی و ادیب شهریار
رضا میر معنوی بازیگر و کارگردان نام آشنای گیلانی که سال گذشته نمایش پلکان اثر اکبر رادی را با موفقیت به روی سن برده بود، امسال موفق شد با تلاش بسیار نمایشنامه ادیب شهریار اثر سوفوکل نمایشنامه نویس یونانی را بر روی صحنه آورد. ادیب شهریار بیش از ۱۰ روز در سالن نمایش مجتمع فرهنگی هنری خاتم روی صحنه بود.

کانون‌های فرهنگی هنری ارشد گیلان خاستگاه

فرهنگ و هنر استان

یازدهمین نمایشگاه عکس کمیسیون ملی یونسکو در ایران

انجمن سینمای جوانان ایران - دفتر رشت از تاریخ ۲۵ الی ۳۰ تیرماه اقدام به برپایی نمایشگاه عکسی از آثار برگزیده "بیست و یکمین مسابقه عکس فرهنگی آسیایی" در مجموعه فرهنگی سردار جنگل رشت نموده است. این نمایشگاه یازدهمین نمایشگاه عکس ملی یونسکو در ایران است و در آن ۱۱۰ اثر برگزیده بیست و یکمین نمایشگاه عکس مرکز فرهنگی آسیایی یونسکو با عنوان "طبیعت و زندگی روزانه" به نمایش گذاشته شده است. شایان ذکر است عکسهای این دوره از مسابقه عکس یونسکو که در سال ۱۳۷۷ برابر با ۱۹۹۸ میلادی در ژاپن برگزار گردید هفت برنده ایرانی داشته است که چهارتن از آنان کریم ملک مدنی، مسعود پورجعفری، محمد زوارجلالی و حسین حبیب زاده از عکاسان هنرمند گیلانی بوده‌اند.

نمایشگاه کاریکاتور

از ۲۲ تا ۲۸ مرداد، ۴۴ اثر کاریکاتور با موضوع آزاد در قالب گام اول از دو کاریکاتوربست جوان سید علی معراجی و سیده اشرف معراجی (برادر و خواهر) در محل مجتمع فرهنگی هنری خاتم به نمایش گذاشته شد.

کنسرت "سازی"

۱۶ و ۱۷ تیرماه کنسرت سازی (موسیقی سنتی) با سه تار عادل غلیزاده، سه تار سعید حیدری و تمبک آرین قلی پور در محل مجتمع فرهنگی هنری سردار جنگل رشت برگزار شد. این کنسرت در دو قسمت (بخش اول: پیش در آمد ماهر، برداشتی از قطعه گیلکی به روایت استاد فلاح امیری) و بخش دوم: قطعه کشکرت (پرنده خوش خبر) اجرا گردید.

کنسرت تصنیف‌های ایرانی

کنسرت تصنیف‌های ایرانی با آواز موسی علیجانی، تنبک استاد محمد مهدی میخچی و پیانو پویا ساغری از ۲۷ لغایت ۳۱ تیرماه در تالار مجموعه فرهنگی سردار جنگل برگزار شد. در این کنسرت آثاری از بزرگان موسیقی ایران: روح الله خالقی، مرتضی محجوبی، حسینعلی ملاح، جواد بدیع زاده، همایون خرم و قطعاتی برای آواز و پیانو ساخته موسی علیجانی اجرا گردید.

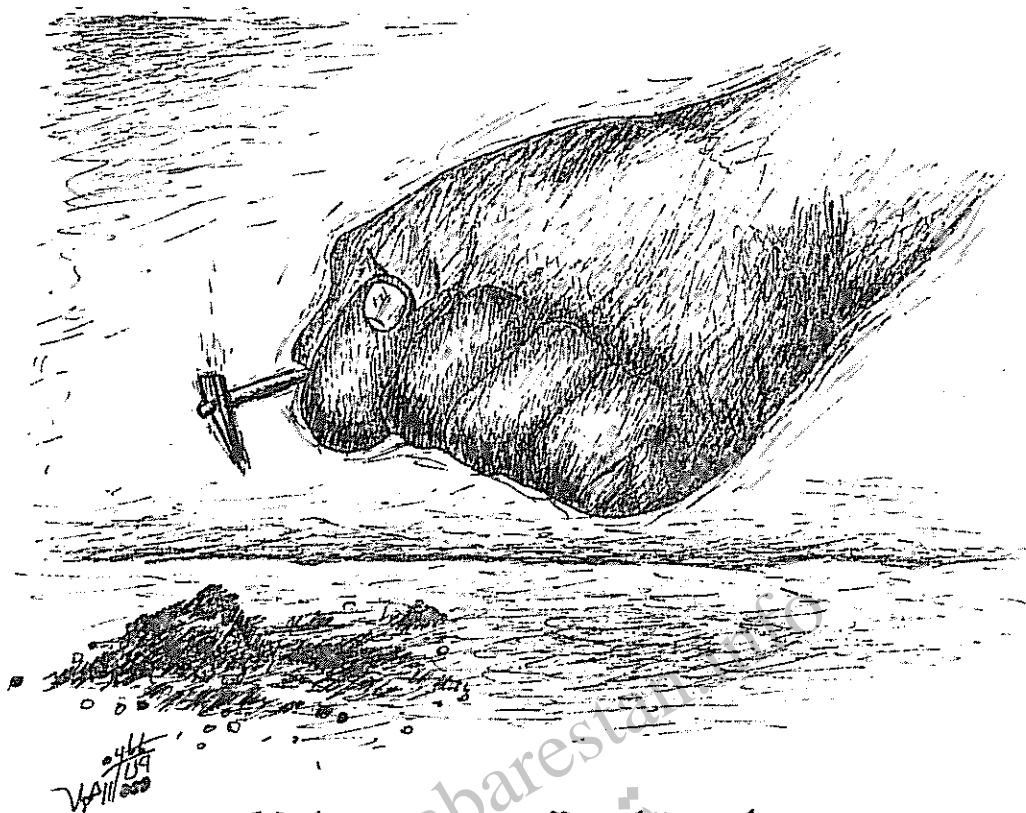
نمایشگاه پوسترهای مکتب لهستان

دفتر همکاری‌های علمی و روابط بین الملل دانشگاه گیلان با همکاری کمیته فرهنگی انجمن صنعتی طراحان گرافیک ایران نمایشگاهی از پوسترهای مکتب لهستان در محل مجتمع فرهنگی هنری خاتم الانبیاء رشت برگزار کرد. این نمایشگاه که از ۱۶ تا ۲۶ تیر ماه ۷۹ صبح و عصر دایر بود مورد استقبال هنرمندان گرافیک قرار گرفت. گفتنی است که لهستان در عرصه طرح و تولید پوستر در جهان از سرآمدان این هنر است.

بیست و نهمین سالگرد استاد معین

بزرگداشت بیست و نهمین سالگرد استاد فرزانه دکتر محمد معین با کوشش و همیاری انجمن آثار و مفاخر فرهنگی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان بر سر مزار آن زنده یاد در آستانه اشرفیه برگزار شد. در این مراسم که از ساعت ۶ تا ۸ بعد از ظهر پنجشنبه ۷۹/۴/۲۳ و با حضور بیش از ۱۰۰۰ تن برگزار گردید آقایان استاد دکتر شهیدی و دکتر جلیل تجلیل استاد دانشگاه که خود از شاگردان شادروان معین بوده سخنرانی کردند. امیر فخر موسوی از شاعران سرشناس آستانه اشرفیه در منقبت استاد شعری قرائت کرد و در پایان دکتر مهدخت معین استاد ادبیات دانشگاه تهران و فرزند استاد معین ضمن سخنرانی از همه حضار و بانیان مراسم تشکر کرد. حضور دانشجویان خارجی زبان و ادبیات فارسی در مقاطع فوق لیسانس و دکترا از کشورهای مختلف از جمله قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ترکیه، کویت، بوسنی، مصر، ارمنستان و پاکستان در این مراسم بسیار چشمگیر بود. ضمناً نمایشگاه کتابی از آثار مرحوم معین در این مراسم برپا شد که مورد توجه حضار قرار گرفت.

**گیله‌وا، ماهنامه‌ای برای
عموم شمالی‌ها، برای آن دسته
از گیلانی‌ها و مازندرانی‌هایی
که به حفظ هویت قومی و بومی
خود در جمع خانواده بزرگ
ایرانی سخت پایبندند.**



داستان قیچی و کلنگ

دهند. ایشان هم چون انسانی فرمیخته، منطقی و اصولی هستند، حجب و حیا موجب می شود اگر چشم در چشم مردم قرار گرفتند علی الظاهر یکی دو جا کلنگ بزنند. اما کلنگی که دسته نداشته باشد چه سودا هر چه کلنگ بود در سیرجان و کرمان و رفسنجان و یزد و اصفهان و قم و سلفچکان آنقدر زده شد که تیغه اش کند و دسته اش شکست. نوبت سازندگی گیلان که رسید کفگیر بودجه مملکتی به ته دیگ خورد:

نه! آقای رییس جمهور به گیلان نمی آیند. باز سال دیگر هنگام انتخابات ریاست جمهوری، برای تبلیغات کاندیداتوری، یک حرفی است! شاید آقای رییس جمهور به گیلان بیایند و از بردباری، نجابت، گذشت از مطالبات و حقوق ملی و کم توقعی گیلانی ها صحبت های قشنگی بکنند ولی امسال؟ نه! بعید میدانم. مطبوعات ما اشتباه می کنند.

این عین ساده اندیشی است بعد از ۲۰ سال تجربه باز اگر پنداشته شود با آمدن آقای رییس جمهور، رهبر یا هر مقام عالی رتبه مملکتی به گیلان، استان متحول خواهد شد. تحول وقتی صورت می گیرد که گیلانی متحول شده باشد و قید قیچی و کلنگ را بالکل زده باشد. بجایش نقطه ضعف ها و قوت های خود را شناخته باشد. ضعف ها را کنار زده، قوت ها را چسبیده باشد. یک کلام: به خویشتن خویش بازگشته باشد. داستان قیچی و کلنگ دیگر قدیمی است، افسانه شده است.

مدتی است روزنامه های گیلان از آمدن قریب الوقوع آقای رییس جمهور به گیلان خبر می دهند. بویژه بعد از سفر ایشان به کردستان شایعه آمدن شان بیشتر قوت گرفت. سال گذشته نیز چندین بار خبر آمدن رییس جمهور به گیلان عنوان شد ولی آقای رییس جمهور به گیلان نیامدند و باز هم نمی آیند چون پروژه ای در گیلان نیست که به انجام رسیده باشد یا حتی طرح نیمه کاره ای که تکمیل شده باشد. قیچی شان کجا بود؟

آقای رییس جمهور اندیشمند و فکور و صبور ما آنقدر درایت دارند که بدانند دیگر زمان نطق و خطابه و وعظ و دادن وعده و وعیدها گذشته است و مردم آن ها را به حرف های صد من یک قاز هم نمی گیرند. اصلاً خود ایشان یکی از مخالفان ریب وریا و حرف های باد هوا هستند چه این از اصول مدنیت خارج است و در شان بزرگان دین و سیاست و اداره جامعه مدنی نیست که بخواهند وعده بدهند بعد خلف وعده کنند. حالا اگر عده ای هستند به عادت گذشته مانده اند مشکل خودشان است.

ضمناً ایشان آنقدر هشیار و آگاه هستند که بدانند در ۲۰ سال اخیر، دولت هایی که بر سر کار بوده اند در حق گیلان بسیار کوتاهی کرده اند و هیچ طرح بزرگ و کلان ملی در آن اجرا نکرده اند، بنابراین اگر پا به گیلان بگذارند زیر ضرب و سنوال نزدیک به ۸۰٪ مردمی قرار می گیرند که سه سال پیش به ایشان رای داده اند و باز هم اگر قرار باشد رأی می

صنعت گیلان و مجلس ششم

مجلس ششم هم شروع به کار کرد. سیزده تن از نمایندگان مردم گیلان (برخی کارآموده از قبل) نیز در این مجلس حضور دارند. خواستیم به تفصیل درباره صنعت و کشاورزی گیلان با آنان صحبت کنیم و بخواهیم که فرصت این چهار سال را برای خدمت به مردمی که به آنان رای دادند از چنگ ندهند. نماینده و وکیل مردم شدن کم حرفی نیست و اعتباری که از قبل آن حاصل می شود برابر شرافت انسانی است.

فهرستی از توان‌ها و ناتوانی‌های گیلان را نوشتیم که ارائه دهیم اما به مورد آشناتر و ملموس‌تری برخوردیم و آن گزارشی بود از انجمن مدیران صنایع گیلان که در شماره ۷۶ (اردیبهشت ۷۹) نشریه اختصاصی صنعت و مطبوعات چاپ شده است. *

انجمن مدیران، شعبه گیلان در گزارشی جامع از وضعیت صنایع گیلان با عنوان "انتظار کار آفرینان گیلان از نمایندگان مجلس ششم" ضمن خوشامدگویی به نمایندگان از آنان خواسته تا در برنامه سوم توسعه که از سال ۱۳۷۹ شروع و در سال ۱۳۸۳ به پایان می رسد توسعه صنعتی استان را مد نظر داشته باشند و همچنین خواسته است که این گزارش را مورد مطالعه، تحلیل و بررسی‌های دلسوزانه قرار دهند.

از آن جایی که در انجمن مدیران صنایع گیلان زبده‌ترین متخصصان صنایع، اقتصاد و نیز سرمایه‌گذاران و کارخانه‌داران استان حضور دارند که از نظر کارشناسی بر کلیت و جامعیت موضوع اشراف دارند و توان‌ها، ضعف‌ها و مشکلات صنعت و تولید در گیلان را بهتر و باریک‌تر می شناسند و هم از این رو که در گزارش مزبور بیشتر گفتنی‌ها آمده، بهتر دیدیم تا آن را تلخیص کرده به طور فشرده در این جا نقل کنیم، بویژه که نشریه منبع، نشریه اختصاصی انجمن مدیران صنایع است و در بیرون از حوزه تخصص غیر قابل دسترسی است.

باشد که مسئولان اجرایی، نمایندگان محترم گیلان در مجلس ششم و عموم گیلانیان با آگاهی از این اطلاعات بر توان‌ها و ناتوانی‌های خود در عرصه تولید و صنعت، رشد و توسعه استان وقوف یابند و برای رفع مشکلات چاره‌اندیشی کنند.

برخی از امتیازات گیلان:

■ موقعیت استراتژیک آبی و خاکی با موقعیت

کوتاه کردن فوق‌العاده مسیرهای مهم بین‌المللی حمل و نقل و مسافر در دل آسیای میانه، آسیای صغیر تا جنوب خاور میانه.

■ سواحل گسترده طولانی و ممتاز و همسایگی با کشورهای حاشیه دریای خزر.

■ سطح فرهنگ، تفکر و مطالعه بسیار بالا و کم نظیر مردم آن در کشور.

■ وجود بندرانزلی به عنوان قدیمی‌ترین بندر تجاری در شمال کشور.

■ داشتن قدیمی‌ترین و پیرسابقه‌ترین اتاق بازرگانی و گمرک در شمال کشور.

■ استعدادهای فراوان کشاورزی در زمینه‌های گوناگون و صنایع تبدیلی.

■ جاذبه‌های تاریخی، سیاحتی و برخورداری از مزایای دشت، جلگه، کوه، دره و رودهای فراوان به عنوان بهترین پیش‌زمینه امور بازرگانی و اقتصادی.

■ صنایع فراوان حیاتی تجدید شونده مثل جنگل‌ها، مراتع و پوشش سبزیگاهی.

■ موقعیتی ممتاز و انحصاری در تولید بسیاری از اقلام ارزشمند غذایی در سطح ملی.

■ توان صنعتی ممتاز به ویژه در صنایع نساجی، سلولزی، غذایی، ریخته‌گری و قالب‌سازی، الکترونیک و بهداشتی.

■ آب و هوای مناسب برای اغلب تولیدات صنعتی و نزدیکی استان به پایتخت.

■ کوتاهی مسافت با شهرهای مجاور استان، وجود امکانات نسبتاً خوب شهری و وجود نیروی کار تحصیل‌کرده.

برخی از مشکلات مهم استان:

■ جاده رشت به تهران به علت ترافیک سنگین و خطر تصادف به یکی از جاده‌های ناامن تبدیل شده است و علاوه بر ضایعات جانبی اثرات نامطلوبی در اثر حمل و نقل بر کیفیت محصولات تولیدی بجا می گذارد.

■ فقدان راه آهن که لازم است احداث راه آهن آستارا - رشت - قزوین هر چه سریعتر به مرحله اجرا گذاشته شود. راه اندازی این خط آهن در مبادلات بازرگانی با اروپا و خصوصاً در امر صادرات به بازار ۳۵۰ میلیون نفری کشورهای شمالی ایران تأثیر مهمی خواهد داشت.

■ عدم اعتبار لازم و کافی در بانک‌های استان و عدم همپارازی با اعتبار سایر استان‌ها که این تبعیض موجب زیان‌های مالی بسیاری برای استان می شود.

■ عدم وجود سدهای لازم و امکانات ذخیره سازی آب.

■ عدم اجرای مکانیزاسیون کشاورزی و عدم انگیزه و جذب سرمایه‌گذاری در احداث صنایع تبدیلی و بسته‌بندی مدرن غذایی.

■ نقص امکانات فنی فرودگاه رشت طوری که با کوچک‌ترین وضعیت نامساعد هوا پروازها متوقف و یا با تأخیر مواجه می شود.

■ مشکل شهر صنعتی رشت با استقرار بیش از ۲۰۰ واحد تولیدی و گنجایش ۲۰۰ واحد صنعتی جدید هنوز از داشتن جاده اختصاصی، آب آشامیدنی مطلوب و ارتباط مناسب مخابراتی رنج می برد (و نزدیک به ۱۰۰ واحد آن تعطیل شده است).

چند پیشنهاد

عدم استفاده از توان‌ها و وجود انواع و اقسام مشکلات که بر سر راه صاحبان صنایع است ابتدا سرمایه‌گذاران بخش صنعت و بعد مردم کل استان را دچار ضرر و زیان می کند.

■ اجرای طرح فرهنگی تبلیغی از طرق مختلف از جمله صدا و سیما به منظور ارتقای فرهنگ جامعه که کار و تولید از سوی کارآفرین امری با ارزش بوده و سرمایه‌گذاری، اشتغال و رفاه اقتصادی را همراه دارد. یعنی جامعه نسبت به سرمایه‌گذار و کارآفرین بدبین و مشکوک است.

■ ضرورت توجه به این تفکر در بین مسئولان که ایجاد یک کارخانه برای سرمایه‌گذار بعد از قبول خطر، برد و وظیفه اولیه استوار است: اول تولید محصول مرغوب و عرضه آن به بازارهای داخل و خارج، دوم ایجاد منافع برای خود و درآمد‌های مستقیم برای سازمان‌های دولتی و عمومی. اما عملاً انتظار ادارات، بسانک‌ها و نهادهای روی بخش دوم و مالیات‌ها استوار است بی آن که بخش اول موفق شده باشد و از این رو موجبات دلسردی کارآفرینان است. یعنی هنوز یک واحد صنعتی به مرحله بهره‌برداری نرسیده است مشمول انواع مالیات‌های می شود.

■ خلاصه این که گیلان در پس پرده فریبنده‌ای که بر سر و روی آن کشیده شده، مطلوبیتی سخت را تحمل می کند لذا انتظار از نمایندگان محترم مجلس این است که با توجه به این آگاهی‌ها نسبت به حل مشکلات اقدام عاجل معمول دارند.

■ گزارش مزبور توسط آقای اکبر تطهیری مقدم، دبیر انجمن مدیران صنایع گیلان تهیه و تنظیم شده است.

چای چهار ماهه

سال‌ها پیش، وقتیکه خبرنگاران خارجی در مصاحبه‌ئی با گابریل گارسیا مارکز به او می‌گویند (با بوئی از متنگذاری) که کتاب‌های تو در غرب پر فروش است، پاسخ می‌دهد که خوانندگان اصلی آثار من در کشور من هستند. و راست هم می‌گوید. اخیراً تیراژ کتاب‌های کوئیلو - که امروز یکی از نویسندگان محبوب در ایران نیز است - در کشوری دیگر از آن حوزه، به سی میلیون رسیده است. به نظر می‌رسد پاسخ مارکز پاسخ به آن عده از روشنفکران مانیفست باشد که نگران مطرح نشدن ادبیات و هنر ایران در جهانند. پاسخ مارکز: این است که تا وقتی ملتی به ادبیات و هنر خود به قدر پدیده‌ئی تفریحی نیز عنایتی نداشته باشد، انتظار اینکه دیگران قدرش را بدانند، قدری شوخی به نظر می‌رسد.

به نظرم آغاز تحول هر فرد یا جامعه از لحظه‌ئی است که به خود بنگرد، و به فرض دخالت دیگران در کارش، خود را نهایتاً مسئول اولیه و اصلی بداند. حکومت‌های داخلی و خارجی تجاوزگر به حقوق ملت‌ها در صورت وجود زمینه، به تجاوز دست می‌زنند. البته راحت‌ترین کار در هر علت یابی، سلب مسئولیت از خود و انداختن گناه به گردن دیگران است. طبق آمارهای رسمی سازمان یونسکو، مدت زمانی را که ملت ما به امر خواندن اختصاص می‌دهد، از عربستان سعودی هم کمتر است. هر علت (فقر، بیکاری، دخالت بیگانگان، استبداد، مافیا،...) که برای کتاب‌گریزی مان پیدا کنیم، آن علت (یا علل) دست کم در آمریکای لاتین نیز پیدا می‌شود، ولی هیچیک از این علت‌ها مانع کتابخوانی مردم آمریکای لاتین نشد. لابد علت یا علل دیگری در میان است که باید پیدا شود. شاید عده‌ئی بگویند که یونسکو عامل امپریالیسم جهانخواار است و برای تحقیر ملت بزرگمان، به دروغ چنین حرفی گفته است. ولی این تصور، توهمی بزرگبینانه نسبت به خود و ملت مان است.

طبق آمارى که در شماره ۵۰ ماهنامه گیله و با به چاپ رسیده، ۶۵٪ از مشترکان گیله و در تهران، ۱۹٪ در خارج از کشور، ۱۲٪ در استان‌های

دیگر، و فقط ۹٪ در شمال اند. یعنی ۹۱٪ از مردم شمال یا از وجود مجله‌ئی به نام گیله و اخبار ندارند، و یا خبر دارند و به دلایل عدیده بدان توجه‌ئی ندارند. بی‌خبر را خرجی نیست. ولی پرسیدنی است که علت بی‌تفاوتی آن دیگران چیست؟ می‌شود نظر سنجی کرد و از خود مردم پرسید. فی‌المثل می‌شود مقاله‌ آقاي افشین پرتو - تاریخچه ورود چای به ایران - را برداشت و در سالگرد کاشف به کنار مزار او رفت و از مردمی که مشغول چای خوردن اند پرسید که کاشف السلطنه که بود؟ بعید می‌دانم که از پانصد نفر، پنج نفر بدانند که او پیش از مشروطیت در پاریس درس علوم سیاسی و اقتصاد خوانده، لیسانس گرفته، به ایران برگشته، به آزادیخواهان مشروطه خواه پیوسته، تهدید شده، به روسیه و عثمانی گریخته، و طی سالیان دراز با چه مشقتی باغات چای را دایر کرده، پرستاری کرده، به ثمر رسانده، چندان که جای یکی از پایه‌های اقتصاد گیلان به شمار رفته است.

■ **مارکز: تا وقتی ملتی به ادبیات و هنر خود به قدر پدیده‌ئی تفریحی نیز عنایتی نداشته باشد، انتظار اینکه دیگران قدرش را بدانند، قدری شوخی به نظر می‌رسد.**

■ **مارکز و کسانی همچون او، با شناخت عمیق ریشه‌های قومی و ملی خود توانسته‌اند، مشرف به جهان بر آن تأثیر بگذارند. تلاش در اینکه بدانیم گیلکی، گویش است یا زبان، کاری است در شناخت بیشتر و بهتر از خود، نه امری قوم‌گرایانه و غیر ملی.**

بعید می‌دانم که عده قابل توجهی در شمال، از وضعیت معادن و مواد معدنی در گیلان - با خبر باشییم که رفیق از دست رفته مان، فرهنگ توحیدی، در چند شماره گیله و نوشته بود. یقین دارم که به شماره انگشتان دست نمی‌رسند کسانی که بدانند واژه "کاسپین" (کاس + پی + ان) واژه‌ئی گیلکی است. و جالب‌تر اینکه این که در زبان انگلیسی، پسوند وابستگی را می‌رساند همان است که در این کلمه به شکل (ان) موجود است و Caspian واژه‌ئی گیلکی است؛ نکته‌ئی که من تا پیش از خواندن مقاله آقاي سید حسین موسوی (در شماره ۵۳ گیله و ۱) مطلقاً نمی‌دانستم. موضوع این نیست که احتمالاً ۹۱٪ از مردم شمال نمی‌دانند که واژه کاسپین واژه‌ئی گیلکی است نه انگلیسی؛ و شاید هم این مطلب به خودی خود اصلاً اهمیتی ندارد. ولی موضوع این است که با این بی‌توجهی، وزیرشان هم کسی میشود که به زارعین توصیه می‌کند که در جریان کمبود آب می‌توانید شالی را بکنید و به جایش جای بکارید. خوب وزراء هم از همین آدم‌ها هستند. در همین فرهنگ و به همین شیوه بزرگ شده‌اند، چرا انتظار داریم که ما ندانیم و آنها بدانند؟ مگر آنکه معتقد باشیم عده‌ئی برگزیده فطری هستند و در هر شرایطی برگزیده بار می‌آیند.

البته به نظر می‌رسد که استبداد دیر سال که دستور می‌داد هیچکس دخالتی در امور نکند و خود بهتر می‌داند که چه می‌باید کرد، این انفعال و بی‌علاقگی و بی‌انگیزگی را در فرهنگ مان به وجود آورده است. حضور استبداد در زندگی مان، هنر درک کیفیت زندگی حقوقی با دیگر مردم را در ما تضعیف کرده است. و زمانی طولانی لازم است تا این فرهنگ به فرهنگ درک کیفیت زندگی با دیگران تبدیل شود؛ و به قول گیله و "چای چهار ماهه" ممکن نیست.

انقلاب مشروطیت به منظور همین دگرگونی به وجود آمده بود که متأسفانه ناکام ماند و هرگز قانون اساسی در ایران اجرا نشد و ما بی‌تجربه ماندیم. و در نتیجه ما همچون گذشته دو گونه حقوق بیشتر نمی‌شناسیم: حقوقی که از آن من

■ ما نسبت به دانستن وجه تسمیه کاسپین همانقدر بی تفاوتیم که نسبت به کثافتاتی که در آن می‌ریزد. ما هرگز به ماهی تنگ‌خانه‌مان آن ظلم را روا نمی‌داریم که به ماهیان رودخانه و دریا

■ دست‌اندرکاران گیله‌وا می‌کوشند تا ما خودمان را بشناسیم. امکانات، ظرفیت‌ها، و ضعف و قدرت مان را بدانیم، و منتظر وزیری دیگر برای رهنمود جای به جای برنج نباشیم. گرفتاری مان تا امروز در همه عرصه‌ها همین بوده که آمرانی نادان یا دشمن کیش به ما گفته‌اند جای چهار ماهه بکاریم و ما متوجه امر نبودیم.

است و حقوقی که از آن من نیست. ما بطور عموم درک روشنی از حقوق مدنی و حقوق مشترک نداریم. برداشت ما از چهار دیواری اختیاری این است که هر چه در این چهار دیواری است مال من است (حتی کف آپارتمان که سقف خانه دیگری است) و هر چه که از این چهار دیواری بیرون است از آن دیگری است و ربطی به من ندارد. و این فرهنگ، نتیجه رفتار دشمنانه دیرساله حکومت هائی است که خود را مالک همه چیزمان می‌دانستند.

حکومت‌ها، فرهنگ دشمنی با بیرون از حریم چهار دیواری مان را به ما تحمیل کردند، که در نتیجه امروز ما رودخانه و آسفالت و تیر برق و دیوارها و گلها و هوا را نه اموال عمومی (بخشی از اموال خودمان) که از آن دیگری، از آن حکومت، از آن دشمن می‌دانیم. و اگر به تخریبش نکوشیم، نسبت به آن سخت بی تفاوتیم.

ما نسبت به دانستن وجه تسمیه کاسپین همانقدر بی تفاوتیم که نسبت به کثافتاتی که در آن می‌ریزد. ما هرگز به ماهی تنگ‌خانه‌مان آن ظلم را روا نمی‌داریم که به ماهیان رودخانه و دریا و چه دشوار است تبدیل این رفتار فرهنگی به رفتاری مبتنی بر آگاهی از معنا و حدود حقوق خود و دیگران. کاری که به نظر می‌رسد دست اندرکاران گیله‌وا، در عرصه‌های مختلف بدان مشغولند. چرا

که به قول آقای طاهر طاهری - در گیله‌وا شماره ۵۰ - فرهنگ ملی چیزی نیست مگر برآیند فرهنگ‌های بومی منطقه‌ئی و خرده فرهنگ‌ها و عناصر و اجزائی از فرهنگ غیر و جهانی که در آن مستحیل شده‌اند.

مارکز و کسانى همچون او، با شناخت عمیق ریشه‌های قومی و ملی خود توانسته‌اند، مشرف به جهان بر آن تأثیر بگذارند. تلاش در اینکه بدانیم گیلکی، گویش است یا زبان، کاری است در شناخت بیشتر و بهتر از خود، نه امری قوم‌گرایانه و غیر ملی. قوم‌گرایی خود برتر بین همه چیز را و می‌چیند تا برتری خود و کمتری دیگران را اثبات کند. و این، بسیار متفاوت است با کاویدن گذشته و اکنون به منظور شناخت خود.

نه گذشته پرافتخار ملتی به خودی خود از ارزشی برخوردار است و نه بی‌گذشتگی و بدگذشتگی. (بویژه آنکه تجربه نشان داده است ملتی که در جامی‌زند همواره به گذشته افتخار می‌کند و آن که در حرکت است به آینده فکر می‌کند). مهم نیست که آمریکا گذشته دیر سالی داشته یا نه (البته چندان هم به گذشته‌اش افتخار نمی‌کند)، مهم این است که امروز در همه عرصه‌های مادی و معنوی حرف اول را آمریکا می‌زند؛ بگیریم آنکه آمریکا گذشته پر باری (یا اصولاً گذشته‌ئی) نداشته باشد. گذشته برای آمریکائیان همواره فقط جهت مطالعه به منظور دسترسی به آینده بهتر است.

رسیدن به آینده بهتر بدون مطالعه انتقادی از گذشته خود ممکن نیست. یعنی تا وقتیکه ۹۱٪ از مردم سرزمینی علاقه‌ئی به شناخت خود و گذشته خود نداشته باشند، تحول سرزمین شان ممکن نیست. یعنی تا وقتیکه میزان مطالعه سرانه مان در روز از عربستان سعودی هم کمتر است، منتظر روزی بایند باشیم که از عربستان سعودی هم عقب‌بمانیم. نگرانی دست‌اندرکاران گیله‌وا هم همین است. آنها می‌کوشند تا ما خودمان را بشناسیم. امکانات، ظرفیت‌ها، و ضعف و قدرت مان را بدانیم، و منتظر وزیری دیگر برای رهنمود جای به جای برنج نباشیم. گرفتاری مان تا امروز در همه عرصه‌ها همین بوده که آمرانی نادان یا دشمن کیش به ما گفته‌اند جای چهار ماهه بکاریم و ما متوجه امر نبودیم.

و البته کار کردن دشوار است. و کار همیشه با اشتباه و شکست همراه است. ولی تا همین حد می‌باید دست همه آثانی را فشرده که در ارتقاء فرهنگی ملت‌ها می‌کوشند. دست دوستان گیله‌وا را باید فشرده؛ آنان که همه ماهه نکته‌ئی به ما می‌آموزند بی آنکه از آن بیشتر، از ندانستن آن شرمگین بوده باشیم.

تیراژ گیله‌وا

طی بخش نامه‌ای از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مطبوعات کشور موظف شده‌اند از این پس تیراژ خود را در شناسنامه نشریه ذکر کنند. ظاهراً این امر نشأت گرفته از سوء استفاده‌هایی است که برخی نشریات مرتکب شده‌اند تا از بعضی تسهیلات وزارتی و دولتی برخوردار شوند. شاید صدور این بخشنامه تا حدی بتواند جلوی برخی از سوء استفاده‌ها را در بخش مطبوعات مستقل بگیرد اما همیشه نشریات وابسته یا سفارشی چه با ذکر شمارگان چه بی ذکر شمارگان از تسهیلات چند جانبه دولتی خوبی برخوردارند و اگر قرار باشد این حمایت از سوی وزارت ارشاد قطع گردد مطمئناً از نهاد دیگری تأمین می‌شود.

از طرف دیگر اعلام تیراژ در عرف مطبوعاتی همیشه جزء اسرار مگو بوده است و اغلب صاحبان جراید از گفتن تیراژ درست خود ابا داشته و دارند. البته چندین نشریه هم در سطح کشور بوده و هستند که تیراژ خود را بدلائیل معلوم همیشه اعلام می‌دارند. گیله‌وا نیز در شماره‌های نخست سال اول، تیراژ نشریه را چند بار اعلام داشته بود و به اقتضایی که پیش آمد، از این شماره نیز اعلام می‌دارد.

اما نکته قابل توجه و تأسف بار در این است طی تحقیقی که از سوی اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان بعمل آمده و با کنترل چاپخانه‌ها و شماره دور چاپ ماشین‌ها اعلام شده تیراژ هفته نامه‌های گیلان بین ۵۰۰ تا ۱۲۰۰ نسخه در تغییر است و این واقعاً اسف بار است. اگر چه برخی از این نشریات با اعلام تیراژ بالای ۵ و ۱۰ هزار در گذشته کاغذهای حمایتی قابل توجهی گرفته‌اند که متأسفانه در بیشتر موارد سراز بازار آزاد در آورده و گیله‌وا و امثال گیله‌وا بخاطر قطع سهمیه، ناگزیر از خرید آن‌ها در بازار آزاد بوده است. با این همه امیدواریم جدا از این گونه مسایل و نکته‌های ظریف‌تر از مو که در اساس و اندیشه بسیار نازل و سطحی هستند، نشریات ما با بازبینی در کار خود به کمیت و کیفیت مطلوب و تیراژ معقول برسند.

با این حساب گیله‌وا در حال حاضر با تیراژ ۳۲۰۰ تا ۳۵۰۰ و گاه ۴۰۰۰ نسخه بنظر پرتیراژترین نشریه گیلان است که البته یش از نصف تیراژ آن در تهران، سایر استان‌ها و مخصوصاً خارج از کشور پخش می‌گردد. بنابراین یک نشریه فرا استانی و منطقه‌ای است و محلی برای بیان دردها و آلام فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی گیلان و گیلانی‌ها.

انعکاس هر مطلب در گیله‌وا بمراتب مخاطب زیادتر، برد بیشتر و پهنه وسیعتری از جغرافیای میهن ما و خارج از آن دارد. در گیله‌وا حضوری پر رنگ تر داشته باشید.



این قطب بزرگ کشاورزی... و رنجهایش!

پای صحبت دکتر نعمت الله شهرستانی، استاد دانشگاه و بنیانگذار پرورش زنبور عسل به روش نوین در ایران

۱۳۶۳ به دانشگاه زادگاه خود منتقل شد و تا سال ۱۳۷۵ بعنوان استاد رشته کشاورزی، دروس مختلف باغبانی و باغداری را تدریس کرد. در سال ۱۳۷۵ بازنشسته شد و از آن تاریخ بیشتر وقت خود را صرف تألیف و ترجمه کتاب و باغداری ذوقی می کند.

از دکتر نعمت الله شهرستانی این آثار به چاپ رسیده است:

- ۱- زنبور عسل و پرورش آن (که تاکنون ۱۱ بار چاپ شده است)
- ۲- از زندگی زنبورها، ترجمه (چاپ سوم)
- ۳- اطلس زنبور عسل، ترجمه و تألیف (چاپ سوم)
- ۴- میوه های دانه ریز (چاپ دانشگاه گیلان)

افزون بر این ۲۳ طرح مختلف در زمینه های مختلف کشاورزی (بیشتر در مورد پرورش زنبور عسل، ماهی و برنج) در سطح کشور ارائه داشته است که در عمل با موفقیت همراه بوده و هم اکنون در سرتاسر کشور از آنها استفاده می شود.

دکتر نعمت الله شهرستانی در سال ۱۳۰۶ در رشت بدنیا آمد. بعد از گرفتن دیپلم از دبیرستان شاپور رشت به آلمان رفت. دوره های مهندسی کشاورزی و دکترای باغبانی را در دانشگاه "فریدریک ویلهم" در "بُن" گذراند و در عین حال دوره های تخصصی پرورش ماهی و زنبور عسل را نیز طی کرد. در سال ۱۳۴۳ به کشور بازگشت و جذب وزارت کشاورزی شد. وی مؤسس نخستین آزمایشگاه پرورش زنبور عسل در ایران و همه گیر کردن زنبورداری به روش علمی در کشور می باشد. در یک کلام: رونق بازار عسل ایران مرهون زحمات مجدانه اوست.

بعد از انقلاب، دکتر شهرستانی در سال ۱۳۵۸ به دانشگاه سیستان و بلوچستان انتقال یافت و تا سال ۱۳۶۳ بعنوان رییس دانشکده کشاورزی منشأ بسیاری خدمات موفقیت آمیز در زمینه طرح های تولید ابریشم، ماهی و تهیه علوفه در سرزمین سوخته سیستان شد. از سال

□ آقای دکتر در ایران اهل علم و تحقیق در امر کشاورزی حضرتعالی را بعنوان یکی از بزرگترین متخصصان پرورش زنبور عسل و مولف حداقل چند کتاب در این زمینه می‌شناسند. برای این که عموم خوانندگان گله‌ها و نسل جدید گیلانی هم با جنابعالی آشنا شوند مختصری از دوران کودکی و جوانی خود بفرمائید.

■ من در رشت و در محله ساغریسازان متولد شده، تحصیلات ابتدائیم را در دبستان فارابی و متوسطه را در دبیرستان شاپور (شهید بهشتی فعلی) رشت گذراندم. در دوران کودکی بعضی از هفته‌ها روزهای جمعه همراه پدر و مادرم به دهکده شهرستان (ملک اجدادی ما) میرفتم. شهرستان نزدیک سنگر و وصل به شاقاجی در گیلان است. در آنجا چند کندوی زنبور عسل برای رفع نیاز عسل سالیانه خانواده‌گی ما گذاشته بودند که بعضی از سالها عسل مختصری هم محصول میداد. کندوهای آن دوره محلی بوده و از یک تنه بریده درخت بطول تقریبی یک متر درست میشد که داخلش را خالی کرده بودند و دو انتهایش با تخته یا گل رُس و یا پهن گاو مسدود می‌شد.

من بمحض رسیدن به شهرستان بست کندوها می‌رفتم و رفت و آمد زنبورها را بمدت زیاد تماشا میکردم. زندگی زنبورها برایم جالب بود. ورود سریع و خروج باز هم سریع زنبورها از راه سوراخ پرواز که معمولاً در وسط کندوها قرار داشت بداخل کندو، حمل موادی به رنگهای زرد، قرمز، سفید و آبی (گرده گل) از خارج به داخل کندوها و بالاخره جمع شدن زنبورها در اطراف سوراخ پرواز برایم جالب بود. از نگاه کردن به آنها لذت می‌بردم و هرگز خسته نمیشدم. با وجودیکه چند بار نیش خورده و صورتم حساسی متورم شده بود باز هم بدون ترس به تماشای کندوها و فعالیت زنبورها ادامه میدادم با این تفاوت که پس از نیش خوردن بجای یک متر حدود ۲ متر از نزدیکترین کندو بمن فاصله میگرفتم ولی هرگز فکر نمی‌کردم که آزمایشگاهی برای این موجود کوچک و مفید در دنیا وجود داشته باشد و یا در جایی از جهان در دانشکده کشاورزی زندگی آن تدریس گردد و یا حتی بجز کتاب معروف «زنبور عسل» مورس مترلینگ بلژیکی (که آنهم بیشتر حالت زمان و تخیلات خصوصی نویسنده‌اش را نشان میداد) کتاب دیگری درباره زنبور عسل وجود داشته باشد تا چه رسد به اینکه روزی خودم نویسنده و

مترجم کتابهایی درباره زنبور عسل گردم. □ از چه زمانی برای ادامه تحصیلات به خارج از کشور سفر کردید و به چه موفقیت‌هایی دست یافتید؟

■ سال ۱۹۵۳ = ۱۳۳۲ به آلمان رفتم و پس از گذراندن دوره‌های لیسانس و فوق لیسانس کشاورزی در دانشکده کشاورزی دانشگاه فریدریک ویلهلم بُن که آنوقت پایتخت آلمان بود، دوره دکترای باغبانی را نیز در همان دانشگاه گذراندم. ضمن گذراندن دوره دکترای، دوره پرورش ماهی و دوره تخصصی پرورش زنبور عسل رانیز گذراندم با این هدف که بتوانم تا آنجا که برایم ممکن باشد کمبودها و نیازهای استان خودم گیلان را رفع نمایم.

در گذراندن دوره تخصصی پرورش زنبور عسل ذوق و علاقه دوران کودکیم اثر فوق العاده داشت و باعث جذب شدنم بسمت آن گردید. بمنظور بهتر یادگرفتن فنون کار ۳ عدد کندوی زنبور عسل خریدم و عضو اتحادیه پرورش دهندگان زنبور عسل آلمان شدم. این اتحادیه به یکی از متخصصین خود مأموریت داد که مرا در یادگیری و کارکردن با زنبورها و کندوها یاری دهد. چهار سال زیر نظر آن مرد شریف کار کردم و او دلسوزانه در کارها راهنمایم میکرد.

بعد از گذراندن همه امتحانها در همان آزمایشگاهی که دوره دکترایم را گذرانده بودم مدتی بعنوان اسپستان علمی کار کرده و سپس به ایران برگشتم

□ بعد از این که به سپهر برگشتید چگونه جذب دانشگاه شدید و در زمان تدریس یا مدیریت دانشکده چه طرحها و برنامه‌هایی را سازمان دادید؟

■ در تابستان سال ۱۳۴۳ به کشورم برگشتم و در وزارت کشاورزی در سازمان دامپروری کل کشور کارم را شروع نمودم. پس از مدت کوتاهی به درخواست خودم به حیدرآباد (کرج) انتقال یافتم. در آنجا نخستین آزمایشگاه پرورش زنبور عسل را تأسیس و افتتاح نمودم (سال ۱۳۴۵).

تعداد کندوهای موجود در کشور در سال ۱۳۴۵ حدود ۲ میلیون حدس زده میشد که حداکثر ۵۰ هزار آنها جعبه‌ای و بقیه کندوها محلی بودند. تمام کندوهای جعبه‌ای تنها در استان تهران بودند. سایر استانها از وجود این نوع کندوها اطلاعی نداشتند. با مسافرتهای مکرر و زیاد به استانهای مختلف، کندوهای جعبه‌ای را به زنبوردارهای هر استان نشان داده و طرز استفاده

از آنها را تعلیم دادم. بطوریکه امروزه کندوهای محلی بندرت دیده میشوند. طبق آمار هم اکنون بیش از ۲ میلیون کندوی جعبه‌ای پراز زنبور در سطح کشور مشغول فعالیتند. قسمت زنبور عسل وزارت جهاد سازندگی هم در تعویض کندوها و راهنمایی زنبور داران کشور سهم بزرگی داشته و دارد.

بعد وارد سازمان انرژی اتمی شدم. در اداره کاربرد مواد رادیو اکتیو قسمت «اتم در خدمت کشاورزی»، از سال ۱۳۵۴ تا سال ۱۳۵۸ فعالیت و تحقیق کردم. در آنجا با استفاده از تشعشعات گاما به مقدارهای مختلف در تعدادی از گیاهان کشاورزی سعی در ایجاد جهش (MUTATION) نمودم. در اغلب گیاهان نتیجه منفی و نامطلوب بود، تنها در تعداد کمی اثرات مطلوب مشاهده شد. بین گیاهان بهتر شده، من برنج را انتخاب نموده روی آن کار کردم. تا آنجا که تعداد خوشه‌های بوته برنج را توانستم تا حداکثر ۵۱ عدد هم برسانم که این ازدیاد محصول فوق العاده‌ای برای برنج در هر هکتار است (پرمحصول‌ترین بوته برنج در حال طبیعی کمتر از ۱۵ خوشه دارد) بعد از انقلاب در سال ۱۳۵۸ بدلیل غیر فعال شدن سازمان انرژی و به امید انجام خدمات آموزشی وارد دانشگاه شدم. نخست خود را به دانشگاه سیستان و بلوچستان و در سال ۱۳۶۳ به دانشگاه زادگاهم گیلان منتقل نمودم. زمانیکه در دانشکده کشاورزی زاهدان بعنوان رئیس دانشکده انتخاب شده بودم از موقعیت حاصله برای انجام سه طرح بطور موازی و همراه با هم استفاده نموده و هر سه طرح را با موفقیت انجام دادم.

طرح اول مربوط به امکانات تولید علوفه در سیستان بود. سیستان با داشتن بهترین و اصیل‌ترین و مستعدترین نژادگاوهای شیری کشورمان، فاقد خوراک دامی برای آنها است. در نتیجه گاوهایی که براحتمی قادرند روزانه ۱۵ کیلو شیر بدهند، بدلیل کمبود خوراک دامی در منطقه فعلاً روزانه ۱ تا حداکثر ۲ کیلو شیر میدهند. با کاشت ۳ نوع بذر گندم، جو و ارزن در مدت ۵۴ روز نخستین گیاه (ارزن) رشدش را تا آنجا رساند که به بهترین صورت برای تغذیه گاوها قابل استفاده بود. گندم و جو تنها ۵ روز بعدش به همان حالت ارزن رسیدند (این نوع کاشت رادر کشاورزی خصیصل کاری می‌نامند). نتیجه اینکه باخصیصل کاری می‌توان علوفه گاوهای اصیل را تأمین کرد.

طرح دوم مربوط به امکانات تولید ابریشم در سیستان بود. با در نظر گرفتن وجود درختهای توت به تعداد زیاد در زابل، تحقیق درباره پرورش کرم ابریشم بنظرم جالب رسید. با تهیه یک جعبه

نوغان از رشت و استفاده از برگ توت‌های محلی که دارای میوه‌هایی به کلفتی و درازی انگشت کوچک دست می‌باشند و در زابل بنام توت هندی معروفیت دارند، پرورش کرم ابریشم را در باغ ادیمی زابل شروع نمودم. برگ توت مزبور را کرم ابریشم با میل میخورد. تخمها پس از بیرون آمدن خوب غذا خوردند. خوب رشد نمودند و بموقع به پيله رفتند. پيله‌های تولید شده را با کامیون به رشت حمل نموده فروختند و پولش را به حساب دانشگاه ریختند. نتیجه اینکه امکان پرورش کرم ابریشم در زابل به راحتی وجود دارد.

طرح سوم مربوط به امکانات تولید ماهی در دریاچه هامون در سیستان بود. این بزرگترین و پرمفعت‌ترین طرحی بود که موفق شدم آنرا به پایان برسانم و دستگاه فعلی و مردم سالیانه بیش از ۲/۵ میلیارد تومان از آن نفع می‌برند.

دریاچه آب شیرین هامون با وسعت نهایی حدود ۴۰۰/۰۰۰ هکتار تقریباً معادل وسعت تمام برنجزارهای شمال ایران (گیلان و مازندران) است. استفاده‌ای که تا قبل از اجرای پروژه‌ام از این دریاچه میکردند بسیار اندک و قابل بحث نبود.

بمنظور اجراء طرح از شیلات بندر انزلی ۲۰/۰۰۰ لارو ماهی (بچه ماهیهای خیلی ریز) از انواعی که من در آلمان هنگام تحصیل با آن کار کرده بودم خریداری و به زابل حمل شد. در باغ ادیمی زابل آنها را در دو استخری که برای این کار هر یک بوست ۶۰۰ متر مربع از قبل آماده و پر از آب شده بود ریختم. مدت ۶ ماه آنها را در این دو استخر نگهداری و تغذیه نمودیم تا به بزرگی کف دست برسند آنگاه آنها را در ۲۲ بهمین ۱۳۵۹ در داخل دریاچه رها کردیم. امروزه این دریاچه بزرگ که هزاران سال بحال خود رها شده بود شکوفائی اقتصادی یافته و با تولید ماهی بمقدار نسبتاً زیاد مشغول بهره رسانی به اهالی زابل است. بطوریکه حدود ۱۰ سال پیش در سمینار «توان کشاورزی استان سیستان و بلوچستان» گفته شد دریاچه هامون علاوه بر مقدار ماهی که در سیستان و مرکز شهر زابل مصرف میگردد سالیانه تا ۲۰۰۰ تن ماهی به شهرهای زاهدان و مشهد صادر می‌کند. امروزه پس از ۱۰ سال این مقدار می‌تواند بیشتر شده باشد. بهای ۲۰۰۰ تن ماهی که ۲ میلیون کیلو باشد از قرار کیلویی ۶۵۰ تومان (بهای آن در میدان ماهی فروشهای رشت) ۱/۳ میلیارد تومان است. اگر تصور کنیم که همین مقدار هم سالیانه اهالی شهر زابل و سیستان مصرف می‌کنند، قیمت ماهیهای تولیدی این دریاچه سالی

بکار نمیخورد. این تماس لازم هم نیست. باید تمام فعالیت‌های به نژادی را روی ملکه متمرکز کرد. ملکه این خاصیت یا خواص را وسیله ژنهایش به تک تک زنبورها بصورت توارثی انتقال خواهد داد.

راجع به بهترین و مهمترین مراکز پرورش زنبور عسل در جهان باید گفت کشورهای آلمان، انگلیس، امریکا، اطریش، ژاپن و نیوزلند در این قسمت خیلی کار کرده‌اند و در هر کشور چندین آزمایشگاه مشغول فعالیت است. در آلمان من ۱۳ آزمایشگاه زنبور عسل را می‌شناسم. بزرگترین مرکز جهانی فعالیت دربارۀ زنبور عسل آزمایشگاهی است در اطراف مسکو که در آن علاوه بر کارگران و دکترها ۸۳ پروفیسور مشغول تحقیق هستند.

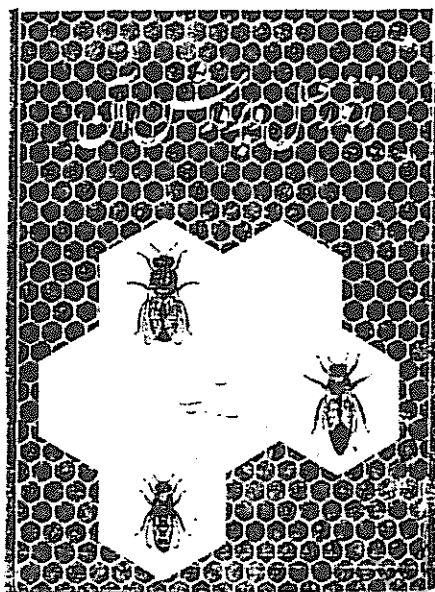
در ایران دو آزمایشگاه زنبور عسل وجود دارد یکی در حیدرآباد کرج واقع در مرکز تحقیقات دامپرووری که در سال ۱۳۴۵ تأسیس یافت و دیگری که در سال ۱۳۷۷ در املش گیلان افتتاح شد و در آن بیش از همه روی تولید ملکه و پخش آن بین زنبوردارهایی که به آن نیاز دارند فعالیت می‌گردد.

□ آقای دکتر شما که یکی از

متخصصان رشته زنبورداری و از پیشگامان راه‌اندازی و سامان دهی پرورش زنبور عسل کشور هستید بفرمائید نخستین گامها در کشور چگونه برداشته شد؟

■ در این موضوع من آدم خوش شانسى بودم چون بمحض استخدام سروکارم با مدیر کلی افتاد که فوق العاده انسان مؤدب و باذوقی بود. پس از یکسال کار اداری در تهران که در این مدت هیچ تماسی با کندوها و زنبورها نداشتم، روزی پیش وی رفته و گفتم «من دارم اینجا زنگ می‌زنم» از بیکاری دارد حوصله‌ام سر میرود. تمام فنون و کارهایی که درباره زنبور عسل یادگرفته‌ام دارند فراموشم می‌شوند. از شما کمک میخواهم. همانروز مرا باراننده‌اش به حیدرآباد کرج فرستاد تا آنجا را باز دید کنم. روز بعد نتیجه بازدید را از من پرسید. گفتم درباره زنبور عسل من در آنجا جز سه کندوی وحشی چیزی ندیدم ولی من باید بتوانم و تصور هم می‌کنم که می‌توانم خیلی چیزها در آنجا ایجاد کنم و عملاً نشان دهم که در زنبورداری چه کارهایی در اروپا و امریکا انجام یافته و چه کارهایی هم در ایران قابل پیاده کردن است.

چند ماه بعد خودش به دیدنم در حیدرآباد آمد. وقتی کارهایم را دید خوشحال شد. از آنروز



ماهیهای تولیدی این دریاچه سالی ۲/۶ میلیارد تومان میشود. تمام بودجه‌ایکه برای انجام این طرح من از استانداری سیستان و بلوچستان دریافت داشته بودم تنها ۱۲۵ هزار تومان بود. همین سرمایه اندک فعلاً سالی تا ۲/۶ میلیارد تومان نفع به دولت و مردم سیستان می‌رساند که ۲۰/۰۰۰ برابر سرمایه اصلی است. این منفعت سالیهای سال تکرار خواهد شد.

منابع دیگر انجام این طرح عبارت بودند از:
- ایجاد کار برای عده نسبتاً زیادی صیاد
- بسجود آمدن تعدادی مسافره ماهی فروشی در شهرهای زابل، زاهدان و مشهد
- فعال شدن صنعت توریسم در منطقه
نتیجه اینکه بدینطریق دریاچه‌ایکه میلیونها سال بحال خود رها شده بود تبدیل به یکی از قطبهای تولید ماهی کشور گردید.

□ هم اکنون مهمترین مراکز

پرورش زنبور عسل در جهان و ایران کجاست؟

■ در زنبور داری چیزی بنام «پرورش زنبور عسل» وجود ندارد. آنچه هست و صحیح هم هست «پرورش ملکه» است چون ملکه زاینده و مادر تمام زنبورهای است که در یک کندو بصورت یک جمعیت با هم زندگی می‌کنند. بنابراین برای تاثیر گذاشتن روی زنبورهای یک کندو باید تنها روی ملکه آن اثر گذاشت. چه مثلاً در بهتر کردن و یا فعالیت کردن زنبورها تماس با تک تک زنبورها

به بعد هر چه از وی در خواست میکردم بلادرنگ برایم تهیه می نمود. با استفاده از پشتیبانی بیدریغ وی علاوه بر سر و رو دادن به ایستگاه پرورش زنبور عسل حیدر آباد، ایستگاههای زنبورداری سایر استانها را یکی پس از دیگری ایجاد نمود.

□ آیا تاریخچه زنبورداری در گیلان مشخص است که مثلاً از چه دوره بوده است؟ تحقیقی در این زمینه داشته‌اید آیا اصلاً پرورش علمی به طریق نوین در گیلان از چه زمانی حاصل شد؟

■ گر چه عسل و زنبور عسل هزاران سال است که در کشور ما وجود دارد و در اشعار و ادبیات قدیمی ما هم بارها آمده‌اند ولی من تاکنون به تاریخچه‌ای برای آن برخورددم. آنچه من خودم بررسی نموده و نتیجه گرفته‌ام بقرار زیر است:

اولین کندوی جمعی‌ای در ایران در سال ۱۹۲۵ معادل سال ۱۳۰۴ خورشیدی وسیله یک ارمنی بنام واگارشاک اوخوکیان VAGHARSHAK OUKHOKIAN مهندس کشاورزی از دانشگاه ایروان (ارمنستان) که در سال ۱۹۱۵ در جنگ بین ترکها و روسها از ارمنستان فرار کرده و به ایران پناهنده شده بود، در مشکین شهر آذربایجان، نزدیکی اردبیل به شراکت با یکی از ملاکین محلی بنام عدل ایجاد گردید و به اصطلاح نخستین زنبورستان با کندوهای جمعی‌ای بوجود آمد. کندوهای مزبور گو این که جمعی‌ای بودند ولی با اندازه‌های بین المللی درست نشده بودند. امروزه نیز از این نوع کندوها در آذربایجان استفاده میشود و بنام کندوهای اردبیلی معروفند.

زنبورداری علمی با کندوهای جمعی‌ای و اندازه‌های بین المللی حدود ۴ سال است که در ایران متداول است. همه اینهایی را که نوشته‌ام مربوط به «زنبورداری در ایران» است که با «پرورش زنبور عسل» فرقی دارد. کارپرورش زنبور عسل را در ۳۵ سال پیش در حیدر آباد کرج یا پرورش یا تولید مصنوعی اولین ملکه شروع کردیم. البته این نخستین گام در سمت پرورش بوده که فعلاً قسمت زنبور عسل جهادسازندگی ادامه دهنده آن میباشد و تصور می‌کنم در سالهای بعد نیاز به چند متخصص ژنتیک خواهد داشت.

□ ببخشید یک سؤال متفاوت

داریم. درگیلیکی به زنبور عسل می‌گوئیم «عسل مگزی» یعنی مگس عسل نه زنبور عسل. بنظر شما این تعبیر تا چه حد درست یا غلط است؟

■ نسامگذاری مسجودات عملی است

قراردادی. این حشره را در ایران مرکزی زنبور عسل در گیلان عسل مگزی یا عسل مگس. در مازندران عسل ماز و در انگلیس و فرانسه... بناهای دیگر نامیده‌اند هیچکدام از این نامها غلط نیست.

چیزی که برای من جالب و در خور تحقیق است نامیدن زنبور عسل بنام «ماز» در استان «مازندران» میباشد و اینکه آیا اصل نام این استان «ماز اندر آن» نبود؟ که به مرور زمان با چسباندن این سه حرف کلمه «مازندران» بوجود آمده است؟ اگر این حدس صحیح باشد کلمه مازندران تقریباً معادل جائیکه زنبور عسل فراوان است و یا منطقه پر از زنبور عسل میشود که خود معرف وجود و قدمت زنبور عسل در مازندران و گیلان است که از لحاظ شرایط زیست محیطی شبیه همدیگر و بعلاوه وصل به یکدیگرند.

□ محیط گیلان را برای توسعه

این کار تا چه حد مناسب می‌بینید با توجه به اقلیم سبز و گل و گیاه وحشی و فراوان، و در صورت مساعد بودن تا چه حد می‌توان روی آن سرمایه‌گذاری کرد و استفاده اقتصادی برد و بعنوان یک قلم درشت صادراتی روی آن حساب کرد؟

■ گیلان با بیش از ۱۳۰۰۰ میلیارد باران سالیانه (متوسط ۱۰ ساله) پربارانترین استان کشور ما است. نزولات آسمانی فراوان آن به همه گیاهان امکان رشد و نمو و تکثیر فوق العاده میدهند. تکثیر تقریباً همه آنها با بذر صورت می‌گیرد. بذرهای هر گیاه را هم گلهای همان گیاه پس از بارور شدن تولید می‌نمایند. مأموریت اصلی زنبور عسل گرده افشانی و در نتیجه بارور نمودن همین گلهای و بدنهای تشکیل بذر برای تکثیر آن گیاه است که فوراً حق الزحمه‌اش را نیز دریافت میدارد. بدین طریق که: زنبور گلهای را بارور می‌نماید و گلهای به زنبور شهد و گرده گل (تنها غذای زنبور عسل) میدهد. زنبور شهد را غلیظ و تبدیل به عسل می‌نماید. گلهای خیلی از درختان میوه مثل سیب، گلابی، گوجه و تعدادی از مرکبات و غیره... وابسته به گرده افشانی وسیله زنبور عسل هستند. باغ سیب یا گلابی که زنبور عسل بدان دسترسی نداشته باشد حداکثر ۵ الی ۶ تن محصول در هکتار میدهند. در همین باغها اگر مثلاً ۴ کندوی قوی مستقر گردند سطح محصول می‌تواند تا ۴۰ تن در هکتار و بیشتر بالا رود. بدین طریق ملاحظه میگردد که زنبور عسل با تمام کوچکی جثه‌اش چه تاثیر بزرگی در اقتصاد ملی و صادرات انواع میوه به

کشورهای خارج و در نتیجه ارز آوری برای کشور ما دارد.

امروزه ما وارد کننده انواع و اقسام محصولات کشاورزی مثل برنج، گندم، جو، گوشت، کره، مواد روغنی و غیره... هستیم. اگر هنوز نه تنها وارد کننده نبوده بلکه حتی صادر کننده انواع میوه‌ها به کشورهای دیگر بخصوص امیر نشین‌های خلیج فارس می‌باشیم، این تنها به یمن و مبارکی وجود پرارزش زنبور عسل است که سطح تولید میوه‌ها را تا این حد بالا برده و باید شکر گزار وجودش باشیم. موجودی که حتی غذای روزانه‌اش را نیز خودش تهیه میکند و از ما انتظاری ندارد. بنابراین شاهکار زنبور عسل در ازدیاد میوه است نه تولید عسل. نفی که زنبور عسل از راه ازدیاد تولید میوه میدهد ۱۲ برابر نفع آن در تولید عسل حساب شده. با وجود براین محصول عسل زنبور عسل در گیلان در ۱۳۷۷ معادل ۳۱۵۰ تن داده شد که بهای آن از قرار کیلویی ۳۰۰۰ تومان در حدود ۱۰ میلیارد تومان میشود.

گیلان یکی از ۴ قطب زنبور داری و تولید عسل ایران است. زنبور داری بصورت شغل اصلی در طوالش و آستارا بیشتر پا گرفته ولی در سایر نقاط استان ما هم بصورت شغل دوم رواج دارد. گیلان بیش از همه استعداد عسل دهی خود را مرهون گلهای بسیار زیادی است که در ارتفاعات متفاوت در فصول مختلف یکی پس از دیگری می‌رویند. بطور مثال:

فروردین، درختان گوجه و آلبالو و گیلاس و سایر میوه‌ها، در ارتفاعات صفر متر
اردیبهشت، درختان مرکبات و تمشک، در ارتفاعات صفر متر
خرداد، انبه و لکلی، در ارتفاعات صفر تا ۵۰۰ متر
اواخر خرداد، شیدر سفید، در ارتفاعات ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ متر
تیر، آویشن، در ارتفاعات بالاتر از ۱۸۰۰ متر
زنبورداری می‌تواند با برنامه ریزی صحیح کندوهایش را به نزدیکی درختها و یا گلهای نام برده در بالا در زمان گل دادنشان کوچ دهد و بدینوسیله سطح محصول عسلش را بالا ببرد.

□ هم اکنون وضعیت

زنبورداری در گیلان به چه صورت است محصول عسل گیلان در مقایسه با سایر مناطق در چه حد است. آیا اصلاً عسل گیلان نسبت به عسل سایر مناطق از نظر کمی و کیفی ویژگی نمایان دارد؟

■ مقدار آبی که در عسلهای ایران مرکزی وجود دارد حدود ۱۷ درصد است. در گیلان

بدلیل اشباع بودن هوا با آب که اغلب بین ۹۰ تا ۱۰۰ در صد است، زنبورها با وجود تلاش زیاد موفق نمی‌شوند در صد آب عسل‌هایشان را هنگام تولید تا ۱۷ در صد پائین بیاورند ناچار در ۲۴ در صد متوقف می‌شوند و عسل‌ها را با ۲۴ در صد در داخل "شانها" ذخیره می‌کنند. بهمین دلیل هم عسل‌های تولید شده در جلگه گیلان رقیقتر از عسل ایران مرکزی است و این درمزه و سایر خواص عسل هیچ نوع اثر منفی یا مثبت نمی‌گذارد.

وضع زنبورداری در گیلان در همان وضع و موقعیت زنبورداریهای سایر استانهای ایران است با این ارجحیت برای گیلان که از لحاظ گل بویژه گل‌های زنبور پسند همانند استان مجاورش مازندران غنی تر از سایر استانهای کشور است و برای توسعه تا مرز ۳۰۰/۰۰۰ کندو می‌تواند محل داشته باشد ولی تا این تعداد مشروط به برنامه ریزی صحیح و دقیق است. امروزه هنوز از تمام استعدادش بهره‌برداری نمی‌گردد ولی با مقایسه با ۲۵ سال پیش جهش خوبی داشته و وضع خیلی بهتر شده بطوریکه محصول متوسط هر کندو در سال از ۳ کیلو به ۱۲ کیلو رسیده است و مهمتر اینکه تقریباً تمام کندوهای محلی تبدیل به کندوهای جعبه‌ای شده‌اند.

□ تا آن جا که اطلاع داریم

حضرتعالی دکترای رشته باغبانی را سالیان بسیار دور در آلمان گذرانده‌اید آیا همگام با نوآوری در زمینه پرورش زنبور عسل، در این رشته نیز فعالیت داشته‌اید؟

■ در دانشگاه زاهدان و در دانشگاه گیلان باغبانی را تدریس می‌کردم و باغ میوه دانشگاه گیلان را اداره می‌نمودم. کتابی هم درباره «میوه‌های دانه ریز»، نوشتم که در دانشگاه گیلان چاپ و منتشر شد. درباره میوه‌های دانه ریز مثل توت فرنگی، توت، انجیر، انگور، کیوی و غیره... تا کنون کتابی بزبان فارسی تا آنجا که من میدانم نوشته نشده.

بطور کلی فعالیت را بیشتر روی مسائل مربوط به زنبور متمرکز نموده بودم. چون نیاز مبرم برای ایجاد تغییرات و لزوم بهتر شدن وضع در این رشته بیشتر بچشم می‌خورد و شخصاً نیز علاقه زیادی برای کار کردن با زنبورها در خود حس می‌کردم بخصوص اینکه متخصصی در این رشته آنوقت نداشتم. کار کردن من در این رشته یکی از کمبودهای کشور را رفع می‌کرد.

□ بنظر شما آیا اراضی جلگه‌ای، جنگلی و کوهستانی گیلان برای تولید گل و گل کاری و

صندوق آن به کشورهای حوزه دریای خزر یا آسیای میانه و امارات خلیج فارس و امثال آن مناسب نیست؟ با توجه به این که در استان مجاور - مازندران - پرورش گل و تولید آن رشد نمایی داشته است.

■ اراضی جنگلی و کوهستانی گیلان برای تولید چوب و بعضی از درختان میوه بسیار مناسبند. مثلاً در دره‌های عمارلو و دیلمان و اشکور و خیلی از دره‌های دیگر تعداد اندکی درختان گردوی قدیمی با تنه‌های کلفت وجود دارند که همه ساله محصول خوبی هم میدهند. در چنین دره‌هایی با کاشتن چندین صد هزار نهال درخت گردوی خوشه‌ای و نگهداری آنها وسیله یک تشکیلات برای جبران کمبود آبیاری در بعضی از سالها، پس از ۵ سال نخستین محصول گردو را می‌توان برداشت کرد (گردوی خوشه‌ای معمولاً ۴ سال پس

از کاشت اولین محصول را میدهد) عین همین وضع در بعضی از دره‌ها برای تولید انجیر قابل تصور است. کاشت درخت توت تقریباً در همه جای گیلان که ارتفاعش کمتر از ۱۰۰۰ متر باشد، بمنظور تولید ابریشم امکان‌پذیر است.

■ ایجاد یک باغ وحش با استفاده اقل از حیوانات وحشی جنگلهای گیلان از کارهای جالبی است که انجام آن زیاد مشکل نیست و منبع درآمدی هم برای ایجاد کننده آن خواهد شد. بعلاوه وسیله خوب و تفریحی سالم برای بازدید کنندگان بخصوص آموزنده برای کودکان خواهد بود.

■ ایجاد یک اکواریوم از ماهیهای مختلف موجود در دریای خزر بطرز وسیع و صحیح بطوریکه شامل انواع ماهیها حتی ماهیهای بزرگ خاویاری هم باشد از کارهای خوب و جالبی است که ضمن پول آوری مثل باغ وحش برای چند تا چندین نفر کار هم ایجاد خواهد کرد.

در اراضی جلگه‌ای امکان تولید تقریباً همه نوع گل بویژه زیر گلخانه‌های سر پوشیده و گرم وجود دارد و هم اکنون تعدادی از آنها مشغول تولید گل بمنظور فروش هستند ولی باید خودشان را به تولید آن عده از گلها تمرکز دهند که ضمن زیبایی فوق‌العاده، کشورهای مثل هلند صادر کننده آنها نباشند چه ما قادر به رقابت با آنها نیستیم و بازار فروششان هم بهتر است. تنها امیر نشین‌های خلیج فارس باشند و نه کشورهای آسیای مرکزی که از وضع اقتصادی جالبی برخوردار نیستند. زمانیکه هلند از فاصله دور بتواند گل‌هایش را به امیر نشین‌های خلیج فارس صادر کرده کلی نفع بدست آورد، چرا ما نباید بتوانیم همان کار را کرده و همان نفع را ببریم که فاصله ما با امیر نشین‌ها تنها یک خلیج فارس به عرض فقط ۲۰۰ کیلومتر است.

□ بنظر شما باغهای شهر

رشت مثل باغ محتشم، باغ سالار مشکات، باغ سبزه میدان و پارکهای جدید شهر می‌توانند با طرح‌های نو و تکنیک جدید باغداری به صورت باغهای نمونه کشور در آیند؟

■ شهر رشت تا حدود سالهای ۱۳۱۵ باغهای متعددی داشت که باغ محتشم بهیچوجه بزرگترین آنها نبود. آن باغهایی که بطرز غیر قابل تصویری زیبا و قشنگ بودند متأسفانه بتدریج یکی بعد از دیگری از بین رفته و در محل آنها خانه سازی کرده‌اند. باغهایی که من در کودکی همراه پدر و مادرم در اغلب آنها گردش و بازی کرده‌ام تا آنجا که یادم هست برقرار زیرند:

۱- باغ میکائیل - که از چهار راه میکائیل فعلی شروع و در میدان فرهنگ فعلی ختم میشد.

۲- باغ حاتم - حدود ۲۰۰ متر بعد از باغ میکائیل (بعد از میدان فرهنگ) شروع و در پل عراقی ختم میگردد.

۳- باغ شاه - همانجائی که فعلاً تلویزیون تشکیلاتش را دارد. بوسعت بیش از ۱۰۰ هکتار دشت وسیعی بود و نخستین محل در گیلان برای انجام مسابقات فوتبال

۴- باغ گنج‌ای - از باغ محتشم بزرگتر، محل فعلی رادیو رشت در جاده انزلی با درختهای آزاد

۵- باغ مدبری - مثل باغ محتشم مشجر منظم با درختهای آزاد در سلیمان داراب نزدیکی آرامگاه میرزا کوچک خان

۶- باغ مظهریه - مثل باغ محتشم مشجر منظم با درختهای آزاد در سلیمان داراب نزدیکی آرامگاه میرزا کوچک خان



- ۷- باغ سالار - مثل باغ محتشم مشجر منظم با درختهای آزاد در چمارسرا
- ۸- باغ میوه اله وردی - برای خوردن توت فرنگی در کنار خیابان معلم
- ۹- باغ سبزه میدان - همین سبزه میدان فعلی
- ۱۰- باغ محتشم - که بزرگتر از باغ فعلی بود. قسمتهائی که از وی جدا شده بقرار زیرند:
- ۱- استانداری ۲- دفتر مرکزی دانشگاه ۳- خانه استاندار ۴- سازمان آب و فاضلاب ۵- بیمارستان توتون کاران ۶- شعبه بانک ملی ۷- هنرستان دخترانه حرفه‌ای پانزده خرداد یکبار تعداد باغهای رشت و اطرافش را تا ۱۶ شمرده بودم.

□ استاد این باغ محتشم ما یکی از باغهای دیدنی کشور است، درختان آزاد آن، درختان نارون آن، تا چند سال پیش قدی برافراشته و شاخ و بالی زنده و شاداب داشتند. اکنون یکی دو سال است دچار نوعی آفت شده‌اند و شهرداری تعداد زیادی از آن‌ها را قطع کرده است. آیا برآستی جلوی این آفت و بیماری را با این همه تکنیک علمی پیشرفته نمی‌توان گرفت یا کسانی، مؤسسه‌ای، نهادی مسئول این اهمال و کم کاری هاست؟

■ باغ محتشم باقیمانده یک سلسله از باغهای قدیمی رشت است و حدود ۱۷۰ سال پیش از این در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار باید احداث گردیده باشد. دیدن درختهای بریده آن بدلیل بیماری برای من یک شوک قوی بود و خودم را کنترل نمودم برای اینکه نگریم. چون تنها باغ زیبا و قدیمی شهر ما به چنین روز فلاکت‌باری افتاده که می‌بینید. من در ایران باغ کهنی به چنین زیبایی ندیده بودم. من باغ یرم شیراز را که آنهمه از زیبایی می‌گویند و می‌نویسند قابل مقایسه با باغ محتشم نمیدانم.

اشتباه دیگری که در این باغ شده اینست که در جای درختان آزاد بریده شده نهالهای چنار کاشته‌اند. اینکه چرا از نوع درختان ULMUS بسجای درختان بریده باغ محتشم نکاشته‌اند موضوعی است قابل درک. چون امکان سرایت بیماری به آنها وجود داشت ولی آیا نمی‌شد از نهالهای درختان نم‌دار TILLIA یا ACER یا QUERCUS استفاده کرد؟ اگر عقیده مرا می‌خواستند من بیش از همه نهالهای درختان بلوط زینتی HIPPOCASTANUM را توصیه می‌کردم چون خودم زیباییش را در کنار خیابانهای بعضی از

جستجو کرد. شهرداری رشت می‌تواند و باید کمکهای مؤثری در تأمین آن بنماید. تازه این پارک به تنهایی نمیتواند نیاز جمعیت حدود یک میلیونی رشت را رفع نماید. از همین حالا باید به فکر ایجاد پارک یا حثی پارکهای تازه‌ای در نزدیکیهای پارک سراوان بود، پارکهای که به رشت هم نزدیک باشند. با در نظر گرفتن اینکه رشته اصلی تحصیلیم باغبانی است و امکاناتی هم دارم در صورت لزوم می‌توانم کمکشان کنم.

□ چرا گیلان با همه توان‌های موجود، علی‌رغم شناسایی به عنوان یک قطب کشاورزی و نه صنعتی، از کشاورزی عقب مانده است؟ علل آن را چه می‌بینید. بنظر شما آیا می‌توان روی کشاورزی آن در آینده حساب جداگانه باز کرد. منظورمان این است در مقایسه با خاک کم و جمعیت زیاد آن و محیط زیست شکننده آن می‌شود باز روی کشاورزی تکیه داشت؟

■ گیلان با وسعت ۱۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع کوچکتر از یک صدم وسعت کشور با حدود ۲/۵ ملیون نفر جمعیت در هر کیلومتر مربعش ۱۷۹ نفر زندگی می‌کنند که بالاترین جمعیت نسبی در هر کیلومتر مربع بین همه استانهای کشور است. با همین وسعت کم بیش از ۷۶۶/۰۰۰ رأس گاو و ۱/۵۰۰/۰۰۰ رأس گوسفند و ۱۰۰/۰۰۰ رأس بز را نگهداری و تغذیه می‌کند، بعلاوه بیش از نیمی از برنج کشور را تولید می‌نماید. این آمار تنها نشان‌دهنده قسمتی از محصولات دامی و کشاورزی فعلی این استان بوده و بهیچوجه نمایانگر توان نهائیش نیست.

گذشته از منجیل و لوشان مقدار باران این استان کوچک در همه جا بیش از ۷۰۰ میلیمتر است در چنین مناطقی در صورت مساعد بودن هوا و خاک کاشت و توسعه تعداد زیادی از گیاهان براحتی میسر می‌باشد. گیاهان کشاورزی مانند ذرت و سودان گراس، گیاهان باغی مانند درختهای توت برای تولید ابریشم (همه ساله مقداری ابریشم وارد می‌کنیم)، انواع و اقسام درختان میوه مثل گلابی، گوجه، هلو، آلو، گردو، فندق، کیوی، تمشک، انجیر، انار ترش و غیره... همچنین هندوانه بطور حتم و بمقدار خیلی زیاد قابل کاشت و بهره برداری اقتصادینند. سیب در گیلان تنها در کوهستانها یعنی مناطقی که دارای زمستانهای سرد باشند قابل توصیه است.

اینها قسمتی از ضرایب آشکار کشاورزی

شهرهای اروپائی دیده‌ام و تحسین کرده‌ام. درختهای نام برده در بالا قرابتی ندارند تا آلوده و بیمارگردند.

صحیح این بود که نهالهای یکی از خانواده‌های نام برده در بالا را انتخاب و ۷ سال در خزانه به آنها امکان رشد میدادند. زمانیکه درختهای آزاد باغ محتشم را قطع میکردند فوراً بجایش نهالهای ۷ ساله را می‌کاشتند مهم نبود اگر در مدت ۷ سالی که نهالها رشد میکردند چند درخت آزاد دیگر هم بیمار میشدند. به احتمال قوی این بیماری دهها سال است که بدرختها حمله کرده و مسئولین که تازه کار اداره و سرپرستی باغ محتشم را بعهده گرفته‌اند ملتفت موضوع شده‌اند. در شرایط فعلی بهتر است که سازمان منابع طبیعی و شهرداری رشت قسمت زیادتری از فعالیتشان را صرف آرایش و بیشتر از همه پیرایش پارک سراوان که اینهمه مورد استقبال مردم رشت قرار گرفته بنماید. کارهایی که در این پارک از بدو تأسیس انجام گرفته نسبت به آنچه می‌بایست در همین مدت انجام گیرد اندک است. دلیل این تحرک کم را فکر می‌کنم باید در کمبود بودجه

□ وضع زنبورداری در گیلان در همان وضع و موقعیت زنبورداریهای سایر استانهای ایران است با این ارجحیت برای گیلان که از لحاظ گل بویژه گل‌های زنبور پسند همانند استان مجاورش مازندران غنی‌تر از سایر استانهای کشور است و برای توسعه تا مرز ۳۰۰/۰۰۰ کندو می‌تواند محل داشته باشد.

گیلانند که در صورت عملی شدن سطح تولیدات رابه بیش از ۵ برابر وضع فعلی (منهای برنج) می توانند برسانند که نه تنها نیازهای جمعیت نسبتاً زیاد آتی استان را تأمین خواهد کرد بلکه مقداری از آنرا نیز می توانند به استانهای دیگر و حتی کشورهای دیگر صادر نمایند.

این قطب بزرگ کشاورزی هم اکنون از دو چیز بیشترین رنج را می برد:

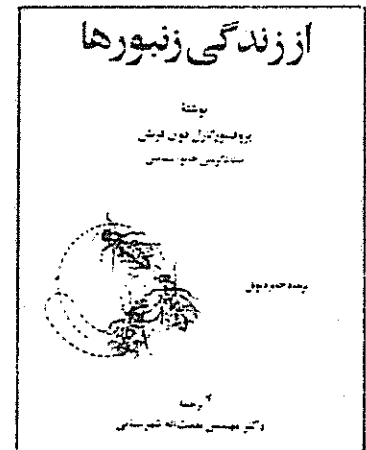
۱- استفاده اندک از تکنولوژی پیشرفته و مدرن. مثلاً در مورد گیاه کشاورزی غالب منطقه که برنج باشد تنها از تیلر برای شخم زدن و خرمنکوب استفاده میگردد. از ماشین نشاء کنی و ماشین درو اصلاً بحثی نیست. حال آنکه نشاء و درو پر هزینه ترین قسمت برنجکاری هستند.

۲- ایجاد و وجود کارخانه‌های متعدد در گیلان بویژه اطراف شهرها، باعث جلب نیروهای کار جوان و فرزندان کشاورزها میگردد. در نتیجه تهیه کارگر برای کارهای مختلف برنجکاری مشکل و در صورت تهیه دستمزد شان گران است. نتیجه‌ای که از این مجموعه می توان گرفت اینست: اولاً- امروزه از در صد کمی از توان کشاورزی گیلان بهره برداری میگردد

ثانیاً- از تکنولوژی مدرن کشاورزی بطور ناقص و اندک استفاده میشود.

اینها دلایل اصلی عقب ماندگی کشاورزی گیلانند. البته دلایل دیگری هم وجود دارند.

□ شما درباره محیط زیست گیلان و سیستم زیست محیطی آن از نظر گیاهی و جانوری چه طرح و پیشنهادی دارید که قابل طرح و پیگیری در استان باشد و گیله‌ها هم بتواند با ارائه آن از مردم بخواهد بعنوان یک مطالبه از دولت خواستار اجرای آن شوند. می‌دانید اگر وضع به همین منوال ادامه یابد، دیگر از گیلان طراوتی نمی‌ماند؟



□ جنگلهای وسیع گیلان با وسعتی معادل ۵۶۵/۰۰۰ هکتار پر از انواع حیوانات وحشی از پلنگ و خرس گرفته تا خوک و شغال است. در این جنگل وسیع انواع و اقسام پرندگان مثل قرقاول و کبک و غیره... زندگی میکنند.

الف - ایجاد یک باغ وحش با استفاده اقل از حیوانات وحشی جنگلهای گیلان از کارهای جالبی است که انجام آن زیاد مشکل نیست و منبع در آمدی هم برای ایجاد کننده آن خواهد شد. بعلاوه وسیله خوب و تفریحی سالم برای باز دید کنندگان بخصوص آموزنده برای کودکان خواهد بود.

در ایجاد باغ وحش لازم نیست حتماً از حیوانات درنده و خطرناک استفاده گردد. با مرغهای خانگی (رنگهای مختلف) مرغابیها، بوقلمونها، قرقاولها، کبکها، طاووسها، غازها، فلامینگوها، قوها، مرغهای عشق، بلبلها و غیره... همچنین آهو، گوسفند و بز و الاغ (برای سواری کودکان) می‌توان باغ وحش قشنگی در نزدیکی پارک جنگلی سراوان ایجاد نمود.

ب - ترتیب دادن باغ بوتانیک (گیاه‌شناسی) با استفاده از انواع متعدد درختهای موجود در جنگلهای گیلان و احياناً مازندران و مرتب کردن آنها در باغ بطریقی زیبا و همه پسند جالب و با اهمیت است.

ج - ایجاد یک اکوآریوم از ماهیهای مختلف موجود در دریای خزر بطرز وسیع و صحیح بطوریکه شامل انواع ماهیها حتی ماهیهای بزرگ خاویاری هم باشد از کارهای خوب و جالبی است که ضمن پول آوری مثل باغ وحش برای چند تا چندین نفر کار هم ایجاد خواهد کرد. بعلاوه هر

سدهی اینها وسایل خوبی برای جلب توریستهای داخلی (از تهران و شهرستانهای داخلی) می‌باشند.

□ صحبت از گیله و شد. ما در پایان هر مصاحبه، از مصاحبه شونده و در این جا از شخص شما - می‌خواهیم صراحتاً نظر خود را درباره این مجله بفرمائید. گیله‌ها بعنوان یک نشریه در قبال گیلان و گیلانی چه مسئولیتی دارد. گیلانی در قبال آن چه تعهدی دارد. خوب و بد ما را بی‌هیچگونه رودریاستی بیان بفرمائید. متشکریم.

□ سرمقاله‌های گیله و معمولاً خوب و درددل روز گیلانیها است. چون اغلب مسائل روز را طرح و درباره‌اش بحث میکنند. قسمتهای گیلکی هم اغلب برای گیلانیها بامزه است. ایکاش خواندن آنها هم آسان بود ولی کاری از دست کسی برای آسان کردنش ساخته نیست

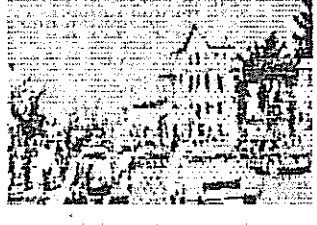
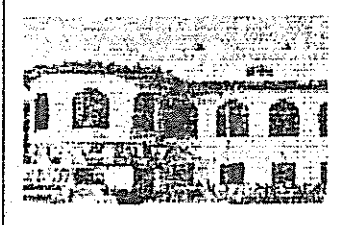
یکی از انتقادهای اصلی درباره بدی جنس کاغذ آنست که بهیچوجه جالب نیست. انتقاد دیگر درباره بدی چاپ عکسها است (به شماره ۵۶ گیله‌ها مراجعه کنید) عکس پشت جلد آن باید پور داوود باشد که که چیزی از قیافه‌اش دیده نمیشود. پشت سرش هم شاید عکس ساختمانی است ولی درک و تجسم آن برای من بسیار مشکل است. دیدن و آشنا شدن با قیافه دانشمندی مثل مرحوم پور داوود که همشهری محترم ما هم هست البته و صد البته برای همه گیلانیها از جمله خودم بسیار جالب است ولی نه اینطور. نه اینطور که من عکس را دیده‌ام ولی هیچ چیز از وی را نمی‌توانم در مغزم تجسم کنم. شاید اینهم نوعی از هنرهای مدرن باشد که من قادر به درکش نیستم.

همه مجله‌های ایران و جهان سعی دارند تا بویژه جلدهای مجله‌ها یشان با کاغذهای خیلی خوب و عکسهای رنگی با رنگهای فوق العاده زیبا عرضه گردند تا خریدار با دیدن جلد قشنگش اراده را از دست داده و نا خودآگاه آنرا بخرد. گیله‌ها متأسفانه در این سمت فعالیتی ندارد. مقاله‌های خوب باید با پول خوب خریداری گردند تا نویسنده و نویسندگان دیگر دلیلی برای تحرک داشته باشند و مقاله‌های بهتر و بیشتر برای گیله‌ها بفرستند. در غیر این صورت گیله‌وائی خواهید داشت با ۴۰۰۰ شماره در هر ۲ ماه مثل حالا و حال آنکه با تغییر دادن وضع می‌توانید آنرا به ۵۰/۰۰۰ شماره در ماه برسانید. انشاء‌الله اینطور خواهد شد. این آرزوی من است.

**Literature
Proverbs
Folk Stories
Food Recipes**



**Music & Poems
Images of Gilan**



Gilan Council

نقش اینترنت در گیلان شناسی

مهندس بهزاد یاحید

Music & Poems: در این قسمت اشعار و موسیقی‌های منتخب افراشته (راد) و عاشور پور قابل انتخاب می‌باشد.

Image of Gilan: هدف از این قسمت نمایش عکس‌هایی از مناطق دیدنی و مختلف گیلان می‌باشد. از آن جمله عکس‌های مربوط به: شهر انزلی، مرداب انزلی، پارک شهر رشت، کار دستی زنان گیلان از حرفه‌های مختلف و...

Gilanian Council: در این قسمت انجمن گیلانیان ساکن در کالیفرنیا و اهداف و کارهای انجام شده توسط این انجمن معرفی می‌شود و جهت همکاری دیگران با انجمن عضو می‌پذیرد.

بدهی است بجز آدرس یاد شده در اینترنت WWW.iranonline.com/iran/gilan بسیاری

از آدرس‌های دیگر در ارتباط با گیلان و گیلان‌شناسی وجود دارد که از نظر کمیت و کیفیت متفاوت می‌باشند. لیکن این امر به وضوح روشن است که با طراحی این چنین صفحات اطلاعاتی در اینترنت به کمک دانشمندان و گیلان‌شناسان بزرگ این سبز زیبا به جهانیان (و حتی گیلانیان) معرفی می‌شود و باعث رشد و پیشرفت هر چه بیشتر آن خواهد شد.

از این طریق می‌توان به معرفی شخصیتها، صنایع، منابع، آثار باستانی، صنایع دستی، دیدنی‌ها، فرآورده‌های دامی و کشاورزی، آثار خلق شده توسط بزرگان و... به همه دنیا پرداخت و به جذب توریست، ایجاد کار و خلاصه کلام روح حرکت و پویایی رادراستان دمید.

yahid & salef.net

به امید آن روز

و اعتقادات مشهور گیلانیان معرفی و تشریح می‌گردد. از آن جمله:

اگر مرد گیلکی دست به ابرو می‌زد یا ابروان خود را می‌خاراند سر انگستان را می‌بوسید تا آبرویش نریزد.

روستایان سحر گاهان نگرستن به شغال را میمون می‌داشتند.

عده‌ای بر این باور بودند اگر در شب بارانی شغال صدا کند و سگ پاسخش را بدهد فردا هوا صاف خواهد بود... و اینکه اینگونه رسوم و اعتقادات اندک اندک متروک می‌شوند.

Food Recipes: فهرست تمامی غذاهای محلی و بومی گیلانی با این انتخاب در اختیاران قرار می‌گیرد:

خورش‌ها: آلوچه مسما آبکی (تله گوته غور آب) - کال کباب - سبزی قورمه - انار دانه مسما - کولی غورابیج - شوید قورمه - به قورمه - خمس آبیج - شیرین تره - بادنجان مسما - شیرین قورمه - مالاواییج - بادنجان بورانی - میرزا قاسمی - شیش انداز - سیر قلیه - چغرتمه - قیمة رشتی - پامادور چغرتمه - سیرابیج و...

پلوه‌ها: باقلا پلو - کته ساده - شیرپلا - اشپل پلا - شوید پلا

ماهی‌ها: ماهی آزاد سرخ کرده - ماهی دودی - ماهی سوف سرخ کرده - کباب ماهی کفال - کتلت ماهی اوزون بورون

آش‌ها و دلمه و کوفته: آش آلو - آش کشک - دوشواره - کوئی آش - تورشه آش - آش نذری...

و با اشاره به هر کدام از غذاها دستور طبخ آن در اختیار شما قرار می‌گیرد.

اینترنت حاصل سالها تلاش، مطالعه و تحقیق دانشمندان بزرگ است و امروزه هر کس می‌تواند از آن اطلاعات کسب نماید و یا اینکه اطلاعاتی را به آن اضافه نماید. از آن جمله در ارتباط با گیلان و گیلان‌شناسی افراد مختلف اطلاعاتی را وارد اینترنت نموده‌اند. یکی از این اطلاعات که از طریق گیلانیان ساکن در کالیفرنیا وارد اینترنت شده است دارای آدرس ذیل می‌باشد:

WWW.iranonline.com/iran/gilan

با دریافت این صفحه اطلاعاتی از اینترنت شکل ذیل رامشاهده می‌کنیم: (بنگرید به تصویر بالای همین صفحه)

کلماتی که زیر آن خط کشیده شده است، اطلاعات مختلفی در ارتباط با گیلان در اختیاران قرار می‌دهد که در ذیل به شرح آن می‌پردازیم:

Literature: هرگاه به این کلمه اشاره نمایید اطلاعاتی در ارتباط با شعرها و نوشته‌های افراشته (راد) و همچنین اشعار نیمایوشیج بدست می‌آوردید. Proverbs: با اشاره به این کلمه اطلاعاتی

در ارتباط با ضرب المثل‌های گیلانی و ریشه، علت و شرح آن کسب می‌شود. بعنوان مثال از آن جمله در ارتباط با اهمیت سگ در زندگی روستاییان گیلان و ضرب المثل‌هایی که با اسم سگ ساخته و به بیان سخت جانی، مهربانی، محرومیت، بی‌ارزشی و... این حیوان می‌پردازد. مثل:

می‌سگه عار دانمه، انه حرفا بزمن پوشت سر، سگ لاپ کونه
اگر اکارانو کونم می‌پلایا فوکونم سگه ره سگ خو صاحبه نشناسه.

و... و هر کدام را کاملاً تشریح می‌کند. Folk Stories: در این قسمت آداب و رسوم

تو مه را آرزویی!
وامجم تزییافم.

*

توکی می لال زوانا فامسی
بوش زخم ره توکی سورخ دوایا مانسی
توکی می دست جه، هه، گاز بزه سببا خاصی
چه ره باقایدّه تزدین نشاسی!

*

توکی هر جا دوارستی می سامی خاندۀ ایتا گوشه نایی
می رافا هر جا کی گفتیم ایسایی
بوگوگو متّه بوشویی نامویی؟

*

آرا کی کوه و گومارو تمشه
آرا کی پورده، بجاره، رمشه
آرا کی پرچین همّه ایتاز مرخه واجه
آرا کی عطر جوکول، عطر بجه

وامجم تزییافم.

ته را من هه نژیکی گوما کودم
ته را من هه نژیکی گوما کودم

تهران - تابستان ۷۸

وامجا = vāmajā = جستجو، کاوش

چوب جیگا = job jigā = انبار جو

برکتی گوشه = barkati goša = اولین خوشه‌های برنج رسیده که سادات

می چینند و پیش این و آن می برند و "دوران" می کنند

چی چی لاس = čičilās = سچاقک

بوش = boš = شل، لق، در حال فرو ریختن

متّه = matta = راه باریک، مالرو

رمش = rameš = دیوار چوبی، حصاری از ترکه‌های چوب

غلامحسن عظیمی

"وامجا"

وامجم تزییافم
ته را من هه نژیکی گوما کودم

*

توکی گولباغ مره همساده بی
واشاده جا تی چوم متّه ناشی
ته را من گوما کودم هه نژیکی!

*

مه ره کی "جوب جیگا" عطرا تودایی
توکی زورش کله جه،
برکتی گوشه بیج امره ته ره اورزامویی
بال به گردن، چی چی لاسان مره
مرزا شویی



اَویر

نه ایتا
توسه ولگ به تکان واکان آیه
- نه -

باددَمه

نه خانخازن

نه کراچی

نه خانخا

نه خالخال

پورزما ته کی

توم بجار

سوته رنگم نیدینه

کله چالهَم دِه هیمه بویا

- نَدَنه -

شوروم
شوره کامپوره سورخ جولا
باغ کتام
پاچوکی نیشته تنایی لات میان

سا کوته کوروج دم

خو گوشا

خو دوشا

کولارزن بزه

تورنگ شکارا خاب دینه

چی چی نی

چینی جیر

گمخ سرد بجا

چیلیک زنه

راشی سر

سیا لنتی وامجه پاماله نا

صاراتان

گاز بزه سب

دوخانه پوتارانا

نه ایتا

اٹو اٹو دوخان آیه

- نه -

گوم گومه

نه مانگه

نه پیله طشت طلا

نشا

نشا گوفتن

صوب دمه

زواله یه

یاکی

غروب دمه

هندم هوندمه

دم به دمه

مسعود خممامی

کلن آلمان - خرداد ۷۹

تاسیانی

ناز بداشته!

تی نیگا هتن چی دویو!

تا دتاروشت به می چوم

سورخ بورابو می دیل

آلن دِه من ایسم و تی تاسیانی

آلن دِه من ایسم و تی یادیگاری

الن کی

شب سیا یه، گاب سیا

همه پوردان بشکسید راه سران

می ره آی گول -

- بوگو -

اگه از شعر نشا زتن ایتا پورد

پس چی آمره می پایا

- بنم -

تی را مته سر؟

حمید مقدسیان

سراوان - خردادماه ۷۹

اویر = گم، مفقود / شوروم = مه / کامپوره = گلدا نه قرمز رنگی زیبا / کتام =
اطاقک چوبی مرتفع برای شب پایی مزارع / سا کوته = بچه سگ / کوروج = انبار
شالی / چی چی نی = گنجشک / چینی = دامنه ایوان / چیلیک زتن = پوزه زدن،
چانه زدن / لنتی = مار / پوتار = مورچه / کراچی = زن کارگر برای کار در مزارع
برنج / سوته = سوخته / مانگ = ماه / هندم هوندمه = نزدیک است



من و وارث

سینا مدبرنیا

گوفتی، وارث امره شروع بوستی. وختی ام کی بمرد، وارث پور
زمانی اویرا بٹوسته بو. بعدن ایتا پروانه مرا بوگوفت کی وارث،
شبان، پیله مار مزار سر شوئی و نی لبک زئی و هی گریه کودی.
وارث می مانستن همیشه خنده کونه و هیچ زما ت نیگه کی
می دیل آبی رنگ دونیا جه بیگفته. وارث ایتا دیل داره آفتاو
گر می مانستن و دوتا چوم داره حافظ دیوان جه قشنگتر.
همیشه شبان نیشتم دار جیر و وارث نی لبک زئی و من شیون
شعرانا، اون ره خاندیم. او یا بو کی قسم بو خوردیم امی ایسم تا
قیامت بمانه و او روزکی عاشق ببوسته بوم، وارث می واستی ایتا
دشت گل و قناری آواز پیشکشی باورده. اما چن روز بعد کی
می ویرجا بامو من آن صدایا نیشتاوستم چونکی رؤیا درونی غرقا
بوسته بوم و ده دوست ناشتم کی اما بییم، تنها خاستیم کی من بیم
و او پری کی طلائی مو داشتی و کاس چوم.
امی جشن دورونی وارثا دعوت نوکودم، تنها شتالان امی
عروسی ره باموید. چن ماهی خوش بییم، اگر چی می خانه باغچه

دراز شبان کی وارث امی خانه ورجا زدابیه، بفرمایی گم و
همدیگر امره ایتا سیگار کشیم و چایی خوریم. وارث، آسمانی
پاکی هی زما ت بدون آن کی ایتا پیشکشی خو امره باوره
می ورجا نایه. همیشه خو امره ایتا سبد دور دراز سر زمینان آواز،
ایتا سبد دریا امواج بو، یا ایتا سبد الاله و نسترن و تنهایی باغان
بو یا خو امره اویره، و من هم ایتا شعر جه شیون آن ره خانم.
وارث همیشه آیه امی خانه پرچین پوشت، مرا دو خانه. من
پابرنده دووم و درا وا کونم. وختی هم کی خاب ایسم، وارث بی
سر صدا شیه می گلان سراغ و ایتا سر اوشانا زنه. شه ایتا دار جیر
نیشینه و خو نی لبک امره شقایقی آهنگانا اوشان ره زنه، مرا هم
نیگه کی چن ساعت امی خانه ور، تنها قدم زئن دو بو.
وارث هم می مانستن ریاضی خب نانه، تنها شعر دانه و ترانه.
لبخند دانه و عشق.
وارث می پیله مار امره بیم رفیق بو. می پیله مار همیشه گوفتی:
«وارث تانه امی دیلا زنده بداره». نقلانی یا کی خوفتن زما ت

خوشک بپوسته بو، و او روزکی او پری مرا ترکا کوده، باز وارش بو کی می ویرجا بامو و من جه خجالت گب نزم. وارش هیچ زلمات نوگوفته کی می رفاقت رسم ان نوبو. فقط مرا نوازش بوکوده، فقط نوازش.

وارش! خاستیم ایتا قطره آب بیم بشم دریا تان، خاستیم پرواز بوکونم آسمان بشم تا کی تی چومانانیدینم، وارش! بی وفایان آمره یم مگر وفا رسمه؟

توکی بامویی می خانه، باغچه دوواره سبز بپوسته و می داستان بازگیل بویا دائی. دوواره می ماری زبان مرا خاطر بامو. شیرین بو! نه! می ماری زبانانگم.

او پری ایتا غریب زبان مره گب زئی و من ناچاری جا، او نا یاد بیگفتم. غریب گبان درونی سیاهی بو، طوفان بو و پروانه ان سوختن صدا، و من ایچی دونبال گردستیم، می ماری زبان دونبال کی مرا جه خاطر بوشو بو. و توکی بامویی تی اولین خنده آمره می ماری زبان باز مرا به خاطر بامو. شیرین بو! نه! می ماری زبانانگم، و تا خاستیم کی بگم وارش مرا ببخش بوگوفتی کی آیا هوا چقدر گرمه، بیا بیشیم دار جیر بینشینیم و تی دیوان، تی شیون دیوان و تی جانماز ترا خاطر نشه و من گریه آمره بوگوفتم کی می طلائی صندوقچه کی جانماز و شیون دیوان اون درون نها بو، او گر خو آمره بترده، و تو ای سفر جانمازی کی گول یاس عطر جا

پوربو و ایتا "دیوان ناجه" مرا فادایی.

پور زلمات بو کی همدیگر آمره نماز نخوانده بیم، چه آرامشی مرا قدا و امی پیر همساده باز امه ره ایتا سبد کلوچه باورده و "ریکا" و "ری را" قصه یا امی ره بوگوفت. اما گریه بوکودیم و ایتا سیگار پاکت ترا فادم تا "ریکا" ره ببری.

وارش می مانستن خنده کونه و هیچ زلمات نیگه کی می دیل بیگفته آبی رنگ دونیا جا. وارش ایتا دیل داره مرداد آفتا و گرمی مانستن و جه او زلمات کی بوگوفتم وارش خسته بوستم، ده طاقت نازم، خسته بوستم آ مردومان جا کی رفاقتا دوزانیدی، وارش می مره قار بوکوده.

وارش! به خودا قسم کی خسته بوستم، تو کی تسایی ویشتر خسته یم. شبانی کی همدیگر آمره یادگاری عکس امی خانه آب چاه درونی تاوداییم ترا خاطر اشو؟ پس هنده واگرد. می ویرجا پس. تو کی ایسائی می چمدانان، عشق طعم جا پورابه و نی لبک صدا شه تا می دیل خسته لجه ان سر و همه جا نورانی به. تو کی ایسائی می باغچه خنده کونه و پروانه ان گیلکی آواز خانید و می مار - می عشق - باز می ره نامه نیویسه و تی ره هم سلام رسانه. پس هیچ زلمات نوشو، اگر می شمی مرا تی آمره ببر تا خودا آسمان لچگی.

رشت - مرداد ۷۷

هسته

(نالشی)

میرکی به تا اشته

تی ته تی ته سر

میری به داری کا خریونه گل

- زموسونی نوم

زمینی ویر آشه

همین که برخواست گنجشک / گل برگ گل برگ شکوفه
گوزجه ریخت از درخت / زمین / زمستان را از یاد برد.

قزوین - جمشید شمسی پور "خشتاونی"

از غیرت قد خمیده ی / زن شالیکار / برنج خود را /
سرافراز و سرپا داشته است.

لشت نشاء - محمد دعایی (م. ناجه)

گومار آتر سر

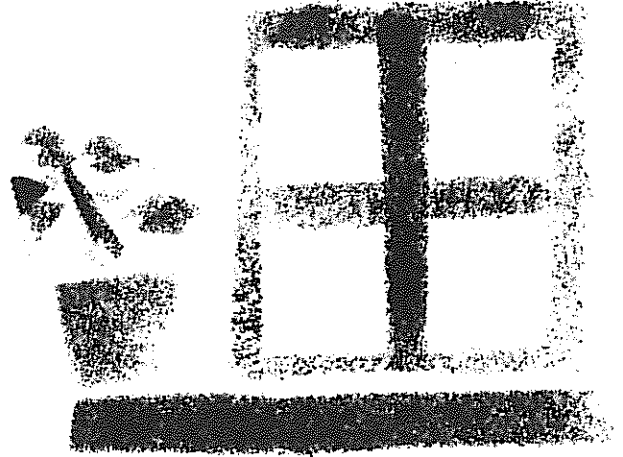
وارگاده آفتو

نسیم پیرهنا.

جنگلا فیچه داره

سبز نرم حریرال بنفشه بو.

بر طناب خارستان / گسترانید آفتاب / پیراهن نسیم را.
/ جنگل را پوشانده است / بوی حریر سبز بنفشه



علی قانع

بہارِ امرہ آمون درہ...

ہرگز سیرابی نارہ یو دائم دوخانہ: آب، آب... ہم اویتا کی دو رنگہ، نیصف سیفید نیصف روناسی، خو باد باورده چوم امرہ تونگ درون چرخ زنہ یو ہمہ جایا خب فندرہ، سرخ سب و عید حلویا، سکہ یا، آیینہ یا،...

بہار خو دستا تونگ آب جا بیرون آورہ، چن تاتوکہ آب فوکونہ سبزہ آن سر کی ایتا گرد سینی میان قد بکشہ تید و بوجور باموئید، بعد خو پنجه پوشت امرہ قرآن قاب سردس کشہ، خیال کونی خوزا کا ناز دائن درہ. بازون رنگ بوکودہ مرغانہ انا نقرہ ای طاس میان جا بہ جا کونہ. چوم دوجہ مرغانہ آن نقشہ سر، اون رنگانا فندرہ، سرخ، نارنجی، زرد، چور نیلی... سمنو نالبکی جا ایتا ذرہ چیشہ، خو انگشت لچہ یا مزہ مزہ کونہ والیسہ، حتمنی گندم شیرینی انا دست بدا. اتاقا ایتا برانداز کونہ یو رازقی گولدا نا بغلا گیرہ و راہ دکفہ ایوان طرف.

اویا بیا ایسہ یو آفتاب دست و دیل بازی رہ را پا مانہ... خورشید خانم وقت و بی وقت بقیچہ بوکودہ ابرانا جیویزا دیہہ خورا بہار ورجا فارسانہ. ہتو کی ایتا پیچہ گرم دکفہ خندہ کونہ... خندہ آن توام سر و دیم درون جا دکفہ. قشنگ ترا بہ وقتی آفتاب آن دیما گنہ... رو بہ آفتاب خوشکما بوجورا گیرہ و ناز مرہ مالش دیہہ. ایچی یواشہ خولب جیر گفتن درہ، خیال کونی خو امرہ یہ، خو نفس امرہ یہ، اون کی آن دیل و جان درون ببار آمون درہ...

بازون مرا نیگا کونہ، خو سیاہ چوما مستا کونہ و دوارده آن سرو صورت جہ خندہ پورا بہ. منم ہون خندہ امرہ خندہ کونم، ایشارہ زنہ و گہ بیا، راہ دکفم.

۱۱ راہرو میان اسفند عطر و بو جی دیشب سال تحویل سفرہ جا آہ، عود بو، جاقلانگی ایام خندہ و شادی عطر و بو... راہرو میان ہمہ تا می عاشقی آن صدایا ایشناوم، پتر صدا، مار صدا، برار خاخوران، ہمہ تانا دینم و بغلا گیرم، چی اوشان کی بشوئیدی، چی اوشان کی قرارہ بائید. اون کی چن ماہہ بہار دیل میان دست و پا زنہ، نفس کشہ، زندگی کونہ... گیدی دخترہ، خیلی ہانم گیدی پسرہ! ولی چی فرقی کونہ، ہر چی بیہ، ہہ گرم روزان درون، بہار امرہ آمون درہ...

قزوین - اسفند ۷۸

۱۰ ■ بہار پنجرہ پوشت بیا ایسا، آروزان عاشق آکار ببوستہ دارہ، ہتو جی خاب وینریشتہ، صبح نان و چایی یا بخوردہ نخوردہ، راہ دکفہ شہ ایوان سر بیا ایسہ. تنہا کی نہ، دو تا گیلی گولدا نم خو امرہ راہ تاودہ، بخانہ کی خلوت ببہ گول و گیاہ آدمیزاد مونسہ... اولی حُسن یوسف، اویتا رازقی کی اون تر ولگان سر چن تا سیفید گول لچہ بزہ دارہ... دایم انا گمہ آکارا نوکون، بلکی ضرریدارہ، بلکی طاقت ناورہ یو اذیت بیہ...

ہر دفعہ گہ بچشم، حُسن یوسف سبز ولگا آرامہ نازدیہہ یو گہ بچشم، ولی ہندہ ہر جورہ اوشانا خو امرہ فاکشہ. یواشہ خمابہ، ایتا گولدا نا اوسانہ، بازون خو بالا زنہ خو کمر پوشت و بوزور راستابہ. تا کی بخایہ ایوانا فارسہ چن بار خوجا سرایسہ یو نفس نفس زنہ. ہہ حکایت امرہ اویتا گولدا نا نی برہ، گہ کی خاییم آفتاب بوخوریم. گہ اول سال، آفتاب خیلی خسیسہ، ہر کی واسی خو سہما فاگیرہ. گہ خورشید دیل ام کی بخایہ گب زنہ، آسمان ابران ولائیدی...

۱۱ ■ تا کی واگرده اویتا گولدا نا برہ، ایتا پاتوک آہ اتاق میان کی خونفسا تازہ کونہ، ایچہ خستگی بیگیرہ. خو دستا تاودہ تونگ آب میان، سرخ کولی یان، ان انگوشتانا خب شناسیدی کی اوتو توک توک زیندی. ہم او پیلہ دانہ تا کی گول اناز رنگہ و

گیلان جان

گیلان جان مو اسیر غوربتم باز
نخورده تل آو^۱ هی کونم واز
ندونه می غما غوربت، ولی تو
سرادی می غما با ساز و آواز

تهران - مرتضی اصغری زرکلامی

* تل آو = talāve = آب تلخ، کنایه از شراب

شیون جان فومنی ره

دو خوشسته خوندگی

گیلان خوشکی سال^۲ ره

گیلان جان! فرش گل نقشه ته دشته

برو باغون ته شین عنبر سرشته

بهارون بلبلون آواز خوینن

قلعه روخون فومن ته بهشته

رودبار - فریدون قاسمی دارستانی

سپید رود ۵

سیفیدرود هوی! سیفیدرود هوی! سیفیدرود

تی خوشکی جه می بیج ایمسال همه دود

باموم جنگسته آی بی موروت

می سرگورخانه یه، تی سرکولاخود

سپید رود ۶

سیفیدرود چیک^۳ بزام تی سینه خاله

می سر آفتو دویو، گرم زواله

بدام موچی تی سینه، سینه سورخی^۴

یاری پاکا کونی می موچی ماله؟

سپید رود ۷

آمونای ایمسال خوشکی، آمونای!

می یاری ایمسال خوشکی نمودی

سیفیدرودا بگین ته چیک زنم چیک

می یاری خا سوه سر ما دو خانای^۵

رشت - غلامرضا ظهیری توچائی

* چیک = چنگ

** مراد از "سینه سورخی" پرنده معروف نیست، بلکه اشاره به خشکی های برآمده در دل سفید رود است از فرط کم آبی.

*** یا رمن باید سپیده دم صدایم کند (یعنی که باید زنده بماند و نمیرد).

طرح ۱

مو چه مونم؟

دامون برسسه بولش

چندی خوبه

توبی یی مز بوخوری

توکه می خاطر آخه ئی.

* بولش = bolaš = تمشک (در رشت: والش)

طرح ۲

بوراسر

بولش وره

تیقن ذره

تو بولش وکه

بده تر بوخورن.

* بوراسر = خارراز * تیف = خار

واجارگاه - اصغر امیرزاده (۱.۱.۱ امیر)

چه خا بکونی؟!؟

دارگز غزنوئا چه خا بکونی توره سرگفتوئا چه خا بکونی؟
پارچه خور منده تا گوآم هوتوره چشته خور شال هوئا چه خا بکونی؟
واترلات سرفودن جوئونا سنگا بوگل جوئا چه خا بکونی؟
شوبیی هر قدر تاریک و سیاه کوز دیل مهتوئا چه خا بکونی؟
کاری ورزون جی شا چورا و اچن چوری لاغر گونا چه خا بکونی؟
زننگرگ تا دوسه نای باغ مئن باغ صحاب سگ لوئا چه خا بکونی؟
داسا و اسوبدی که باغ تموش کول گاز سوئا چه خا بکونی؟
تا خوتی مورده اوشکوف لاف جیر دریا روشن اوئا چه خا بکونی؟
دنیا سیلات اگر فچز بکونی کوه جر آدم دوئا چه خا بکونی؟
تخته پاره نوئه دمردن وقت نیسته بارکاس ئوئا چه خا بکونی؟
آبرو دهنز سر هوئا نگیری رُسویی سیستوئا چه خا بکونی؟

خیرخواه روز اگر تی را نیاجی

زخم تازکی شوئا چه خا بکونی؟

بندرکیاشهر - ۷۸/۲/۳۰

چه خا بکونی؟ = چه می خواهی بکنی؟ / دارکر = سنگین گوش / غرنو = عریده، داد و
هوار / توره سر = دیوانه، جنون زده / کفتو = بخور (در مورد تب شدید و رفع سر درد) / منده = گوساله /
گوام = گاو هم شال = شغال / ترلات = صحرای آب گرفته و بدون علف / فودن = ریختن و پاشیدن /
کور دیل = جاهل مطلق / چور = زمین بایر / زننگرگ = نوعی مترسک / شکوف لاف = لحاف غورباقه
(کنایه از خزه های لزج و سبز رنگ شناور کنار برکه ها) / سیلات = سیل و باران شدید / فچر = سرریز، سرازیر /
نو = زورق، بلم / بارکاس = کشتی کوچک موتوری / دهنز = رخنه، تراوش / سرهو = سرچشمه / سیستو =
سوت بلند و پر سر و صدای کارخانجات قدیم سر ساعت معین نشانه شروع کار یا پایان کار.

"تاسیانی" در لغت گیلکی مفهومی معادل داغ غربت و احساس خلاء از دست دادن عزیز یا عزیزان را می‌رساند. زبان حال کسانی است که به هر دلیل موجود به حکم اجبار برای ابد یا مدتی طولانی از خانه و شهر و دیار و وطن خود کنده شدند. "تاسیانی" ها برشی از گزیده نامه‌های کسانی است که از غربت اروپا و آمریکا و سرزمین‌های دور و نزدیک دیگر برای گیله‌ها می‌نویسند. در واقع "تاسیانی" صفحه‌ای است که برای گیلانیان مقیم خارج از کشور گشوده‌ایم. با ارسال "دلتنگی" های خود آن را همیشه گشوده نگه دارید.

تاسیانی

خوانندگان عزیز
و مشترکان گرامی گیله‌ها،
مقیم خارج از کشور

این صفحه را مخصوصاً برای شما گشوده‌ایم تا "تاسیانی" های خود را در آن منعکس کنید. اگرچه امیدواریم هیچگاه دلتنگی نداشته باشید و هر آنچه دارید آرزوهای دست یافتنی باشد. یادداشت‌های "تاسیانی" بازتاب خواسته‌ها و آمال شما و صفحات آن بازتاب آرمان‌های شماست.

مدیر محترم ماهنامه هنری پژوهشی گیله‌ها
با سلام من اصلاً اهل پیربازار هستم. بعد از اینکه در سال ۱۳۴۱ از دبیرستان "هفده دی" رشت در رشته ادبی فارغ التحصیل شدم به مدت کوتاهی در رادیو گیلان به شاعری پرداختم. دو تا از ترانه‌های گیلکی ام را با نامهای "لیلی جان" و "گول بامو" آقای فریدون پوررضا و یک ترانه فارسی ام را به نام "در بستر جدائی" آقای مرحوم منصور "فانی" خوانده‌اند. چون رئیس وقت رادیو گیلان که خود ترانه ساز معروفی بود حاضر نشد به اینجانب برای خدماتی که انجام می‌دادم حقوقی پرداخت کند، من که دیپلم بیکار بودم گیلان را ترک کردم و برای امرار معاش به تهران رفتم و به کار و تحصیل شبانه پرداختم و به اخذ لیسانس زبان انگلیسی و آلمانی و فوق لیسانس مدیریت نائل آمدم و در شرکت دخانیات تهران استخدام شدم و به مدت ۱۶ سال به کار ترجمه پرداختم. بعد با ویزای دانشجویی به آلمان آمدم و اکنون حدود ۱۵ سال است که در آلمان زندگی می‌کنم. فعلاً در اینجا ماندگار شده‌ام و به کار ترجمه اشتغال دارم.
یکی از ترانه‌هایم را به نام "ایران" به پیوست برایتان ارسال می‌دارم که امیدوارم چاپ شود.

آفتاب غم تلخ را در سان
زنک سرما بزداید از جان
کاخ سرنت پو شکوفا کرد
دل پیران همه برنا کرد

کوهساران تو صد قصه و راز
آبشاران تو پرنغمه و ساز
از تن خاک تو زر می‌تیزد
آتش رشک و حسد زنجیرد

دشمن از فانه کند در پیش
عاقبت پیشه نماید کیش
کیلک و پارس و ترک و یهود
ارمنی، هم لرو آسوری و کرد
همه در خاک تو یکسان شده‌اند
یک تن و یکدل و یکجان شده‌اند

بهر مهر است و صفا ملت ما
نه برادر کشی و تفرقه‌ها
مهد فرهنگ و هنر ایران است
نه یوکسلووی و صربستان است

تازمین بود و زمان بوده و هست
کشور پارسیان* بوده و هست.

دان هویرز - آلمان
مهوش بدر کوهی

یاوران گیله‌ها

در فاصله چاپ و انتشار شماره ۵۷ تا زمان بستن صفحات این شماره، (اول شهریور ۷۹)، دعای خیر یاوران ما را داشته‌ایم و چند کارت تبریک به مناسبت ورود به سال نهم. سپاس بیکران ما نثار همه عزیزان دیده و ندیده.

هر گونه یاوری به گیله‌ها، مادی و معنوی، کمک به بسط فرهنگ بومی گیلان و تقویت صدای دادخواهی از حقوق حقه گیلانی است.

* پرشیا persia

خانه فرهنگ گیلان، یک نهاد فرهنگی - هنری مستقلی است که ۱/۵ سال پیش توسط جمعی از هنرمندان و فرهنگ دوستان گیلانی در رشت پایه گذاری شد. هدف از ایجاد این خانه تأسیس نهادی خودگردان و قانونی، برای جذب، همیاری و همسویی هنرمندان و فرهیختگان گیلانی، جهت خلق و عرضه آثار مختلف هنری از طریق برگزاری نمایشگاههای هنری تجسمی، شبهای شعر، داستان، موسیقی، سینما، تئاتر، نقد و چاپ کتاب و غیره توسط کمیتههای تخصصی است. اولین اقدام عملی این هیأت برگزاری نمایشگاهی از آثار هیجده تن از نقاشان هنرمند گیلان بود که از تاریخ دوم تا هشتم تیرماه در محل آموزشگاه زبان ادیب واقع در خیابان لاکانی رشت و با مساعدت مسئولان آن به مدت شش روز برگزار گردید.

استقبال از نمایشگاه به حدی بود که در همان روزهای اول حدود چهارصد نسخه بروشور و بولتن نمایشگاه، که علاوه بر اهداف خانه فرهنگ گیلان، عکس و آثار نقاشان شرکت کننده به صورت رنگی در آن چاپ شده بود نایاب گردید. از برنامههای جذاب و جالبی نمایشگاه که به صورت خود جوش و با تبت حمایت از این اقدام فرهنگی - هنری پا گرفت می توان موارد زیر را نام برد:

☐ شعر خوانی توسط شاعران حاضر در میان بازدیدکنندگان در شب سوم با مسئولیت اجرایی رقیه کاویانی شاعره ی خوب گیلانی ☐ قصه خوانی توسط داستان نویسان حاضر در میان بازدیدکنندگان در شب چهارم، با مسئولیت اجرایی آقای مجید دانش آراسته، داستان نویس ارزنده ی گیلانی ☐ اجرای موسیقی کلاسیک در شب پنجم توسط گیتارنوازان جوان به سرپرستی و مسئولیت اجرایی آقای سهراب فلک انگیز موزیسین گیلانی ☐ سخنرانی و بررسی سیر تحولات تاریخی هنرهای تجسمی مدرن در شب ششم توسط آقای سیاوش یحیی زاده نقاش و مدرس موفق گیلانی همراه با مراسم پرسش و پاسخ با شرکت آقایان مهندس کریمی، توحیدی، نعمت خواه نقاشان هنرمند گیلانی.

توفیق "خانه فرهنگ گیلان" و گردانندگان آن آرزوی همه هنرمندان و فرهنگدوستان گیلانی است.

در ازدحام آفرینه های رنگ و بوم

گزارشی از نمایشگاه جمعی نقاشان گیلانی به همت خانه فرهنگ گیلان

افشین آماده

عوامل بصری بعنوان مبانی قوی و فعال حیات بصری و گرایش های فردی و ایدئولوژی شخصی بعنوان هویت و ماهیت انفرادی هنرمند بنائی را پی می ریزد که در هیأتی آشنا و ماندنی و پذیرفتنی متفاوت با دیگر کسدهای آفرینه های هم جنس خود می تواند در عرصه طبیعت هنر بالنده و شکوفاشود. این نوع نگاهها و گرایشات نشان از حیات پویا و زنده و زبان گویای بصری است که این همه را در خود می گیرد و به بار می نشیند.

در آفرینه های به نمایش در آمده نقاشان گیلانی با نمونه های موفق از شیوه ها و برخوردارهای متنوع هنرمندان مواجه می شویم که در آنها حرکت هایی از این دست فراوان به چشم می خورد.

محسن نعمت خواه در اثری از خود با احساسی غلیظ و ژرف ساحت تکرار را در نور دیده و با نگاهی معترض به بیان اکسپرسیونیستی انتزاعی گردیده است. در اثری از او پیکره های خمیده گوئی در جدال با فرم آیسورد زندگی می کوشد هستی خود را آنگونه که می پندارد رقم بزند.

فرامرز توحیدی اما دور از هیاهوی

بستری مهیا برای آستن مفاهیم و صورتها و فرم و رنگ بعنوان دو عامل مهم در ایجاد نقطه و دیگر

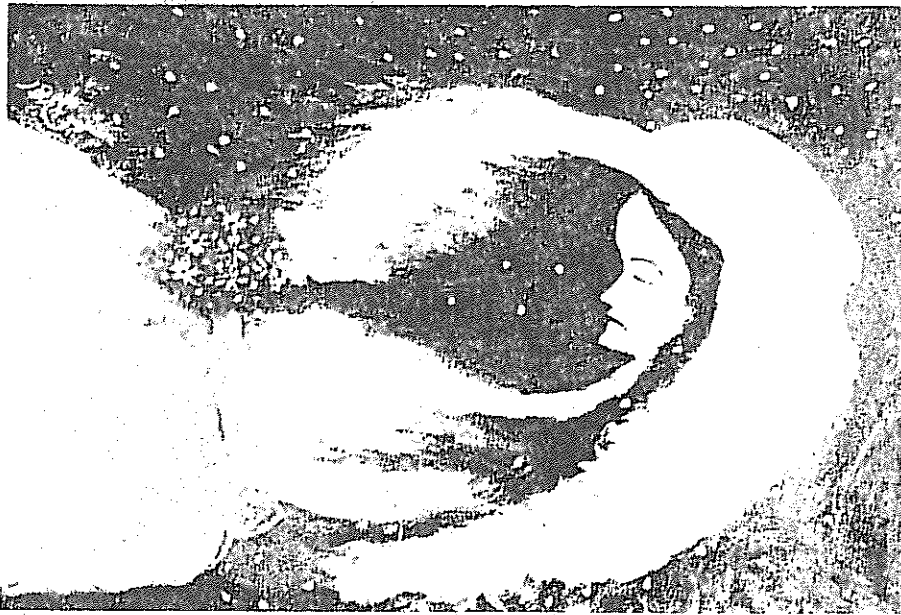


اثری از فرامرز توحیدی

زبان تجسمی بعنوان شاخه ای از هنر در تاریخ بر افتخار تمدن بشری همواره نقش اساسی دارد.

نقاشی بعنوان بخشی از زبان گویای تجسمی از ابتدایی ترین نوع حیات انسان تا کنون بعنوان وسیله قدرتمند ارتباطی در تاریخ تمدن چند هزار ساله بشری می درخشد. نقاشی انرژی جوشان حس بینائی آدمی است برای تبیین واقعیتها و تحلیل علت و معلول پدیده ها و اشیاء بصورت ضرورتی اجتناب ناپذیر که در قالب رفتاری علمی از هنرمند ساطع می شود. حساسیت و عطش شدید در برقراری ارتباط میان فرمها و رنگها و درک زیبایی بصری پدیده ها از خصوصیت بارز هنرمند نقاش می باشد و نیز توجه کیفی به واقعیات و شناخت عمیق و روشن از عنصر زمان از دیگر ویژگی های ممتاز هنرمند می باشد. نقاش با زبان تجسمی نقطه - خط - سطح - حجم - شکل - بافت - تاریک روشن سرو کار دارد و با استفاده عملی از این مفاهیم جهان سه بعدی را در قالبی دو بعدی نشان می دهد.

تابلوی سفید دو بعدی همچون



اثر شپین بارور

اشکال و اشیاء پیرامون خویش را آنگونه که هست تصور نمی‌کند بلکه در ذهن خود دستخوش تغییر کرده و به فرمهای ساده و به تعبیری کودکانه تقلیل می‌دهد. رنگها نیز بسان فرمهای هندسی ساده بدور از موضوعات تنها نقش اشباع سطوح کوچک و بزرگ را دارند که به سوی انتزاع پیش می‌روند. شپین بارور و پری روشن ضمیر نیز بعنوان دو نقاش زن هریک با ۳ اثر در این نمایشگاه شرکت داشتند. بارور در آثار خود گزیده‌ای از طعم تلخ زندگی را به تصویر می‌کشد. در تابلوئی از او عروسی مغموم سربزیر افکنده و بر سر او تکه‌های رنگ سپید نشان از معصومیت زمستانی هويت او دارد. روشن ضمیر نیز یک اثر متفاوت از ۲ اثر خود با بزرگنمایی نقاط و استفاده آزاد از شیوه رنگ گذاری پراتلیسم^۱ با این تفاوت که این اتفاق بیشتر در فرمهای او صورت می‌گیرد.

سیاوش یحیی زاده و مرتضی کریمی هر یک با داشتن چهرهای آشنا در عرصه هنرهای تجسمی استان در این نمایشگاه حضور داشتند. یحیی زاده با ۳ اثر مرکبی با دوری جستن از روش معمول طبیعت گرایی و با مدد از عنصر اتفاق آثاری لوکس پدید آورده. مرتضی کریمی نیز بعنوان مسن ترین شرکت کننده با ۲ اثر پرتره (آبرنگ) و طبیعت صداقت در رفتار و سادگی زبان و صمیمیت دیدار را در چشم تماشاگر خویش می‌نشانند. نگارنده نیز با ۲ اثر با گرایش به تجرید و انتزاع و بیان اکسپرسیو در نمایشگاه در کنار سایر هنرمندان حضور داشته است. با جمله‌ای از میشل موتن گفتار را به پایان می‌بریم: اگر می‌توانستم ترجیحاً از امکانها می‌نوشتم تا درباره واقعیت.

۱- پالت: وسیله و ابزاری در نقاشی برای ترکیب رنگ‌ها روی آن
 ۲- این شیوه نقاشی به نام‌های گوناگون - نو ابرسیونیزم - نقطه چین کاری رنگ و یا دیوبونیزم - تجربه کاری رنگ - خواننده می‌شود.

صمد تسوانا که در کارنامه هنری خود نمایشگاههای متعددی دارد با ارائه ۴ اثر در نمایشگاه حضور دارد. دغدغه توانا همواره یافتن مفاهیم جدید در فرم و ترکیب و استفاده از عناصر نمادین در اثر می‌باشد. در نمونه قابل توجه از او انسان اثری را می‌بینیم که هاله‌ای از آتش بر فراز سرش شعله ور است و نقوش کهن باستانی به راحتی بیان و صراحت قلم در زمینه تابلو اندیشه سمبولیک را قویاً تداعی می‌کند.

علی رضا درویشی، به‌علت در دست نبودن به آثار ایشان اثری آبرنگ متعلق به دوره‌های گذشته از او به نمایش در آمده. درویشی اکنون مقیم آلمان می‌باشد و ما توانائی او را و ذهن پخته و حس ناآرام او را بارها در آثارش شاهد بودیم. درویشی دستی توانا، نگاهی عمیق به پدیده‌ها و هستی دارد. او با کنجکاوی چالشهای بین انسان و هستی را شناسائی می‌کند و با بیانی گاه سورئال به مخاطبین خود ارائه می‌دهد. رئالیسم جادویی آثار درویشی در گرایش رمز گونه به اشیاء و طبیعت حاکی از نوعی حس نوستالژیک نسبت به انسان و طبیعت زادگاه اوست. درویشی با پالت^۱ رنگی شخصی خود پنجره‌ای از دنیای سرد و گاه نامعلوم را بروی ما می‌گشاید.

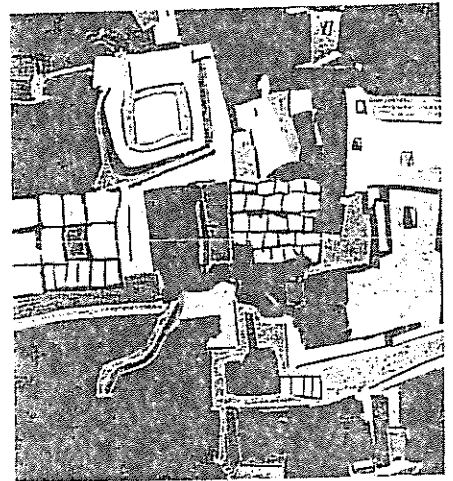
ناصر رضائی نیز با ارائه ۳ اثر با گرایش به طبیعت خیزشی هر چند کوتاه به درون برداشته و روان ناآرام خود را در آرایش عناصر طبیعی بکار برده است.

حسین اسدیان - رحیم رحیمی زاده - ابوالحسن محمد رضائی - خسرو روشن - فرید سکاچائی - مرتضی منصف هر یک با آثار خود با درون مایه طبیعت و انسان تجربه‌های خوبی از رنگ و ترکیب به نمایش درآوردند.

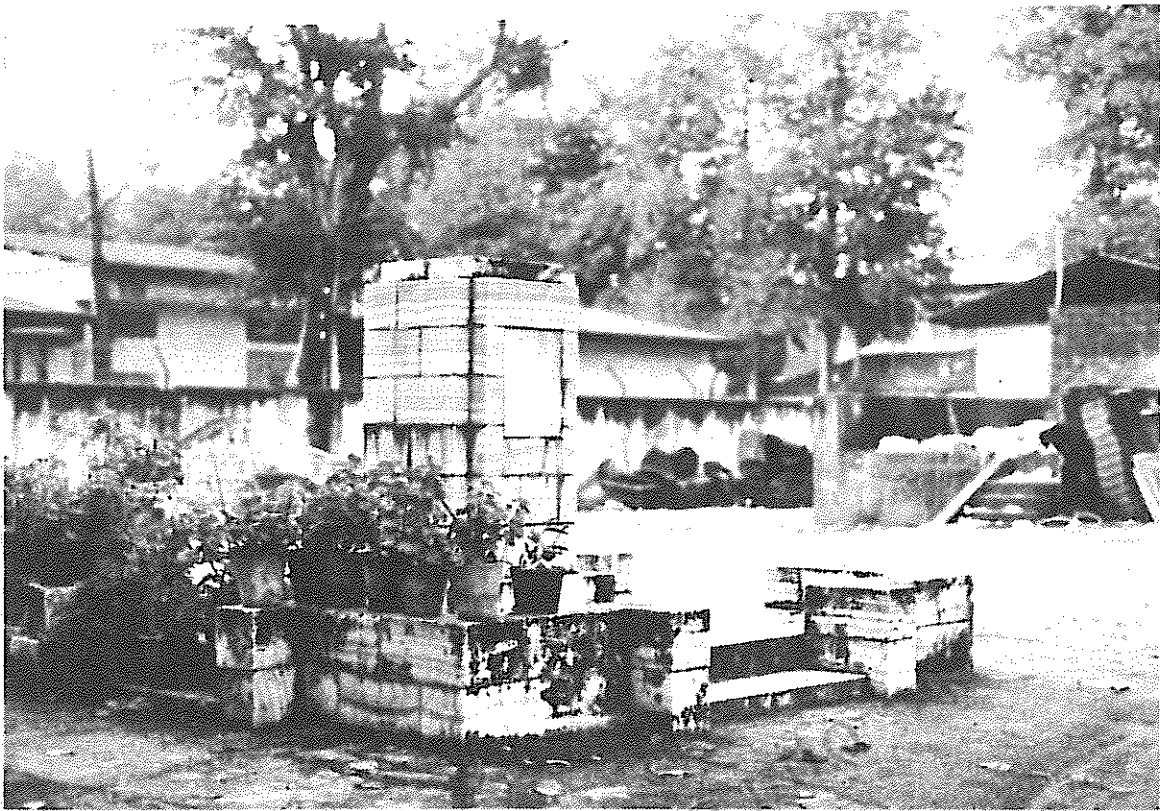
در یک اثر از پرویز رستگار روزبه میتوان به جسارت و هیجان تفکر رنگی هنرمند رسید. روزبه

ذهنی مستعمل و آکادمیک خشک با نگاهی هوشمندانه و ارتباطی عمیق با گذشته‌ها اثری سمبولیک با بیانی اکسپرسیو توأم با حسی رمانتیک اثری در خور توجه خلق نموده - بیکره برهنه‌ای در ارتفاع پشت به بیننده و مجسمه گاوی در کنار او نهادی از قدرت و صلابت در اساطیر کهن می‌باشد. نگرانی و اضطراب هنرمندی است که نظاره گر فرو رفتن انسان در زمین چیزی از رنگ ارزشهای انسانی او باقی نمانده و همچون مجسمه گاو عربانی روح بیمار او را می‌توان دید. گوئی این انسان رمیده از لباس تن که نشانی از دوری جستن او از عنصر مادیت می‌باشد بی آنکه توجهی به او شود رویگردان از موجات مادی بر فراز بلندپها همچون خدایان المپ نظاره گر سیمای زوال پذیر و در بند سیاستهای نافرجام بشری است. در اثری مشترک از این دو هنرمند قابلیت یکسان، نگرشی همسو، استفاده قابل تحسین از کادر و توزیع عادلانه تیره روشنی‌ها و فعال بودن عنصر حرکت و انعطاف روح عاصی این دو هنرمند در اثری بادویت بزرگ را مشاهده می‌کنیم. اثری که سینه دیوار را از سکونی منجمد به قلسروی پر تحرک و پرشتاب بدل کرده و چشم بیننده ساعتها توان آنرا دارد که در لایه‌های درونی اثر حرکت کند بی آنکه خسته شود. از نکات قابل توجه دیگر انضباط فکری و عجول نبودن در نمایش تکنیک و مضمون را شاهدیم و تکنیک در خور بیان بصری اثر هنری ایفای نقش می‌کند.

شاهین آروین با ۳ اثر با مضمون طبیعت به شیوه ابرسیونستی آثار قابل توجه به لحاظ تکنیک ارائه داد. آروین توان آن را دارد تا در گذر از تجربه‌هایی از این دست قدم در راهی دیگر در عرصه تجسمی بگذارد.



کاری از پرویز رستگار روزبه



در آستانه یکصدمین سال انقلاب مشروطیت قرار داریم: پنج سال دیگر شاهد گذر یک قرن از انقلاب دوران ساز مشروطه و صدور فرمان آن خواهیم بود. زنده باشیم و جشن‌های آن را ببینیم. یکصد سال تجربه آن به روزگار "این مان چگونه گذشته است و می‌گذرد.

گیلان یکی از دو کانون جوشنده و توفنده این انقلاب عظیم در سرتاسر ایران بود. انقلابی که نخستین تجربیات سیاسی دنیای معاصر را برای ما در پی داشت، انقلابی که ملت ایران آرزو داشت در پرتو آن به آزادی، استقلال، برابری، رفاه و نیکبختی برسد. در طول نزدیک به این صد سال، هر کدام از این واژه‌ها چند بار معنی شده یا از تعریف سقط گردیدند تا امروز که معانی و تعاریف نسبی خاصی از آن‌ها مستفاد می‌شود. اما امروز نهادی از درون همه آن‌ها بعنوان یک آرزوی سرکوفته سربرآورده است که درست یا نادرست شورایش نام گذارده‌ایم: شورای شهر، بخش، روستا و...

این شوراها اکنون قاعدتاً باید ۵ - ۹۴ سال می‌داشتند، به اندازه عمر برخی از معدود مردان و نادره زنان شهر، که خدا زنده شان نگهدارد و از آن دوران خاطرات تلخ و شیرین بسیار دارند. اما میدانیم که شوراهای ما نوباوگان یکی دو ساله بیش نیستند و هنوز راه نیفتاده‌اند که هیچ روی پای خود هم بند نیستند. بدون شک شورای شهر ما نیز یک از هزاران است. پس حرجی نیست اگر قدر نیست و ناتوان است. بر ماست که تقویتش کنیم. هر چه هست مجلس شهر ماست و در کل مشق ایجاد نوعی پارلمان محلی.

از شورای شهر خود می‌خواهیم:

مزار "شهیدان" را که اینک در زاویه جنوب غربی بیمارستان پورسینا واقع شده و مشهد چهارتن از شهدای راه آزادی و وطن در دوره مشروطیت است، دریابند. تا چندی پیش که خیابان پرستار احداث نشده بود، این قطعه بکلی از دید مردم به دور بود و بهمین روی محل مزبله بیمارستان شده بود. اینک که با احداث خیابان جدید التأمین پرستار از کنار نرده‌های بیمارستان روزانه هزاران عابر و خودرو عبور می‌کنند جا دارد اعضای محترم شورای شهر رشت بهر طریق ممکن تمهیداتی ببندیشند تا این قطعه کوچک از بیمارستان منفک شده و با احداث دیوار و نرده‌های جدید و مناسب و نصب کتیبه‌ای سنگی و بنای یاد بود محکم و آبرومند در معرض دید همشهریان، عموم گیلانیان و هم وطنان قرار گیرد.

فراموش نکنیم وقتی قهرمانان ملی خود را شناسیم و در عرض کمتر از ۱۰۰ سال فراموششان کنیم نسبت به مرده و زنده آن‌ها بی تفاوت و بی دغدغه خاطر باشیم مطمئناً در عرصه زندگی خود عاقبت به خیر نخواهیم بود. گذشته چراغ راه آینده است.

اعضای محترم شورای شهر رشت! در مزار "شهیدان" چراغی بیفروزید، پرنور و باصلابت!

به یاد نودمین سال شهادت

دلیر مردانی که به بیگانه "نه" گفتند

سید محمد تقی میرابوالقاسمی

در بیستم آذرماه ۱۲۹۰ برابر بیستم محرم ۱۳۳۰ نخست دستور خلع سلاح عمومی مردم شهرهای رشت و انزلی داده شد، آنگاه برای سرکوب کردن دلیربهای مردم به بازداشت‌های گروهی و محاکمات فرمایشی دست زدند. (۳)

خبر کشته شدن سید اشرف و فرزندش در کرگانرود درگیربهای مسلحانه را گسترده‌تر ساخت و در این زمان هفتاد و پنج نفر در منطقه تالش کشته می‌شوند. شهرهای رشت و بندرانزلی در اعتصاب و هیجان عمومی بسر می‌برد و حدود سی و هفت نفر در این دو شهر دستگیر شدند. نکراسف برای آن‌که به انتقام کشی‌ها چهره قانونی داده شود دستور محاکمه گروهی از آنانرا می‌دهد که سرانجام چهار نفر آنان در شهر رشت و سه تن دیگر در بندرانزلی به پای دار فرستاده می‌شوند و از بقیه می‌خواهد که از گذشته ابراز پشیمانی نموده و امنیت خود را در پناه پرچم روس به دست آورند. یکی از دستگیر شدگان مرحوم سید عبدالوهاب صالح بود که در جواب می‌گوید ما گناهی نکردیم تا مستوجب عفو تان باشیم و ما در ایران و در حمایت بیرق وطنمان زندگی می‌کنیم (۴) یک شاهد عینی که خود جزء دستگیر شدگان و در میان آنان بود ضمن گزارش حوادث آنروزها آخرین شب زندگی محاکمه شدگان را در یادداشت‌های خود چنین آورده است:

«آن شب پرخوف و خطر که به نظر ما چون قمرنی طولانی بود و از زمین و آسمان خون می‌بارید گذشت و صبح روز بعد که در خاطر محبوسین بجای اشعه طلایی خورشید تاریکی ظلمات همه جا را گرفته و دنیای پر وسعت بر زندانیان چون قفسی تنگ و پرمشقت گردیده بود فسرا رسید... دو ساعت از روز گذشته ده نفر سالدات حاجی علی و فیروز را با دستهای بسته به عرابه‌ای سوار کرده برای قربانی نمودن بسمت انزلی حرکت دادند... ساعتی بعد کاظم خان و صالح خان و شریعتمدار تالشی و یوسف خان را هم با دستهای از عقب بسته وارد عرابه‌ها کرده همراه میرغضب و قزاقان سوار به طرف قربانگاه حرکت دادند.» برای روشن شدن ذهن خوانندگان

در گوشه و کنار شهر سنگر گرفتند. بهر جا که مشکوک می‌شدند میرفتند اگر از خانه‌ها اسلحه‌ای به دست نمی‌آمد آنرا غارت می‌کردند و آزادینخواهان را گرفته و با خود می‌بردند. چاپخانه عروۃ الوثقی را که بیشتر اعلامیه‌ها و روزنامه‌های گیلان در آنجا چاپ می‌شد ویران کردند.



آزادی خواه شهید کاظم خان کمیسر

در یازدهم و بیست و هشتم نوامبر ۱۹۱۱ برابر با هجدهم ذی الحجه ۱۳۲۹ و ۵ محرم ۱۳۳۰ اولتیماتوم از طرف روسیه تزاری به دست وثوق الدوله وزیر امور خارجه ایران رسید که در یادداشت دوم از دولت ایران خواسته شده بود پذیرش شرایط پیشنهادی زیر باید در مدت چهل و هشت ساعت به دولت روسیه اعلام گردد که عبارت بود از

- ۱- اخراج شوستر از ایران
 - ۲- عدم استخدام کارکنان خارجی بدون مشورت و موافقت دولتین انگلستان و روسیه
 - ۳- پرداخت غرامت به روسیه بابت هزینه‌های مربوط به اعزام نیرو به ایران (۱)
- مجلس پس از آگاهی از مضمون اولتیماتوم به اتفاق آرا درخواست دولت روسیه را رد کرد و مردم نیز خود را برای رویارویی با حوادث آینده آماده نمودند و چون تلاش دیپلماتیک دولت ایران نیز بجایی نرسید سربازان روس به سوی گیلان و آذربایجان سرازیر شدند. عموم مورخین وقایع پرهیجان این روزها را که در تهران و تبریز چه گذشت به تفصیل یاد نمودند. شاید بتوان گفت همه گفتنی‌ها و خواندنی‌ها را در خاطرات و نوشته‌های خود آوردند اما از گیلان سخن کمتر رفته و حتی گاه از جوش و خروش مردم آن گذرا یاد شد و می‌شود.

کسروی ضمن اشاره به این نکته می‌گوید: دسته‌های قزاق و سالدات با توپخانه و دستگاه، میانه رشت و قزوین راه را می‌بریدند و نخستین دسته ایشان شب چهاردهم آذرماه ۱۲۹۰ = ۱۴ محرم ۱۳۳۰ سرود خوانان و هورا کشان بشهر قزوین رسیدند کسیکه آنروزها را ندیده چه خواهد دانست مردم بینوا با چه ترسی روبرو بودند و چگونه دلهاشان بر فرزندان و زنان خود می‌لرزید (۲)

نکراسف که از این زمان همه کاره گیلان بود دست بهر کاری زد. اندک مقاومت سید اشرف که مأمور حفظ شهر رشت بود در هم شکسته شد و روسها به شهربانی و تلگرافخانه و فرمانداری دست یافتند و سربازان و پاسبانان را خلع سلاح نمودند و

این چهار تن را معرفی می‌کنم.

شریعتمدار مرحوم که از علمای نافذالکلمه و متدین تالش‌دولاب و محل وثوق عموم اهل تسنن و شیعی مذهبان بود و از خصائص آن مرحوم مهارت در سوارکاری و تیراندازی و شجاعت بود. اما صالح خان برادر حاجی معین الممالک یکی از معروفین گیلان بود و در اداره ژاندارمری رشت ریاست داشت.

کازم خان جوانی با صباحت و ملاحظت و کمتر از سی ساله بود و در یکی از کمیساریای چهارگانه رشت ریاست داشت و شخص خوش قریحه و فداکاری بود.

یوسف خان معاون نظمیه رشت بود و به وظیفه حفظ انتظام خود عمل کرده و اشرار را سرکوبی و تنبیه نموده بود.

صورت حکمی که از محکمه برای اجرای حکم اعدام صادر شده بودند بدین قرار بود:

«نظر به شهادت شاهدین ایرانی چون شما در بیست و نهم ذی‌حجه به اردوی امپراطوری حمله‌ور گشته یک اسب کشته و یک تیر هم یا پونجی قزاقی را سوراخ نموده و گذشته است قانون نظام حکم اعدام شما را اخطار می‌کند» (۵) محکومین به طرف صحرای ناصریه که از کنار رودخانه گوهر رود تا حد کسبج (۶) کشیده می‌شد آورده شدند.

سرتیپ پور می‌نویسد: «روز سیزدهم صفر سال ۱۳۳۰ هـ. ق چهار نفر محکوم مذکور را با تظاهراتی رعب‌انگیز دست بسته به عراده‌ای نشانند و به صحرای ناصریه آوردند در میان حلقه‌ای از قزاقان روسی به پای دار که چهار طناب از چهار حلقه آن آویخته بود کشانند و با حضور بعضی از گواهان کذائی حکم اعدامشان را خواندند. سپس سر و نیم تنه هر یک از آنان را با کیسه‌ای پوشانده و طناب را بر روی کیسه بر حلقشان حلقه کردند و هر چهار نفر را در یک گودال که پای دار حاضر شده بود انداخته و بر روی اجسادشان شفته آهکی ریختند» (۷)

نویسنده گوشه‌ای از رویدادهای انقلاب مشروطیت ایران پس از شرح دستگیری و محاکمه اعدام چهار تن از شهداء یاد شده در محل بیمارستان پور سینا می‌گوید: «من به برادران رشتی خود توصیه می‌کنم و یاد آور می‌شوم که از مدفن آن چهار دلاور ایران دوست صرفنظر نکرده و اهمیت بسیار به آن محل بدهند و آنجا را به «مقبره شهدای وطن» نام گذاری کنند» (۸)

در سال ۱۳۱۱ خورشیدی بنای یادبودی بر مزار شهدان توسط سرپرست وقت بیمارستان پورسینا و بعضی از خیراندیشان ساخته شد که هنوز هم برجاست و بر سنگ بنای یادبود آنان این عبارت خوانده می‌شود: «بسمه تعالی شانه، اینجا

مزار نیک مردانی است که در راه وطن جان داده‌اند»

بدار آویخته شدگان بندر انزلی نیز که در قتلگاهشان در غازیان در گور دستجمعی بدون انجام تشریفات مذهبی دفن گردیده بودند پس از بیرون رفتن روسها از ایران اجساد آنانرا به محوطه آخر مسجد که به مسجد استاد محمدرضی (=مسجد قائمیه) نیز معروف است انتقال دادند که بعدها قسمتی از گورستان و حیاط مسجد مذکور جزء خیابان ناصر خسرو شد. (۹)

توضیحات:

۱- رک. تاریخ هجده ساله آذربایجان - احمد کسروی - ص ۲۳۶ - تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ ۱۹۲۵ - ۱۹۰۰ - دکترایرج ذوقی ص ۹۲ - ۲- تاریخ هجده ساله آذربایجان - احمد کسروی - ص ۲۴۲

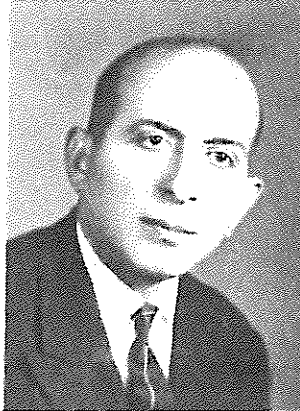
۳- تاریخ هجده ساله آذربایجان - احمد کسروی - ص ۴۶۹ - گیلان در جنبش مشروطیت - ابراهیم فخرانی - ص ۲۴۲
۴- گیلان در جنبش مشروطیت - ابراهیم فخرانی - ص ۲۵۰

۵- گوشه‌ای از رویدادهای انقلاب مشروطیت ایران - امجد الواعظین ص ۹۶ به بعد
۶- این مکان که اینک در محدوده شهر رشت قرار دارد در فرهنگ جغرافیائی سال ۱۳۲۸ چنین معرفی می‌گردد - ده جزء دهستان حومه بخش مرکزی شهرستان رشت یک کیلومتری جنوب خاوری رشت مقابل سربازخانه - سکنه ۱۰۴۲ - شغل زراعت راه مالرو

۷- رک. نامها و نامدارهای گیلان - رشت، نشر گیلکان - جهانگیر سرتیپ پور ص ۲۸۵
۸- گوشه‌ای از رویدادهای انقلاب مشروطیت ایران - امجد الواعظین - ص ۱۰۳
۹- رک. نامها و نامدارهای گیلان - جهانگیر سرتیپ پور ص ۲۹۲ - تاریخ جامع بندر انزلی - عزیز طویلی - ج ۱ - ص ۵۱۷ به بعد.

گیله‌وا:

این مقاله و مدخل آن قرار بود در شماره نوزدهم چاپ شود ولی گילה و مناسب دید آن را در مرداد ماه، مقارن سالگرد مشروطیت منتشر کند. خوشبختانه پیشنهاد طرح جداسازی محوطه شهیدان از بیمارستان پورسینا و بازسازی محیط آن و تجدید بنای یادبود، در جلسه کمیسیون فرهنگی شورای شهر رشت مورخ ۷۹/۵/۱۱ مطرح و با استقبال اعضای محترم شورای شهر مواجه شد و قرار گردید بعد از تصویب نسبت به اجرای طرح اقدام شود. همچنین اعضای شورا و کمیسیون فرهنگی صبح روز پنجشنبه ۱۳ مردادماه در مزار شهیدان حاضر شده و با نثار دسته گلگی یاد آن قهرمانان ملی را گرامی داشتند.



محمود آزاد روزنامه نگار قدیمی گیلان در گذشت

محمود آزاد (متولد ۱۳۰۳ لاهیجان) از روزنامه نگاران با سابقه گیلانی روز ۲۵ اردیبهشت ماه سال جاری در سن ۷۶ سالگی درگذشت. آزاد در سال ۱۳۲۷ با انتشار روزنامه "داد" که فریاد رسای او در بیدار زمان بود، رسماً وارد عالم روزنامه نگاری شد. "داد" بعد از پنج شماره بدلیل حملات تند به حاکمیت وقت به تعطیلی کشانده شد، اما مرحوم آزاد بیکار ننشست و چندی بعد روزنامه "هدف" را منتشر کرد که آتهم ده شماره بیشتر نیاید.

مرحوم آزاد در طول حیات خود علاوه بر خدمات فرهنگی و مطبوعاتی، منشاء خدمات اجتماعی و عمرانی نیز بود. در سال ۱۳۳۰ از طرف مردم لاهیجان به شهرداری شهر برگزیده شد. در زمان شهرداری وی بود که استخر زیبای لاهیجان از مالکین وابسته به دربار گرفته شد و به مردم لاهیجان اهدا گردید. بازسازی اولیه آرامگاه کاشف السلطنه پدر چای ایران، کاشت درختان چنار در حاشیه خیابان‌های اصلی شهر و تعریض خیابان‌های کاشف شرقی و غربی از دیگر کارهای عمرانی وی در زمان تصدی شهرداری بوده است.

شادروان آزاد مردی بود صریح الهجه که تند و بانشاط حرف می‌زد. هنوز مردم خونگرم لاهیجان سخنرانی‌های پرشور وی را به یاد دارند. او سال‌ها بعنوان مدیر عامل انجمن زندانیان لاهیجان خدمت کرد و در سال‌های پایانی عمر در میدان اصلی شهر یک مغازه کتابفروشی دایر نمود و در عین حال نمایندگی برخی مطبوعات کشور را نیز برعهده داشت. روانش شاد.

شرکت در شادی برادر

به مناسبت یکهزار و هفتصدمین سال استقرار اولین حکومت دینی در جهان (مسیحیت در ارمنستان) مراسمی روز شنبه هشتم مردادماه با حضور جاثلیق اعظم آرام اول پیشوای دینی ارمنه جهان از حوزه عالیہ سیلیسی، در تادۀ مقدس، قدیمی ترین کلیسای جهان برگزار شد که طی آن ارمنه سراسر جهان از اروپا و آمریکا و قاره های دیگر در آن شرکت داشتند.

در این مراسم باشکوه آیینی که در تداوم طرح پیشنهادی آقای رئیس جمهور مبنی بر گفتگوی تمدن ها صورت گرفت تنی چند از نمایندگان قومی و فرهنگی گیلان نیز حضور داشتند. آقایان فریدون نوزاد، سید محمد تقی میرابوالقاسمی و پورا احمد جکتاجی بخاطر تلاش در انعکاس فعالیت های فرهنگی و اجتماعی ارمنه در پژوهشهای خود و یادکردی از نقش ارزنده آنان در حیات اجتماعی گیلانیان، در معیت آقای مهندس روبرت واهانیان از سوی جامعه ارمنیان گیلان در این مراسم ملی - مذهبی دعوت شدند و ضمن شرکت در آن از قدیمی ترین کلیساهای ارمنه از جمله قره کلیسا، سن استفانوس و زُر زُر بازدید بعمل آوردند.

زحمات جناب آقای آرتوش آوانسیان در فراهم آوردن مقدمات و تسهیلات این بازدید رسمی شایان تقدیر است.

نشر گیلکان منتشر کرد:



قابل وصول در ازای ارسال ۱۷۵۰ تومان تمبر با پست سفارشی از هر نقطه کشور.

در نکو داشت نام و یاد یک ارمنی گیلانی

ابوالقاسم جلیل پور رودکلی

سالن سینما آماده ساخت. مسیو ادوارد با احداث این مجموعه به اصطلاح امروز به راه اندازی یک واحد چند منظوره صنعتی، تولیدی و فرهنگی همت گماشت.

در سالن همین سینما، ناصر مسعودی خواننده معروف ترانه های گیلکی و فارسی، نخستین کنسرت خود را اجرا کرد و نمایشنامه "عاشق گیج" به بازیگری غلامرضا اسانی، آهنگساز و نوازنده فلوت و ویلن، شادروان بهمن فرّخی، ترانه سرا و سراینده ترانه معروف "بنفشه گول" که با صدای ناصر مسعودی در رادیو اجرا و موجب شهرت خواننده آن شد - ابوالحسن طهیری و چند تن دیگر و نقش کوچک نگارنده، قریب چهل سال پیش به صحنه آمد و دانش آموزان منطقه از آن دیدن کردند. افزون بر این، طی سالها گروههایی از بازیگران تئاترهای تهران از جمله سعدی افشار، سیاه باز معروف، بازیگر تئاتر سنتی روحوضی ایران، در سالن این سینما با بازیگری خود، مردم را سرگرم کردند. این سینما مدتی به وسیله "سیروس قهرمانی" بازیگر سینمای فارسی اداره می شد.

مسیو ادوارد، سالها پس از آن، با تجدید بنای سینما خیام رشت، سینما قصر زرین را بر سینماهای جدید شهر رشت افزود، اگرچه پس از اندک زمانی سینما تعطیل و سالن آن به نمایشگاه و فروشگاه اتومبیل تبدیل شد!

با چاپ و نشر کتاب ارمنیان گیلان، تألیف دکتر علی فروحی - فرامرز طالبی، امیدوار شدم که نکته هایی از شرح زندگانی و فعالیت های فرهنگی مسیو ادوارد را در آن بیابم. متأسفانه ذکری از او در این کتاب به چشم نخورد. از این رو بهتر دیدم جهت تکمیل کتاب، این مختصر را تنها از بابت نکو داشت نام و یاد ارمنی مردی نیک نفس و خیرخواه که در زمان حیات خود متشاء خدمت شده بود، عرضه گردانم.

نگارنده به انگیزه اشتیاق یافتن نکته هایی از زیستگاه دوران کودکی و جوانی خود، بخش قدیمی کوچصفهان، مدتی است در جستجوی ناشناخته ها وقت صرف می کند. در این راه علاوه بر ضبط و ثبت یادمانده های خود از گذشته، از خاطرات کلاتسالان همشهری خود نیز بهره مند می شود. از این جمله است چگونگی احداث و راه اندازی نخستین کارخانه برنجکوبی (ماشین خانه) در منطقه کوچصفهان که به همت مردی ارمنی به نام ادوارد شاه نظریان، معروف به مسیو ادوارد، افزون بر چهل سال پیش، انجام یافته است. خانواده شاه نظریان در لاهیجان اقامت داشت و او در ساختمان ماشین خانه، قسمتی را به دفتر کار خود اختصاص داده بود و برای اقامت های موقت خود در یکی از اتاق های منزل مرحوم شکیبی سکونت می کرد. مسیو ادوارد مردی موقر، آراسته، کم حرف و نسبت به کارگران خود بسیار مؤدب و مهربان بود. او در آن زمان برای برخی از جوانان مستعد کوچصفهان فرصت های شغلی مناسب ایجاد کرد و موجب شد که عده ای با اشتغال در آن کارخانه و ضمائم آن - که در ادامه این گفتار به آن پرداخته خواهد شد - با کارهای فنی آشنا شوند.

مسیو ادوارد افزون بر احداث کارخانه برنجکوبی در منطقه کوچصفهان، در همان بنا نخستین دستگاه مولد برق را نصب و با قبول عضویت اهالی به عنوان سهامدار و به صورت شرکت سهامی، آن را راه اندازی و شهر را روشن کرد. مهم تر اینکه به همت او نخستین سینما نیز در سالنی منضم به همان ساختمان تأسیس گردید. این سالن بزرگ در اصل انبار شالی و در قسمت شمالی کارخانه واقع بود که با نصب پرده و افزودن سن (صحنه) بر آن و ساختن اتاقکی چوبی در بیرون سالن به عنوان آپارات خانه، آن را به صورت

کوشی در شناخت و حفظ محیط زیست گیلان

گیلان وجود دارد که تنها یک واحد دارای سیستم تصفیه می باشد و بقیه فاقد سیستم تصفیه بوده و کلیه خونابه های حاصل از شستشو و ضایعات دام های ذبح شده را مستقیماً به آنها هدایت می کنند و از این طریق بیماریهای مشترک انسان و دام را انتشار می دهند. از ۵ کشتارگاه مرغ استان گیلان تنها ۲ واحد دارای سیستم تصفیه فاضلاب می باشند که آنها نیز پس از آنالیز پساب خروجی با استانداردهای محیط زیست مطابقت نداشته و سایر کشتارگاهها بدون هیچگونه تصفیه ضایعات و خونابه های مرغ را مستقیماً به منابع آبی وارد می سازند.

همچنین طی نمونه برداری و آنالیز از پساب خروجی ۲۰۰ کارخانه طی سالهای ۷۸-۷۷ در استان گیلان بیشتر کارخانجات پساب خروجی خود را بدون تصفیه وارد منابع آبی نموده و تنها ۱۶ واحد دارای سیستم تصفیه فاضلاب می باشند که فقط تعداد انگشت شماری از آنها پساب مطابق با استانداردهای زیست محیطی دارند. این کارخانجات روزانه حدود ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ لیتر پساب وارد آبهای سطحی و زیرزمینی استان می نمایند.

از دیگر عوامل آلاینده آبهای استان، پساب کشاورزی حاصله از مصرف کود و سموم شیمیایی است. بر طبق آمار موجود سالیانه حدود ۸۰/۰۰۰ تن کود شیمیایی و ۱۰۰۰ تن سموم شیمیایی در مزارع استان مصرف می شود که حدوداً کل مصرف سم در کشور بوده که مازاد آن بصورت پسابهای کشاورزی وارد منابع آبی می شود.

از دیگر عوامل آلودگیهای آبهای سطحی و زیر زمینی استان گیلان نشت و نفوذ مواد نفتی به آن می باشد. این مواد چه از طریق نشت تانکهای بنزین پوسیده در زیر زمین و یا از طریق روغن های سوخته و مواد نفتی کامیونهای حامل این مواد در حاشیه جاده ها و یا از طریق حمل مواد سوختی از طریق اسکله نفتی بندرانزلی وارد آنها می گردد. هم اکنون حدود ۳۰ جایگاه پمپ بنزین در استان گیلان وجود دارد که هیچگونه کنترلی از نظر نشت تانکهای زیر زمینی به دلیل پوسیدگی احتمالی آنها نمی شود. لازم به ذکر است که حدود ۲۲ ترکیب در بنزین وجود دارد که در صورت ورود به آنها می تواند خطر آفرین باشد.

نتیجه گیری:

- با توجه به موارد ذکر شده به این آمار قابل توجه زیر می رسیم که:
۱. روزانه حدود ۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰ لیتر فاضلاب انسانی وارد منابع آبی می شود.
 ۲. روزانه حدود ۲/۵۰۰/۰۰۰ کیلوگرم زیاده غیر اصولی دفع می شود که منابع آبی را آلوده می کند.
 ۳. از ۲۰۰ واحد صنعتی مورد بررسی روزانه حدود ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ لیتر پساب صنعتی خارج می شود.
 ۴. سالیانه حدود ۸۰/۰۰۰/۰۰۰ کیلوگرم کود شیمیایی مصرف می شود.
 ۵. سالیانه حدود ۱/۰۰۰/۰۰۰ کیلوگرم سموم شیمیایی مصرف می شود (غیر از سموم گرانول)

بررسی عوامل آلاینده آبهای سطحی و زیر زمینی استان گیلان

آسان باقرزاده

(کارشناس محیط زیست)

زمینی به بیش از ۱۸۰ متر می رسد (کاشان - جعفرآباد). اما متأسفانه بعثت فراوانی، این عنصر حیاتی در گیلان چندان مورد توجه قرار نمی گیرد و به طریق مختلف آلوده می گردد از عوامل مهم آلودگی آب در استان گیلان را می توان به صورت زیر نام برد:

۱. فاضلابهای شهری
۲. فاضلابهای صنعتی
۳. پساب کود و سموم کشاورزی
۴. دفع غیر اصولی زباله های شهری
۵. مواد نفتی

طبق بررسی های انجام شده در ۳۰ شهر استان گیلان، ۸۰٪ زباله ها در مجاورت رودخانه ها و حاشیه منابع آبی و اراضی ساحلی تخلیه می شود که ضمن تهدید سلامت عمومی، آلودگی منابع آبی را بدنبال خواهد داشت و در اثر نفوذ این شیرابه ها بطور مکرر مرگ و میر آبزیان را شاهد می باشیم. همچنین کلیه فاضلابهای شهری و صنعتی شهر رشت به دو رودخانه گوهر رود و زرجوب وارد می شود که آنها را بعنوان آلوده ترین رودخانه های ایران تبدیل نموده است. فاضلابهای شهری که بدون هیچگونه تصفیه ای وارد منابع آبی استان می گردد روزانه حدود ۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰ لیتر می باشد. از این میزان حدود ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ لیتر روزانه فقط متعلق به شهر رشت می باشد که به دو رودخانه فوق جاری می شود.

همچنین بطور متوسط روزانه حدود ۲/۵۰۰/۰۰۰ کیلوگرم زیاده در استان گیلان تولید می شود که تمامی آنها بصورت غیر اصولی دفع شده و آبهای سطحی و زیرزمینی را آلوده می سازند. اگر چه وضعیت دفع فاضلابها و زیاده های بیمارستانی بسیار اسفناک تر از سایر موارد ذکر شده می باشد و میکروباها و انگلهای بیماری زا را وارد آنها می نمایند. بر طبق آمار موجود ۲۰ کشتارگاه دام در استان

مقدمه

بحران آب در قرن ۲۱ یکی از مهمترین مسائلی است که ساکنان کره زمین با آن مواجه خواهند بود. بطوریکه سیاستمداران دستیابی به آب را مهمترین عامل بروز جنگ در قرن آینده می دانند. هم اکنون نیز بحران آب در کشورهای توسعه نیافته جهان سوم بسیار مشهود است و پیش درآمدی است جهت چشم انداز بحران آب در قرن بیست و یک.

در حال حاضر جمعیت جهان فاقد آب آشامیدنی سالم می باشد که مهمترین عامل بروز بیماریها و مرگ و میر در آن کشورها محسوب می شود. در کشور ایران نیز که حدود ۹۵ درصد خاک آن در منطقه خشک و نیمه خشک قرار گرفته است مشکل کم آبی به وضوح به چشم می خورد، بطوریکه در نواحی مرکزی و کویری به دلیل کم آبی و عدم پوشش گیاهی مناسب، حرکت شنهای روان، شهرها و روستاها را تهدید می نماید. اما در استان گیلان در منطقه باران خیز کشور قرار دارد و به دلیل شرایط خاص اقلیمی خود دارای منابع آبهای سطحی و زیر زمینی بسیاری می باشد. متأسفانه این نعمت الهی را قدر نمی داریم و به طریق گوناگون اقدام به آلودگی و تباهی آن می نمایم.

عوامل آلاینده آبها در استان گیلان:

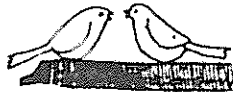
همانطور که می دانیم تنها حدود ۵٪ از خاک کشورمان در منطقه مرطوب و باران خیز قرار دارد و استان گیلان به دلیل مجاورت با دریای خزر و جنگلهای انبوه رشته کوه البرز، از پرباران ترین مناطق ایران بوده و دارای منابع آبی فراوانی می باشد، بطوریکه سطح سفره های آب زیر زمینی در بعضی نقاط با فاصله ۵٪ متر از سطح زمین است در حالیکه در مناطق مرکزی ایران در بعضی از نقاط سطح آبهای زیر

**انتشار ۱۸ ویژه نامه
در طول ۸ سال چاپ گیله‌وا**

در طول هشت سال گذشته، گیله‌وا علاوه بر انتشار شماره‌های عادی (۵۷ شماره) چندین شماره ویژه‌نامه هم منتشر کرده است. این ویژه‌نامه‌ها به دو صورت ضمیمه مستقل و یا شماره پیوسته عرضه شده است. ویژگی‌های موضوعی هر یک از این ویژه‌نامه‌ها برای طیف خاصی از خوانندگان جذبه مخصوصی داشته است. از برخی این ویژه‌نامه‌ها به تعداد معدود در دفتر و آرشیو مجله موجود است و چون ممکن است عده‌ای از علاقمندان موضوعات مربوط از وجود آن‌ها بی اطلاع بوده و تمایل به تهیه آن‌ها داشته باشند، وضعیت آن‌ها در این جا اعلام می‌شود.

الف - ویژه نامه‌های پیوسته (شماره عادی)
شماره ۲۶ (ویژه شالیزار) قابل وصول در ازای ارسال ۱۷۰ تومان تبر
شماره ۳۱ (ویژه مردم‌شناسی) ۲۷۰ تومان تبر
شماره ۳۶ (ویژه شعر گیلکی) (نایاب) -
شماره ۴۱ - ۴۰ (ویژه تاریخ) ۲۵۰ تومان تبر

ب - ویژه نامه‌های مستقل
ویژه تالش (ضمیمه شماره ۱۸) (نایاب) -
ویژه تالش (ضمیمه شماره ۲۵) ۱۵۰ تومان تبر
ویژه تالش (ضمیمه شماره ۳۱) ۱۵۰ تومان تبر
ویژه هاشاعر (ضمیمه شماره ۳۳) ۱۵۰ تومان تبر
ویژه جوان (ضمیمه شماره ۴۵) ۱۰۰ تومان تبر
ویژه هنر و پژوهش (ضمیمه شماره ۴۶) ۲۲۰ تومان تبر
ویژه هنر و اندیشه (تابستان ۷۳) ۳۷۰ تومان تبر
ویژه شعر و داستان گیلان (ضمیمه شماره ۴۷) ۳۷۰ تومان تبر
یادنامه شیون فومنی (ضمیمه شماره ۴۸) ۱۵۰ تومان تبر
یادنامه دریایی لنگرودی (ضمیمه شماره ۴۹) (نایاب)
یادنامه محمود پاینده (شماره ۵۰) ۱۷۰ تومان تبر
ویژه هنر و اندیشه، ۱ (شماره ۵۴) ۳۵۰ تومان تبر
هنر و اندیشه، ۲ (شماره ۵۶) ۳۷۰ تومان تبر
یادگارنامه اکبر رادی (شماره ۵۷) ۴۲۰ تومان تبر
برای اطمینان خاطر، چنانچه خواسته شود از طریق پست سفارشی اقدام گردد، مبلغ ۱۵۰ تومان اضافه تبر لازم است.



پیام

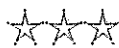
از نویسندگان مقاله‌ها تقاضا داریم ضمن ارسال آثار خویش، حتما مختصری از تخصص، مدرک تحصیلی، موقعیت شغلی و تألیفات خود ما را باخبر سازند و در صورت تمایل قطعه عکسی هم از خود ارسال دارند. آرشیو گیله‌وا بهترین و مطمئن‌ترین منبع برای نگهداری این اطلاعات فرهنگی است.

طب چشم‌پزشکی گیلان

دکتر سید محمد علی سجادیه

**بیماری padi "پادی"
در چشم‌پزشکی و رابطه آن با پادنگ**

در میان برنجکاران بیماری خاصی در فصل برنج دیده می‌شود که با پدید آمدن کدورت حلقه‌ای شکل در ناحیه قرنیه بروز می‌کند. این کدورت بعد از فصل برنج از میان می‌رود اما در زمان رخداد می‌تواند قدرت دید را شدیداً پائین بیاورد. گاهی هم ممکن است در افراد مستعد به لک دائمی قرنیه بیانجامد. منشاء این بیماری حساسیت است، اما ظاهراً نوع حساسیت مستقیم از نوع Ige نیست و یا در این باره تحقیق نشده. نوع حساسیت مکتوب در کتابها از نوع تساخیری (Delayed) می‌باشد. ترکیبات کورتیکو استروئید اثر مفیدی روی عارضه دارند. چنانکه دریافته‌ام بیماری در شمال ایران فراوان دیده شده است اما تحقیق لازم درباره آن صورت نگرفته و مقاله‌ای در این باره بچاپ نرسیده، در کتابهای پزشکی از جمله آخرین چاپ (۱۹۹۲) کتاب بیماریهای قرنیه مشهور به Grayson نام این بیماری که در هند و چین گزارش شده گرفته از ریشه مالزی Padi پادی (برنج) شمرده شده است. نگارنده تحقیق مختصری کرد در افغانستان پده بمعنی برنج است که ممکن است آنرا از ریشه مالزی بدانیم اما چون در گیلان واژه پادنگ را در رابطه با برنج داریم و پادنگ از ریشه (پا) می‌باشد دور نمیدانم پادنگ (گیلکی) و پده (افغانی) و پادی (مالزی) همه هم ریشه باشند و شاید ریشه مالزی از فارسی آمده باشد که واژگان فارسی در زبان مالزی و اندونزی فراوان هستند. تعصب بخرج نمی‌دهم و مساله را هم از دیدگاه طبی و هم زبانشناسی در خور تحقیق می‌دانم.



"پوزش و توضیح"

چاپ سطور پایانی مقاله "فاسیولایزس" نوشته آقای دکتر عبدالحمید حسین نیا مندرج در شماره گذشته (۵۷) گیله‌وا (صفحه ۳۹) متأسفانه با مشکل فنی چاپ مواجه شد و تقریباً غیر قابل خواندن گردید. ضمن پوزش از نویسنده محترم و خوانندگان عزیز سطرهای آخر را عیناً نقل می‌کنیم:
«... این کارها را می‌توانند خانواده‌ها به سهولت انجام دهند ولی ارزاق و اغذیه عمومی همواره تحت کنترل نیستند که باید در تهیه و مصرف آن آموزش بهداشتی و مراقبت‌های خاصی اعمال گردد.»

دیازینون)

۶. از ۲۰۰ واحد صنعتی تنها ۱۶ واحد دارای سیستم تصفیه می‌باشد.
۷. از ۲۰ کشتارگاه دام تنها ۱ واحد دارای سیستم تصفیه می‌باشد.
۸. از ۵ کشتارگاه مرغ تنها ۲ واحد دارای سیستم تصفیه فاضلاب می‌باشد.
از آنجایی که روند تغییرات آب و هوایی به گونه‌ای پیش می‌رود که با کاهش بارندگی سالیانه در استان گیلان مواجه هستیم و طبق آمار اداره هواشناسی استان گیلان میزان بارندگی طی ۵ سال (۷۵-۷۱) به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته بطوریکه در شهر منجیل از ۳۰۶ میلی متر در سال ۷۱ به ۱۸۴ میلی متر در سال ۷۵ - در بندر انزلی از ۱۶۹۶ میلی متر در سال ۷۱ به ۱۳۲۹ میلی متر در سال ۷۵ و در رشت از ۱۷۹۲ میلی متر در سال ۷۱ به ۱۱۶۹ میلی متر در سال ۷۵ کاهش یافته است و این روند همچنان ادامه دارد. پس با توجه به اینکه مشکل کم آبی و خشکسالی در گیلان به وضوح به چشم می‌خورد لازم است که در این زمینه توجه بیشتری نموده و با ایجاد مدیریت قوی زیست محیطی و پایش منابع آبی از آلودگی آنها جلوگیری نمائیم.

پیشنهادات و راهکارها:

- ۱- احداث سیستم تصفیه فاضلاب شهری و صنعتی در استان.
- ۲- احداث کارخانه کمپوست جهت بازیافت یا دفن اصولی زباله در مناطق مناسب.
- ۳- مصرف بهینه کود و سموم با توجه به نیاز گیاهان زراعی و خاک منطقه.
- ۴- کنترل و پایش مستمر تانکهای زیرزمینی و پمپ بنزینها به منظور جلوگیری از نشت مواد سوختی.
- ۵- ایجاد ایستگاههایی جهت تعویض روغن وسایل نقلیه سنگین در بین جاده‌ها و جمع‌آوری روغن سوخته در مخازن به منظور بازیافت آن.
- ۶- مدیریت صحیح مصرف آبهای سطحی و زیرزمینی.
- ۷- استفاده از سیستم بیوگاز در روستاها به منظور جلوگیری از نفوذ فاضلابها به سفره‌های آب زیرزمینی و سطحی.

منابع:

- ۱- وضعیت جهان ۱۹۹۸، لستر براون.
- ۲- آخرین واحه آب مایه حیات - عبدالحمین وهاب زاده.
- ۳- آمار نامه سال گیلان ۱۳۷۶-۱۳۷۰.
- ۴- آمار اداره کل هواشناسی استان گیلان ۷۶-۱۳۷۱.
- ۵- گیلان، نگین سبز. (انتشار اداره کل محیط زیست گیلان).
- ۶- تصفیه آبهای زیر زمینی آلوده به مواد نفتی - آسان باقر زاده.

در شناخت آثار هنری و بناهای تاریخی و کوششی در حفظ میراث فرهنگی گیلان

امیدواریم) تمام اسکلت کشتی بیرون کشیده شده و برای استفاده عمومی به ساحل انتقال داده شود و از آن به سود اهالی منطقه استفاده تاریخی و توریستی بعمل آید.

خدا می‌داند اگر دانه دانه از این موارد مشابه، در زمینه‌های مختلف، در این استان با درایت و کفایت مدیران مسئول و آگاهی اهالی، گردآوری و نگاهداری شود، در مجموع چه گنجینه دیدنی و عظیمی فراهم خواهد آمد و چقدر بیننده و توریست به سمت خود خواهد کشاند.

اینک بر اهالی محل و صیادان زحمتکش تعاونی پره شهدای امیرآباد است که پیگیر نه فقط انجام کار، که حسن انجام کار باشند. حفظ و نگهداری این کشتی در ساحل دریای امیرآباد و نمایش آن برای مسافران دریا همان قدر برای آنها اهمیت دارد که صید ماهی.

کشف یک کشتی غرق شده در ساحل گیلان

یک پیشنهاد

قابل توجه اداره کل حفظ میراث فرهنگی

و شنورای محترم شهر رشت

در یکی از خانه‌های بسیار قدیمی محله پیرسرای رشت، تا دو ماه پیش شاعری می‌زیست که در سرتاسر ایران از معروفیت و اعتبار ادبی برخوردار بود. وی نصرت رحمانی شاعر نام آور مینما و یکی از شاگردان خلف نیما و از معدود شاعران نسل اول شعر معاصر کشور بوده است که اواخر بهار امسال درگذشت و در گورستان سلیمان داراب رشت در جوار آرامگاه میرزا کوچک خان به خاک سپرده شد. تاریخ ادبیات معاصر ایران مطمئناً برای او و آثارش صفحات مفصلی خواهد گشود.

اما... وی در خانه‌ای می‌زیست که شکوه و شوکت یک خاندان قدیمی و یک معماری اصیل را پیش رو و چشم آدمی مجسم می‌کرد. این خانه که در دو طبقه ساخته شده نمونه کامل یک خانه فئودالی و دوره اشرافیت قجری در گیلان است که با حوض کاشی و حیاط سنگ فرش و پر گل و گیاه و پله‌های چوبی و هشتی و اطاق‌های تو در تو با جرزهای ضخیم و رف‌ها و طاقچه‌های وسیع و پنجره‌های ارسی چوبی و مشبک با شیشه‌های رنگی و نگاره‌های زیبا، هنوز سر پا و استوار است.

شاعر دیگر در میان ما نیست اما خانه او می‌تواند حضور همیشه شاعر را برای ما حفظ کند، می‌تواند "خانه شاعران گیلان" باشد. شاعران امروز و فردا و نسل‌های آینده. می‌تواند موزه شعر، کارگاه شعر، خانه ادبیات و محل شعر خوانی و قصه خوانی و خانه فرهنگ باشد. سازمان میراث فرهنگی استان با کمک شورای محترم شهر رشت می‌تواند این خانه را خریده بعد از تعمیرات اساسی برای استفاده‌های فرهنگی و هنری در اختیار مردم شهر قرار دهند. قبل از این که تخریب شود، عمل کنید.

قدمت و تاریخ ساخت یک اثر خوب تشخیص داده شده است. جنس کشتی از چوب و نوع آن بارکش بوده و مربوط به دوره قاجاریه است.

اشیاء بدست آمده فعلی عبارتند از سینی و سماور برنجی، انواع ظروف چینی، پایه چراغ از جنس شیشه و... که اغلب دارای مارک نیکلایی (تزار روس) هستند.

غواصان متخصص سازمان میراث فرهنگی در نظر دارند حتی المقدور کشتی را صحیح و سالم از آب خارج کرده و به نزدیک‌ترین ساحل انتقال دهند و به صورت موزه‌ای نمایشی (از نوع معیشت مردم آن زمان، زندگی دریانوردان و مسایل کشتیرانی در دوره قاجار) برای اهالی و مسافران استفاده نمایند.

گیله‌وا:

وقوف به موقع مدیریت و حضور به هنگام کارشناسان اداره کل حفظ میراث فرهنگی گیلان در این مورد قابل تقدیر است. امیدواریم بزودی شاهد خروج کامل کشتی قدیمی غرق شده مزبور از آب و انتقال آن به ساحل و استفاده نمایشی آن در یکی از سواحل پرتردد نزدیک به امیرآباد باشیم. چه در غیر این صورت به انگیزه تنها رفع مانع برای صیادان و بدون هیچ گونه دور اندیشی، کشتی شکسته و متلاشی میشد و از حیض انتفاع می‌افتاد. ما هم که متأسفانه در تخریب و تلاشی آثار همیشه ید طولایی داریم مطمئناً با ابزار آلات جدید و پیشرفته در کوتاه‌ترین زمان آن را برای همیشه از ساحل آلوده خود پاکسازی می‌کردیم! در حالی که اینک با دقت علمی و حوصله لازم قرار است (و

به گزارش اداره کل حفظ میراث فرهنگی گیلان، یک فروند کشتی قدیمی غرق شده در ساحل روستای "امیرآباد" از توابع لاهیجان کشف شد.

صیادان "شرکت تعاونی پره شهدای امیرآباد" که در کار صید خود به دفعات از یک مانع زیر آبی دچار مشکل می‌شدند، جهت رفع مشکل به اداره کل بنادر و کشتیرانی گیلان مستقر در بندر انزلی مراجعه می‌نمایند تا با اخذ مجوز نسبت به رفع مانع اقدام نمایند. صیادان مزبور با کسب مجوز از اداره مذکور با یک شرکت خصوصی غواصی بنام "شرکت سفینه ماهی بندر" قرار دادی می‌بندند تا مانع را شناسایی کرده در از میان برداشتن آن اقدام کنند.

شرکت مزبور بعد از اعزام غواصان خود متوجه می‌شود که مانع، یک کشتی غرق شده قدیمی است. غواصان شرکت مزبور ضمن کاوش، تعدادی از اشیای داخل کشتی را خارج کرده و در صدد اوراق کردن کشتی بر می‌آیند. خوشبختانه اداره کل حفظ میراث فرهنگی استان به موقع از موضوع با خبر شده، به استناد ماده ۵۶۲ اشیاء خارج شده را طی صورت جلسه‌ای تحویل گرفته و جلوی عملیات را نیز می‌گیرد.

هم اکنون غواصان "بخش باستان‌شناسی دریائی" سازمان میراث فرهنگی کشور به سرپرستی آقای دکتر میر اسکندری کار پژوهش و تجسس را در منطقه شروع کرده‌اند.

به گفته غواصان باستان‌شناس این کشتی حدود ۳۵ متر طول و ۸ متر عرض داشته و از نظر

موزه زیبایی که فرو ریخت!

چندی پیش یکی از زیباترین و قدیمی ترین خانه‌های شهر رشت با معماری خاص دوره قاجاری بی نظرخواهی مسئولان و کارشناسان ذیصلاح حفظ میراث استان در یورش پتک و بیل و کلنگ فرو ریخت و نابود شد. این خانه که در محله مسجد صفی قرار داشت، به قراین و شواهد

موجود درو پنجره‌های رنگی و ارسسی‌های چوبی پر کار با قاب کلاف شده پیش ساخته، بدون استفاده از میخ، به طول و عرض تقریبی ۱۲ × ۳ متر و جرزهای آجری ضخیم حداقل

یکصد و پنجاه سال قدمت داشته است. این خانه متعلق به خانواده حاتم بود. خاندان حاتم از اعقاب حاج غلامعلی حاتم تاجر سرشناس ابریشم و صراف معروف دوره ناصریه هستند. حاج غلامعلی متشاء برخی امور خیر در رشت از جمله بازسازی قسمتی از بازار رشت (بعد از حریق بزرگ و عملی شهر در بجنوبه قیام مشروطه) و تعمیر چند پل و مسجد و تکیه و... بوده است.

این خانه اوایل انقلاب مصادره شد و پایگاه بسیج بازار و در اختیار یکی از نهادهای انقلابی گردید بعدها قسمتی از آن مدت زمان کوتاهی در اختیار امور اصناف قرار گرفت و بعد از آن توسط حاج آقا آیت ... رودباری روحانی سرشناس و مورد احترام شهر خریداری شد تا در طرح توسعه کتابخانه بزرگ امیرالمؤمنین (ع) که توسط شخص ایشان تأسیس شده بود، تخریب و در چند طبقه ساخته شود. اگر چه نیت توسعه کتابخانه خیر است و مفید به حال جامعه است اما تخریب بنایی که هویت معماری این سرزمین را به ثبوت می رساند

بی استصواب مسئولان فرهنگی استان کار قابل توجهی نیست.

این خانه که چند سال پیش یکبار مورد بازدید قرار گرفته بود در دو طبقه با جرزهای آجری بسیار ضخیم و طاقچه‌ها و رف‌های وسیع و ۸ اتاق کوچک و بزرگ قرینه در دو طبقه و یک تالار در

گیله وا:

موزه قدیمی هم مثل خیلی چیزهای دیگر مان از دست ما رفت. اواخر تیرماه بطور تصادفی با خبر شدیم که این خانه تخریب شده است. در بازدید از محل صحنه بسیار غم انگیزی بنظر آمد. ساختمان فرو ریخته بود و فقط تیغه شرقی آن که دیوار تالار بود با

ارسی‌های چوبی زیبا و پنجره‌های مشبک رنگی با نگاره‌های شمشه و کلاف ستبر و عظیمش استوار مانده بود. کارگران که با دستمال بینی و دهان خود را بسته بودند در هاله‌ای از گرد و خاک که بلند شده بود با چکش و پتک و بیل و کلنگ بجان جرزهای بجا مانده افتاده بودند. اما نظر به شوکتی که این تیغه داشت و احتمالاً نجات پنجره‌های آن یا فروش آنها، هنوز خراب نشده بود.

سوژه آن چنان حزن انگیز و صحنه آن چنان مغموم بود که خواستیم از آن شوکت به تاراج

رفته در حال فرگ حداقل عکسی به یادگار بگیریم. زیبایی تحسین برانگیزی که به پایان عمر رسیده بود و در شرف امحاء بود. به حرمت صاحب زمین و احترام شخص آیت الله که بانی کتابخانه بزرگی بود و باز توسعه آن را در سرو نظر داشت خواستیم کار عکسبرداری بی اجازه نباشد. حضرتشان نبودند. فردی بنام (س) - ظاهراً مدیر داخلی کتابخانه یا معاون ایشان - را معرفی کردند که نماینده حاج آقا است.

بعد از بیان قصد و نیت ما گفت طرف چند روز آینده موقعیت خوبی فراهم خواهد آورد تا عکس‌های خوبی برداریم ویی آن که خواسته باشیم به شرافتش قسم خورد و قول داد. دو روز بعد که از آن جا می گذشتیم همه چیز با خاک یکسان شده بود. نه پنجره‌ای بود، نه خانه‌ای، نه شرافتی! آنچه مانده بود تلی از چوب و آجر و سنگ و سفال بود و شیشه. ویرانه خانه برجای مانده بود، حداقل بعد از ۱۵۰ سال، اما آن چه نبود شرافت بود، که در روز هم دوام نداشت. ویرانی خانه‌های ما از پای بست، از همین جاست.



دریغ از یک قطعه عکس!!!

بالاخانه با ۹ پنجره مشبک و رنگی مثل یک موزه زیبا می توانست مورد بهره‌برداری‌های فرهنگی از جمله کتابخانه قرار گیرد.

یکی از مختصات این ساختمان وجود حمام اختصاصی با ستون‌های سنگی کوتاه قوسی شکل و بند کشی شده زیبا و پرکار و وان سنگی و رخت کن و دودکش آن بوده است که در طبقه دوم سراز حوضی زیبا با کاشی‌های قدیمی در می آورد.

این حوض و باغچه پیرامون آن از ویژگی‌های بارز و نادر معماری در گیلان بوده است که در اقلیم پر باران گیلان به مدد چگونه عایقی چنین حیاط خلوتی با گل و گیاه و حوض و آب و (ماهی مطمئناً) در طبقه دوم یک ساختمان درست کرده بودند. البته زمانی که خانه مورد بازدید قرار گرفته بود این تأسیسات آسیب دیده و غیر قابل استفاده بود. با مشورت مهندسان متعهد و خوش فکر می شد تمهیداتی فراهم آورد تا هم بنای قدیمی مورد بازسازی قرار می‌گرفت و بعنوان مخزن کتاب استفاده می‌شد و هم در حیاط بزرگ و وسیع آن ساختمان جدید ساخته می‌شد. افسوس که این

فرهنگ عامه

مردم شمال ایران

"اسب" در ضرب‌المثل‌های گیلکی (تنکابنی)

عزیز عیسی پور

۱- تله تکِ خَسَه اسب.

tale teke xasse asbe.

اسب خسته نوک صخره را ماند.

کنایه از واماندگی بیش از حد.

۲- خدا آماره اسب هکورده که مادیون لگد
بخوریم.

xoda amare asb hakordeh ke
madeyone lagade boxorim.

خداوند ما را اسب خلق کرد که مادیان به ما لگد
بزنند.

کنایه از آدم محتاج.

۳- تور، هف اسب زور دره!

ture haf asb zur dareh.

زور دیوانه به اندازه هفت اسب می‌باشد.

کنایه از قلدری آدم‌های ندان

۴- می اسب دار دبسیه نی یه.

me asb dāre dabesse niye.

اسب من به درخت بسته شده است.

کنایه از عجله داشتن است.

۵- هالا اسب نمرده، وی نعلی کندن.

hala asb namerdeh vi nale kandene.

اسب هنوز نمرده است، نعلش را از پایش بیرون
می‌آورند.

کنایه از حرص و آز داشتن.

۶- اسب گم هکورده، کشی باربند دمال
مجنه.

asbe gom hakurdeh, kašibarband
demāl mejenneh.

اسب را گم کرده است، دنبال طنابش می‌گردد.

کنایه از اصل را وا گذاشتن و دنبال فرع را گرفتن
است.

تنکابن - دوم بهمن ۷۸

آیین "آستنه تاشی" در روستای گمل

این آیین بومی - مذهبی که در اینجا پیشینه دیرینه و چند صد ساله دارد و در شهرها و روستاهای دیگر دیده نشده است، با هدف زیبا نگه داشتن و با کیزگی این بقعه همراه بوده و به تدریج شکل گرفته است؛ بدین ترتیب که هر ساله متولی بقعه در یکی از روزهای آدینه وسط تابستان پس از چین (برداشت) سوم چای و پیش از برداشت برنج، مردم را به انجام این آیین فرا می‌خواند. سپس اهالی روستا و روستاهای اطراف اعم از ساکن روستا و یا آن‌ها که در شهر بسر می‌برند، در باعداد روز مشخصی که توسط متولی بقعه معین شده است، با خودرو یا پیاده یا با قاطر به محل بقعه می‌آیند؛ پس از رفع خستگی و دید و بازدید، مردان روستا به انجام این مراسم می‌پردازند. آنها به طور دسته جمعی داس و دازه dāra (داس ویژه دروی برنج و علف بری) برداشته علف‌های هرز و شاخه‌های زائد درختان و درختچه‌ها را می‌برند و به پیرایش بوته‌های کیش (شمشاد) اضافی اطراف می‌پردازند.

زنان روستا نیز بیکار ننشسته، برای هر چه بهتر برگزار شدن آیین، شماری درون بقعه و ایوان آنرا جارو می‌کنند و پاکیزه می‌کنند و شماری دیگر برای ناهار پخت و پز می‌کنند. زائران پس از صرف ناهار و خواندن فاتحه برای درگذشتگان، راهی خانه‌هایشان می‌گردند تا سال آینده که باز در چنین روزی گرد هم آیند.

لاهیجان - بیژن عباسی (گملی)

روستای گمل gomol از توابع بخش مرکزی شهرستان لاهیجان و در سیزده کیلومتری جنوب آن قرار دارد. خود گمل دارای هفت محله است و روستاهای همسایه "کلکش" kalkaš، "فیدره fiadara" و "سراش" sarāš در بخش خاوری آن واقع می‌باشند.

همه این روستاها یک بقعه یا به روایت محل "استونه - آستنه" = آستانه دارند که زیارتگاه مردم و جای به خاک سپردن مردگان است که به گویش محلی "گرکنار" gorkanār (گوهر کنار) نامیده می‌شود. برخی می‌گویند که آن، آرامگاه حضرت ابراهیم بن موسی بن جعفر و خواهرش، گوهر است و پاره‌ای دیگر می‌پندارند این جای محل کوچ بهار و تابستان (تابستان نشین) حضرت ابراهیم بن موسی بوده و آرامگاه خواهرش گوهر می‌باشد.

این بقعه روی یک تپه پوشیده از جنگل قرار گرفته و از نظر جغرافیایی در مرکز روستاهای یاد شده واقع است طوری که از هر آبدی تقریباً دو کیلومتر فاصله دارد. جاده آن مانند جاده خود روستاها خاکی است؛ البته برای رسیدن به این بقعه راه‌های مال رو نیز وجود دارد.

هر ساله در شب عاشورا از سه مسجد این روستا دسته‌های عزاداری راهی بقعه می‌شوند و پس از نوحه خوانی و زیارت، هر یکی از این دسته‌ها با نظم خاصی به مساجد شان بر می‌گردند. اما آیین آستنه تاشی astona tāši

همانگونه که از ظاهر کلمه بر می‌آید، به گویش گیلکی کوهپایه‌ای این روستا، منظور از "آستنه" بقعه و مقصود از "تاشی" اسم مصدر از "تاشتن tāštan یعنی تراشیدن و بریدن"، "فتاشتن fatāštan" یعنی تراشیدن و بریدن علفهای هرز و گیاهان خودرو و هرس کردن شاخه‌های اضافی درختان است.

از آنجا که محل بقعه در یک ناحیه جنگلی و دور از روستاهای پیرامون است و مردم همیشه نمی‌توانند به زیارت آن بروند و آنرا تمیز کنند،

یک پیام برای علاقمندان فرهنگ عامه

به همه عزیزانی که برای ما در خصوص فرهنگ عامه شهر و دیارشان نامه و مطالب متنوع می‌فرستند و ممکن است نتوانیم در صفحات محدود گیله‌ها به انعکاس آن‌ها مبادرت ورزیم، بشارت می‌دهیم که مطالب ارسالی آنها - چنانچه قابل چاپ بود - دیر یا زود حتماً در جنگ یا ویژه نامه‌ای که به "فرهنگ عامه" اختصاص خواهد یافت، منعکس خواهد شد

سرمایه دار یا سرمایه گذار؟

محمود متقالی

هر ساله به دولت بپردازد. درینصورت هر شخص ثروتمندی که دارای درآمد بالایی هم باشد، شاید دو سوم در آمد خود را بابت مالیات بردارآمد و مالیات بر ثروت هر ساله به دولت می‌دهد.

السته مواردی که در بالا خلاصه آوردم، مربوط به وضعیت سرمایه داری در کشورهای اروپای غربی بوده و معمولاً شامل رژیم‌های سرمایه داری کشورهای جهان سوم نمی‌گردد. متأسفانه رژیم‌های سرمایه داری در اکثر کشورهای جهان سوم فاقد قوانین صحیح مالیاتی بوده و از طرف دیگر شهروندان این کشورها با فرهنگ پرداخت مالیات غریبه هستند. در اکثر این کشورها مالیات بصورت عادلانه از درآمدها اخذ نمی‌گردد. اصلاح سرمایه داری که در نیمه دوم قرن بیستم در کشورهای اروپای غربی انجام گرفته هنوز در کشورهای جهان سوم پیاده نشده است.

پاریس - دوشنبه دهم مرداد ۱۳۷۹



گیله‌وا:

مطلب مندرج در شماره ۵۷ گيله و با عنوان "سرمایه دار یا سرمایه گذار، کدام یک؟" همان طور که در مقدمه آن اشاره شد مقاله نبوده است بلکه جوابیه نامه‌ای بود که پیشتر در شماره ۵۵ نقل شده بود و مطلب جورى تنظیم یافته بود که به تجزیه و تحلیل آن نامه یا آن گونه گرایش فکری در جامعه می‌پرداخت. ضمن این که تعریف از سرمایه داری در جهان سوم را نیز ارائه می‌داشت و میان سرمایه دار و سرمایه گذار حداقل در کشور ما (با توجه به فرهنگ رایج فعلی و شرایط اقتصادی متغیر و بازار نابسامان روز) تمایزی میان دارنده و گذارنده سرمایه قائل می‌شد.

بعکس جوامع صنعتی غرب، در این جاسرمایه گذار مولد که خطر می‌کند و سرمایه‌اش را در جهت تولید و اشتغال بکار می‌گیرد بیشترین مالیات را می‌پردازد و ای بسا سرمایه دار محکوم و رباخوار به دلیل عدم فعالیت تولیدی و صنعتی اصلاً مالیاتی نپردازد.

متأسفانه این مشکل مردم جهان سومی است (اگر اکنون هم این تعبیر درست باشد) که در تعریف مفاهیم مجبورند با تکیه بر واقعیت‌های موجود افاده معنی کنند نه حقایق وجود. مثلاً به آدم کلک و دغلباز در همین مقوله سرمایه می‌گویند "زرنگ" و به آدم نجیب و درستکار و متعهد می‌گویند مشنگ و... قس علیهذا. متأسفانه جامعه ما در تعریف درست واژه‌ها معطل مانده است، طبیعی است که سرمایه هم یکی از همین واژه‌هاست و بنابراین تعاریف دو پهلوی خوش یمن و بدیمن خواهد داشت.

سرمایه دار بخواهد خود مستقیماً یک طرح صنعتی، کشاورزی و یا خدماتی را پیاده کند باید دارای تخصص، سرمایه کافی و توان کار را داشته باشد. او همچنین باید بتواند خطر از دست دادن سرمایه خود را نیز تحمل کند. اما اینکار از عهده اکثریت سرمایه داران بر نمی‌آید. هر سرمایه داری که یکی از شرایط بالا را نداشته باشد نمی‌تواند خود مستقیماً روی یک طرح سرمایه گذاری کند. درینصورت آنها ممکن است راه‌های دیگر سرمایه گذاری را انتخاب کنند. مثلاً سرمایه خود را در حساب‌های سپرده ثابت بانکی و یا اینکه در مستغلات سرمایه گذاری کنند. اگر بخواهد بیشتر خطر نماید می‌تواند سرمایه خود را در بورس اوراق بهادار بگذارد. در تمام موارد ذکر شده فوق این سرمایه دار غیر مستقیم، سرمایه گذاری کرده است. احتکار و رباخواری دو واژه‌ای هستند که از فرهنگ سرمایه داری غرب حذف شده‌اند. در کشورهای سرمایه داری اروپای غربی بخاطر تولید انبوه محصولات صنعتی و کشاورزی احتکار دیگر معنی ندارد. از طرف دیگر با تأسیس بانک‌ها و موسسات مالی مختلف که با شرایط آسان به همه وام می‌دهند، دیگر رباخواری نمی‌تواند وجود داشته باشد.

حال ببینیم که دولت‌های حاکم (سوسیالیستی و یا دست راستی) بر کشورهای سرمایه داری غرب چگونه در آمد حاصل از سرمایه‌داران را کنترل می‌نمایند. در این کشورها هر خانواده‌ای، حتی اگر در آمد ناچیز داشته باشد باید مجموع درآمدهای مختلف خود را هر ساله به دولت گزارش نماید. عدم ارائه اظهار نامه مالیاتی، دادن اطلاعات ناقص و یا نادرست شامل جریمه نقدی سنگین و در بعضی موارد منتهی به زندانی شدن اظهار کننده مالیاتی می‌گردد. دولت به نسبت در آمد افراد از آنها مالیات گرفته و برای درآمدهای بالا این مالیات بیش از ۵۰ درصد در آمد می‌گردد. از طرف دیگر به غیر از مالیات بر درآمد، بعضی از حکومت‌های سوسیالیستی کشورهای صنعتی غرب، مانند فرانسه، مالیات دیگری از ثروت و نه از درآمد، شهروندان خود می‌گیرند. اگر مجموع ثروت هر خانواده از یک مقدار معین بیشتر شود، این خانواده موظف است که علاوه بر مالیات بر درآمد، مالیات دیگری بنام "مالیات بر ثروت"

مقاله تحت عنوان "سرمایه دار یا سرمایه گذار، کدام یک؟" که در شماره ۵۷ مجله گيله و چاپ شده است سرمایه داری را با واژه‌های "احتکار و رباخواری" مترادف آورد که یک تعریف صحیح از سرمایه‌داری که امروزه در کشورهای اروپای غربی وجود دارد نیست. شاید بتوان گفت که آن مقاله تعریفی ویژه از سرمایه داری اکثر کشورهای جهان سوم و یا تعریفی از سرمایه داری اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ کشورهای اروپای غربی است. در آن دوران طبقات کشاورز و کارگر اکثریت مطلق جمعیت کشورهای صنعتی غرب را تشکیل می‌دادند. طبقه متوسط وجود نداشت و اقلیت ناچیز سرمایه دار قدرت‌های اقتصادی و سیاسی این کشورها را در دست داشتند. اما این وضعیت پس از پایان جنگ دوم جهانی بتدریج تغییر کرد. با بهبود وضع اقتصادی که همراه با گسترش دموکراسی از طریق انتخابات آزاد، تشکیل سندیکاها کارگری و کشاورزی، مطبوعات آزاد و مستقل بود، وضعیت اقتصادی و اجتماعی کارگران و کشاورزان بتدریج بهبود یافت و یک طبقه متوسط که اکثریت جامعه را تشکیل می‌داد، بوجود آمد. این طبقه متوسط که حاکم بر جامعه شده بود توانست در نیمه دوم قرن بیستم از طریق دموکراسی، آن سرمایه داری بی رحم قرن گذشته را مهار کرده، بطوریکه مورد قبول اکثریت مردم در آید.

در این دوران، سوسیالیست‌ها که بزرگترین گروه مخالف سرمایه داران بودند، بتدریج آن دشمنی و عناد را با سرمایه داری کنار گذاشته و به این نتیجه رسیدند که با کنترل در آمد سرمایه داران، از طریق اخذ مالیات‌های سنگین و تصاعدی می‌توان هم سرمایه داری را داشت و هم رفاه اجتماعی برای کارگران و کشاورزان بوجود آورد. البته این سیاست جدید سوسیالیست‌ها با واقعیت موجود نیز وفق می‌داد. با پیشرفت اقتصادی که در دهه‌های آخر قرن بیستم بوجود آمده، حالا دیگر اکثر مردم مالک خانه، اتومبیل، حساب پس انداز بانکی و حتی دارای سهام شرکت‌های بزرگ در بورس کشور خود می‌باشند. حال برگردیم به تعریف سرمایه دار و سرمایه گذار. در کشورهای سرمایه داری غرب، معمولاً هر سرمایه داری یک سرمایه گذار است. اگر این



«آن یادیا، به ابدیت پیوست»

در سوگ عزیز وکیل منفرد، قهرمان دومیدانی

بهار گذشته در روزنامه صبح امروز، صفحه گیلان، عکسی از عزیز وکیل منفرد چاپ شده بود با شرحی به این مضمون که: بله... از پیشکسوتان و افتخار آفرینان گیلانی در زمان حیاتشان باید یاد و قدر دانی شود، و... الخ. اما خود تصویر گویاتر از هر شرح و واقعه بود. اندام خمیده عزیز ورزش گیلان در وضعی نامناسب با کلاهی نقابی و چوبی زیر بغل و با تکیه بر دو نفر در حال دور زدن سالن ورزشگاه گیو انزلی خودنمایی می‌کرد. ملاحظه این گزارش غمبار مرا به خاطرات دور دست برد. یاد قهرمانی افتادم که گیلان بوجودش در میادین ورزشی، افتخار می‌کرد، دورانی پر از سرفرازی با بزرگانی چون نامجو، حسنی، قلاجی، ژولیده فر، محتشم، اغماض و... که همه عظمت ورزش گیلان و ایران نوپا را یدک می‌کشیدند. به سراغ سالنامه آریان سال ۱۳۲۱ رفتم و صفحات گزارش ورزشی آنرا مجدداً

ورق زدم و مرور کردم و حیفم آمد فتوکپی آنرا برای شما نفرستم. کارماتهدار حوزه ادبیات و هنر نیست، مابعدنویان یک گیلانی متعهد و حافظ افتخارات بجای مانده از قومیت مان، وظیفه داریم تمام لحظات ناب گیلک را شکار و ضبط و برای نسل گم شده از هویت خویش، باز تاب دهیم تا آیندگان ما را نکوهش نکنند.

ثبت لحظات ناب افتخارات ورزشی غزال دونه و گریز یا استاد عزیز وکیل منفرد، وظیفه‌اش بمن رسیده تا با ارسال فتوکپی تصویر قهرمان سرفراز گیلانی در سالهای دور و آگهی فوت آن روانشاد برگی دیگر به افتخارات گیله مردان اسطوره‌ای، افزوده شود و تاریخ و جوانان، وی را برای همیشه به یاد داشته باشند. افتخارات ورزشی عزیز وکیل منفرد: ۱ - قهرمان دوهای استقامت و ماراتون ایران ۲ - رکورد دار ایران و تیم ملی در دوهای، ۱۵۰۰ متر، ۳۰۰۰ متر، و ۵۰۰۰ متر ایران که تا سال ۱۳۳۲ و ظهور علی باغبانباشی نفر اول بوده است.

افتخارات بعد از دوران بازنشستگی ورزشی:

- ۱ - تأسیس اولین باشگاه آبرومند و چند منظوره سرپوشیده در بندر انزلی بنام "گیو".
- ۲ - از بنیانگذاران تعلیم و تربیت ورزش مشت زنی و دوچرخه سواری و دو میدانی باشگاهی در گیلان.
- ۳ - تربیت قهرمانان متعهد مشتزنی برای تیم ملی و قهرمانی آسیا و المپیک مثل سهراب وکیل منفرد "پسر" و حسین اغماض که بمقام قهرمانی آسیا هم رسیدند. روانش شاد و روحش پر فتوح باد.

رشت - شاهرخ میرزائی

ارتحال آن عزیز واقف شدیم. او دریکی از اطاق‌های محضرازدواج خود کتابخانه شخصی خوبی فراهم آورده بود و در خلوت گوراب زرمخ (که زمانی مرکز ستاد عملیاتی نهضت انقلابی جنگل بوده است) به مطالعه می‌پرداخت. برحسب ذوق شخصی خود از کتابها نکاتی می‌گرفت و یادداشت برمی داشت و آنگاه با ذهنیت خود می‌پرداخت و با هزینه شخصی چاپ می‌کرد. "تاریخ مکمل جنگل" او خاطرات دوران کودکی و نوجوانی اش بوده است. مرحوم موسوی شعر نیز می‌گفت، برخی از اشعار گیلکی او در همین کتاب چاپ شده است.

غیرتی به خون نشسته دارم

...گیله‌وای عزیز مشقه‌بایت نشان می‌دهند هنوز کسانی داخل گیلان هستند که غم گیلان و گیلانی را می‌خورند. کسانی که حتی خواب را از چشمانشان دور می‌سازند تا شاید بتوانند کمی از مشکلات را حل کنند. واقعاً تکلیف چیست؟

تا کی گیلان و گیلانی باید در محرومیت بماند؟ تا کی جوانان گیلان برای پیدا کردن کار با اندکی مزد بخور و نمیر قرار دادی باید تا چند صد کیلومتر از شهر و وطن شان دور شوند و به شهرهایی مثل اراک، ساوه، قزوین، اصفهان، بوشهر، قشم و... پناه ببرند. فکر یک زندگی طبیعی و ازدواج را از سرشان پاک کنند؟

مایه بدبختی است وقتی توانیم چند کارخانه و واحد صنعتی درست و حسابی در گیلان بیایم. وقتی لیسانسیه ما پول جیبیش را از پدر و مادرش بگیرد، پس انتظار پدر و مادر از این فرزند دارای مدرک لیسانس و بالاتر چه می‌شود؟ درآورد است بعد از ۱۶ سال تحصیل بیاید سبب زمین و پیاز بفروشد که می‌فروشد، دیگر من دانشجو به چه امیدی درس بخوانم؟ عاقبت چون منی هم لابد مشخص است.

چند روز پیش که از زادگاهم به دانشگاه بر می‌گشتم داخل اتوبوس، همسفرم که دانشجوی دانشگاه ساوه بود می‌گفت: "نزدیک به ۲۰ هزار کارگر در ساوه و کارخانجات آن کار می‌کنند که شمالی (گیلانی و مازندرانی) هستند و بیشتر با گیلانی هاست. متأسفانه تعدادی از آنها را نیز زنان و دختران تشکیل می‌دهند. من باورم نمیشد تا اینکه از یکی دو تن دیگر هم پرسیدم دیدم این حرف واقعیت دارد و قرار شد تا آمار دقیق را برابرم فراهم کنند که بعد تقدیمتان خواهم کرد. بیشتر از این رقم را خودم داخل استان اصفهان بدست آورده‌ام شهرهایی مثل خمینی شهر، نجف آباد، زرین شهر و منطقه‌ای بنام فولاد شهر که بیشتر جمعیت این منطقه را شمالی‌ها تشکیل می‌دهند.

گیله‌وای عزیز واقعاً "غیرتی به خون نشسته دارم" پس آنقدر مشق بگو شاید کسی دلش برای گیلان و گیلانی و برای جوانانی که هنوز میان کوچه‌های ییکاری و انتظار قدم می‌زنند بسوزد.

دانشجوی گیلانی مقیم اصفهان
اصفهان - اسدالله خندان املشی



یادی از یک نویسنده ولایتی سیدصفا موسوی

«سید صفا موسوی در سال ۱۲۹۰ ه. ش. در روستای تازه آبادتطف از توابع صومعه سرا بدینیا آمد. بعد از کسب سواد مکتبی در گوراب زرمخ، به رشت رفت و از مکتب استاد بزرگ بحرالعلوم استفاده برد. سپس برای ادامه تحصیل عازم حوزه علمیه قم شد. چندی بعد به گوراب زرمخ برگشت و مکتبی جهت آموزش کودکان ایجاد کرد. او همچنین یک دفتر ازدواج به شماره ۱۴۶ در این دهستان تأسیس کرد. از شصت سالگی شروع به تألیف کتاب نمود. از جمله آثار وی می‌توان از کتابهای زیر نام برد: منتخب الدعای کلینی تا خمینی (سال ۱۳۶۴) - تاریخ مذاهب و ادیان - شیعه سوز موسوی (مراثی در سه جلد به سال ۱۳۶۲) - تاریخ مکمل جنگل - تاریخ گیلان و آئین باستان - کلمات قصار علی (ع) و پیامبر اکرم (ص) و چهارده معصوم - رجال شیعه و روحانیون گیلان - علوم غریبه و دیوان موسوی (که چاپ نشده است). حاج سید صفا موسوی در اسفند ماه ۱۳۷۵ دارفانی را وداع گفت و بنا بر وصیتش او را در روستای تازه آباد تطف (زادگاه وی) به خاک سپردند.» (با تشکر از آقای سیدعلی موسوی)

گوراب زرمخ - سیدشهاب‌الدین موسوی زاده

گیله‌وا:

۱ - آن چه در بالا آمد نوشته یکی از دانش‌آموزان سال اول دبیرستان گوراب زرمخ است که داوطلب همکاری با گیله‌وا شده است و به قول خود، این اولین گزارش خبری است که برای مجله محبوب خودش فرستاده است. انگیزه او از نگارش این مطلب آن طور که در نامه‌اش بر می‌آید ادای دینی بود به مرحوم موسوی. اقدام این دانش‌آموز تیزهوش و عاطفی و نکته بین را می‌ستائیم و ورود او را به عالم روزنامه نگاری خوش آمد می‌گوئیم. سید شهاب‌الدین موسوی زاده و همه دانش‌آموزان گیلانی می‌توانند در ارائه گزارش و خبر از روستاهای خود با گیله‌وا همکاری کنند. منتها حتماً انتظار چاپ مطلب خود را نداشته باشند.

۲ - اطلاع از مفاد این نامه ما را متأثر کرد، بیشتر از این بابت که مرحوم سیدصفا موسوی را از نزدیک می‌شناخیم و صفای آن سید با صفا و وفا را از نزدیک دیده بودیم. افسوس که چهار سال دیرتر از خبر

حاج نبی... خدادادی / حاج رحیم احمد زاده / هوشنگ رضوان پناه / محمد حسین قدیری / مهندس فرحمن پورعلی
اعضاء علی البدل:

دکتر علی محمد زاده / مهندس مهدی ضیابری
اعضاء هیأت مدیره آسایشگاه معلولین و سالمندان گیلان روز دوشنبه مورخ ۷۹/۴/۶ تشکیل جلسه داد و نسبت به انتخاب رئیس و نائب رئیس و خزانه دار اخذ آراء بعمل آورد و در نتیجه آقایان شرح زیر:

دکتر انوش برزیگر (رئیس هیأت مدیره) مهندس عنایت... دبیران (نائب رئیس هیأت مدیره) حاج نبی... خدادادی بعنوان دبیر و حاج ابوالقاسم چینی چیان نیز بعنوان خزانه دار انتخاب گردیدند. ضمناً اعضاء هیأت مدیره در این جلسه با اتفاق آراء آقای هوشنگ رضوان پناه را بعنوان مدیر عامل آسایشگاه انتخاب و معرفی نمودند.



پرورشگاه شبانه روزی دختران

یک ساختمان دو طبقه نوساز با زیربنای ۸۰۰ متر مربع با تأسیسات لازم در بهترین نقطه خیابان آزادگان (روبروی بانک کشاورزی) به ارزش تقریبی ۸۰ میلیون تومان از طرف یکی از مردان خیر و نیکوکار شهر رشت (جناب آقای شایگان) در اختیار مؤسسه خیریه آسایشگاه معلولان و سالمندان قرار گرفت تا به صورت پرورشگاه دختران یتیم مورد استفاده قرار گیرد. این پرورشگاه امکان آن را خواهد داشت که از ۳۵ تا ۴۰ مددجوی دختر نگهداری کند. قرار است از یکی از طبقات برای نگهداری نوزادان و از طبقه دیگر برای کودکان و نوجوانان استفاده شود. گزینش دختران مددجو از طریق سازمان بهزیستی گیلان صورت خواهد گرفت و پرورشگاه نوپدید صرفاً به نگهداری و پرورش آنان خواهد پرداخت.



شماره حسابهای کمک به آسایشگاه بانک ملی شعبه مرکزی رشت ۲۹۲۹ / تجارات ۹۵۷۸۶ / ملت ۵۶۶۶۲ / صادرات ۲۷۸۰ / رفاه کارگران ۵۷۰

شماره حساب ارزی ۲۷۰۱/۲/۲۵۰/۱۲۰
نزد بانک ملی شعبه مرکزی رشت

آدرس آسایشگاه
رشته: سلیمان دازاب... خیابان میناسیان

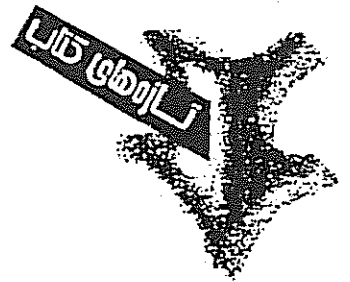
تلفن:
۵۵۵۰۱۷-۵۵۴۶۴۸-۵۵۸۱۲۵
فاکس: ۵۵۳۰۸۸

"آسایشگاه معلولین و سالمندان رشت" بی شبهه امروز یکی از مؤسسات خیریه و از زمره نهادهای خود جوش اجتماعی شهر، استان و کشور ماست که به باور مردم نشستہ است. بهترین گواه این ادعا، ۸۰٪ کمک مردمی در مقابل ۲۰٪ کمک نهادها و سازمانهای دولتی است که به این موسسه می رسد. با این همه مردم حق دارند از چند و چون عملکرد و برنامه های آن آگاه شوند. مدیریت و اعضاء هیأت مدیره آسایشگاه نیز در همه حال آماده اند و خوشحال می شوند تا در زمینهای مربوط به موسسه جوابگوی سئوالات شهروندان و هموطنان گرامی باشند. جهت آگاهی عمومی در خیر از تازه ترین اخبار مربوط به این موسسه خیریه به اطلاع همگان می رسد.

معرفی هیأت امنای جدید

آسایشگاه معلولین و سالمندان گیلان

- ۱۶ - مهندس مهدی ضیابری - مدیر مسکن و شهرسازی
- ۱۷ - رضا عظیم زاده (اصناف)
- ۱۸ - ابوالقاسم چینی چیان (اصناف)
- ۱۹ - حاج آقا نبی... خدادادی (اصناف)
- ۲۰ - رحیم احمد زاده - مدیر عامل کارخانه مواد غذائی شمال
- ۲۱ - محمد حسین قدیری - مدیر عامل شهر صنعتی رشت
- ۲۲ - محمد ابراهیم گورابجیری (اصناف)
- ۲۳ - قاسم کریمی (اصناف)
- ۲۴ - جهانگیر تفرجی (اصناف)
- ۲۵ - میر کمال الدین میر مهدی
- ۲۶ - هادی احسانبخش
- ۲۷ - هوشنگ رضوانپناه
- ۲۸ - تراب کمائی
- ۲۹ - مهندس الطافی
- ۳۰ - شهریار مویدی
- ۳۱ - مهندس قهرمانی - معاونت عمرانی استانداری گیلان
- اعضاء منتخب هیأت امناء آسایشگاه معلولین و سالمندان گیلان در اولین جلسه خود که ساعت ۱۰/۳۰ دقیقه همان روز تشکیل شد اعضاء اصلی هیأت مدیره و علی البدل را بشرح زیر انتخاب و حدود اختیارات خود را بر اساس اساسنامه مذکور جهت پیشبرد اهداف با احساس مسئولیت کامل شرعی و عرفی و ملحوظ صرف و صلاح این موسسه خیریه به هیأت مدیره تفویض نمود تا وظائف محوله را برابر قانون انجام و هر چهار ماه یکبار با تشکیل جلسه مشترک اعضاء هیأت امناء را در جریان امور قرار دهد. ضمناً آقای حاج قاسم کریمی بعنوان بازرس بمدت ۲ سال انتخاب گردیدند.
- اعضاء اصلی:
دکتر انوش برزیگر / مهندس عنایت... دبیران / حاج رضا عظیم زاده / حاج ابوالقاسم چینی چیان /
- بمناسبت اتمام دوره دو ساله عضویت هیأت امناء آسایشگاه معلولین و سالمندان گیلان و انتخاب هیأت مدیره جدید، جلسه ای در تاریخ ۷۹/۳/۲۹ با حضور آیت... احسانبخش، نماینده ولی فقیه در گیلان و امام جمعه محترم رشت، مهندس صوفی، استاندار محترم گیلان و دیگر اعضاء تشکیل شد و نسبت به انتخاب اعضاء جدید اخذ رای بعمل آمد و در نتیجه آقایان شرح زیر برای مدت دو سال بعنوان اعضاء هیأت امناء این مرکز خیریه انتخاب شدند.
- ۱ - آیت... احسانبخش - نماینده ولی فقیه در گیلان و امام جمعه رشت
- ۲ - مهندس صوفی - استاندار گیلان
- ۳ - دکتر محمد باقر نوبخت - نماینده مردم رشت در مجلس
- ۴ - دکتر انوش برزیگر - رئیس بیمارستان حشمت رشت
- ۵ - محمد زالقی - فرماندار رشت
- ۶ - سید کامل تقوی نژاد - رئیس سازمان برنامه و بودجه استان گیلان
- ۷ - سید طاهر فخر موسوی - مدیر کل آموزش و پرورش گیلان
- ۸ - یوسف نجفی - مدیر کل صدا و سیما مرکز گیلان
- ۹ - دکتر جهانگیر فدائی - مدیر کل سازمان بهزیستی گیلان
- ۱۰ - دکتر نور محمدی - رئیس دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی گیلان
- ۱۱ - مهندس حمیدی - شهردار رشت
- ۱۲ - حاجت الاسلام ناصح نصیحتگو - نماینده ولی فقیه در آسایشگاه معلولین و سالمندان گیلان
- ۱۳ - مهندس عنایت... دبیران - مدیر کارخانه سیمکو
- ۱۴ - مهندس فرحمن پورعلی - مدیر عامل کارخانه پارس خزر
- ۱۵ - دکتر علی محمد زاده - پزشک متخصص



ناشران و مؤلفان محترم چنانچه مایل به معرفی کتابیای خود در ماهنامه گیله‌ها هستند می‌توانند از هر عنوان در نسخه به نشانی نشریه ارسال نمایند.

آثار مربوط به گیلان و مازندران (گیلماز)

● بزه میلجه و گیلان جان / دکتر سید مجتبی روحانی / رشت، گیلکان، ۱۳۷۹ / ۱۴۷ صفحه، رقی، ۸۰۰ تومان

حاوی سه منظومه بلند گیلکی (به گویش گالشی مناطق رودسر، رامسر و تنکابن) در قالب نو، در بخش اول کتاب با نام بزه میلجه (گنجشک تیرخورده) و نیز مجموعه ۲۱ دو بیتی عارفانه در بخش دوم کتاب با نام گیلان جان. اشعار دارای آوا نوشت لاتین است و به فارسی برگردانده شده و واژه‌های بکار رفته در متن شعرها به تفصیل شرح و معنی شده است. چهار عکس رنگی بسیار زیبا از طبیعت گیلان زینت بخش کتاب است. سراینده کتاب که با نام شعری (م. مندیج) تخلص می‌کند بویژه در بخش گیلان جان دو بیتی‌ها را با نوعی مقام موسیقایی با عنوان "مندیج بگوته" و "مندیج خوانی" عرضه داشته است که جا دارد از سوی هنرمندان موسیقی مورد مطالعه و عنایت قرار گیرد.

● گیل آویی / به کوشش یونس رنجکش / آستانه اشرفیه، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی آستانه اشرفیه، ۱۳۷۹ / ۳۱ صفحه، رقی، قیمت؟

یادنامه نخستین جشنواره شعر گیلکی است که عصر روز ۱۶ بهمن ۷۸ در آستانه اشرفیه به همت اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی آن شهرستان برپا شد. یادمان برپایه گزارش مراسم و نمونه اشعار شاعران استوار است.

● آینه پیر بازار، نگاهی به سرزمین و مردم پیربازار / قاسم غلامی کفترودی / رشت، ناشر، مؤلف، ۱۳۷۹ / ۳۰۰ صفحه، رقی، ۱۸۰۰ تومان
این کتاب دهستان پیربازار (از توابع شهرستان رشت و بخش قدیمی و بندری آن) را بطور دقیق مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد. کتاب در ۴ بخش سیمای طبیعی - تاریخ عمومی - خصوصیات انسانی اجتماعی - و خصوصیات اقتصادی پیربازار را به شرح و بسط می‌نشیند. هر یک از بخش‌ها به فصولی چند گانه تقسیم می‌شود. مجموعه‌ای از اسناد و مدارک و عکس‌های تاریخی نیز در پایان کتاب آمده است.

● چم به را / ناصر حامدی / تهران، نیستان، ۱۳۷۸ / ۸۴ صفحه، وزیری، ۵۵۰۰ ریال

مجموعه شعرهای تالشی است از شاعر جوان ماسالی، حاوی ۱۲ قطعه موزون و ۵ دو بیتی که با برگردان فارسی و معنی واژه‌ها در پایان کتاب همراه است. "چم به را" ی تالشی و "چوم برا" ی گیلکی به فارسی چشم براه و منتظر معنی می‌دهد.

● سماموس / محمد قلی صدراشکوری / تهران، رود، ۱۳۷۹ / ۱۰۴ صفحه، ۶۵۰ تومان
شعری است در جغرافیای تاریخی سماموس (بلندترین کوه گیلان در بخش شرقی استان) که بهانه‌ای دست داد تا شاعر طی یاد کرد ۲۰۳ نام مکان در منظومه خود، به ریشه یابی نامواژه‌های کهن اشکور بپردازد. سماموس به روال منظومه‌های حماسی و به زبان فارسی سروده شده و بیشتر به یک کتاب تاریخی می‌ماند تا منظومه ادبی. از صدراشکوری چسندی پیش منظومه گیلکی "قراقوش" را خوانده‌ایم.

آثار مؤلفان و هنرمندان (گیلماز)

● رویای سپید باس / حمید رفیعی (پیشداد) / تهران، داستان، ۱۳۷۹ / ۱۱۲ صفحه، رقی، ۷۰۰۰ ریال

اولین مجموعه شعر از شاعر، داستان نویس و هنرمند گیلانی است با ۵۲ قطعه در قالب نو. از رفیعی که زاده ۱۳۳۷ بندر انزلی است تاکنون دو کتاب داستان با نام‌های "سراب" و "موج شکن" منتشر شد.

● شیوه تولید مستعمراتی چیست؟ / دکتر شاپور رواسانی / رشت، پیام فرهنگ، ۱۳۷۹ / ۲۳ صفحه، رقی، ۲۰۰ تومان

متن سخنرانی پروفیسور دکتر شاپور رواسانی در کانون دانش آموختگان اقتصاد ایران - تهران است

● یادمان حاج علی شعاعی شیخانی / اکبر نظهری مقدم / رشت [بی نام] / ۱۳۷۹ / ۴۳ صفحه، رقی، قیمت؟

یادمان اولین سالگرد درگذشت نوجوان تیزهوش و دانش‌آموز مبتکر و ممتاز گیلانی است که چندین تقدیرنامه علمی - تحصیلی کسب کرده بود.

● کارگردانی فیلم / بهمن وفای اصلاحی / رشت، طاعتی، ۱۳۷۹ / ۱۵۲ صفحه، رقی، ۷۵۰ تومان

مؤلف که دانش آموخته مدرسه عالی تلویزیون و سینماست از سال ۱۳۵۰ بعنوان کارگردان در صدا و سیما مرکز رشت فعالیت می‌کند، نتیجه مطالعات و تجربه‌های ۲۵ سال کار در زمینه کارگردانی خود را به صورت کتابی برای مشتاقان این هنر عرضه داشته است.

● از نقطه تا خط، مجموعه نقد و نظر درباره نصرت رحمانی / یکوشش محمود نیکویه / رشت، طاعتی، ۱۳۷۹ / ۳۱۶ صفحه، وزیری، ۱۸۰۰ تومان
مجموعه حاوی نقدها و نظرهای شاعران، نویسندگان و هنرمندان کشور در مورد نصرت رحمانی شاعر بزرگ معاصر و یکی از رهروان موفق نیما است.

تعدادی از اشعار خود شاعر نیز در این کتاب آمده است.

کامیار عابدی و سه اثر جدید

کامیار عابدی از نویسندگان و منتقدان پرکار و موفق گیلانی اخیراً سه اثر تازه و خواندنی از زندگی آثار شاعران برجسته ایرانی منتشر کرده است:

■ تپش سایه دوست (در خلوت ابعاد زندگی سهراب سپهری) تهران، ناشر مؤلف

■ شبان بزرگ امید (بررسی زندگی و آثار سیاوش کسرایی) تهران، نشر نادر

■ ترنم غزل (بررسی زندگی و آثار سیمین بهبهانی) تهران، نشر نادر

پیش‌تر از این نیز چند کتاب از جمله در زلال شعر (درباره شعر ه.الف. سایه) از وی خوانده‌ایم. عابدی چند کتاب دیگر نیز در دست چاپ دارد.

سایر آثار

● یک متر و نیم سفر و جاده‌های کف دست / فرشید فرهمندنی / تهران، معیار، ۱۳۷۸ / ۷۰ صفحه، رقی، ۴۰۰ تومان

مجموعه ۴۷ قطعه شعر است در دو بخش: برخی در قالب نو و برخی در قالب پست مدرنیسم.

● شکل سکوت / ایرج صف شکن / تهران، سهیل، ۱۳۷۹ / ۲۰۸ صفحه، رقی، ۹۰۰ تومان

مجموعه ۸۵ قطعه شعر است از تازه‌ترین سروده‌های دکتر ایرج صف شکن شاعر نام آشنا و صمیمی که در قالب نو سروده شده است.

● بوفت پلنگ / حیاتقلی فرخ منش / تهران، انزان، ۱۳۷۸ / ۶۹ صفحه، رقی، ۳۶۰ تومان

مجموعه ۳۸ قطعه شعر است در قالب نو از شاعر جوان بختیاری که کوشیده بخشی از زندگی عشیره‌ای تبار خود را در شعرش متجلی کند.

سه کتاب از انتشارات گل آقا

● به نگام خوش آمدی، کاریکلماتور (کتاب هفتم) / پرویز شاپور

۱۵۲ صفحه، رقی، ۷۰۰ تومان

● جامع الحکایات / منوچهر احترامی

۱۷۵ صفحه، رقی، ۷۰۰ تومان

● دخوی نابغه (گزیده مقاله‌ها درباره علامه علی اکبر دهخدا) / ولی الله درودیان

۳۰۴ صفحه، رقی، ۱۱۰۰ تومان

نشر گفتار منتشر کرده است:

● فراسوی خشونت

کرشنا مورتی / ترجمه محمد جعفر مصفا

۲۱۰ صفحه، رقی، ۱۰۰۰ تومان

● در جست و جوی آن دیگر

گ.ی. گورجیف / ترجمه سید داود طبایی، ۲۴۳

صفحه، رقی، ۱۲۰۰ تومان

بخارا

مجله فرهنگی هنری

مدیر و سردبیر: علی دهباشی

دعوت به اشتراک مجله بخارا

بخارا مجله‌ای است فرهنگی و هنری که در آن مقالات و نقدها و خیرهای مربوط به ادبیات و هنر ایران و جهان منتشر می‌شود.

مخارج سنگین مجله فقط از محل تک‌فروشی و حق اشتراک تأمین می‌شود. بنابراین انتظار دارد در صورتی که آن را می‌پسندید و ماندگاری آن را برای فرهنگ و زبان فارسی مفید می‌دانید ما را یاری کنید.

همان‌طور که می‌دانید، در صورت ازدیاد مشترکان، مجله دوام و گسترش می‌یابد، و به راه فرهنگی خود ادامه می‌دهد.

شرایط اشتراک:

بهای اشتراک سالانه مجله بخارا در داخل کشور شش شماره با احتساب هزینه پست دوازده هزار تومان است. متقاضیان می‌توانند وجه اشتراک را به حساب جاری ۳۵۲۳ بانک صادرات شعبه ۷۷۴ اوانل خیابان میرزای شیرازی به نام علی دهباشی واریز کنند و اصل برقه را با ذکر نشانی دقیق (با قید کد پستی) به نشانی: تهران - صندوق پستی ۱۶۶-۱۵۶۵۵ ارسال کنند.

تلفن و فاکس: ۸۷۰۷۱۳۲

نام و نام خانوادگی:

نشانی:

کد پستی: تلفن:



آژانس جهانگردی جام جم

در خدمت زائران محترم

گر بلا - سوریه

رشت: خیابان امام خمینی روبروی کفش ملی

تلفن: ۰۹۵۰۴۰ - ۱۳۱

انتشارات طاعتی بزودی منتشر می‌کند:

گیلان نامه

(جلد پنجم)

به کوشش م. پ. جکتاجی

حاوی ۱۶ مقاله از ۱۶ پژوهشگر

در زمینه تاریخ، فرهنگ، هنر، زبان،

ادبیات و مردم‌شناسی

شماره‌های گذت گیلرا را

از کتابفروشی نصرت بخواهید

رشت - خیابان ملالهدی تلفن ۲۵۲۲۸

چای: گیاه خزان ناپذیر

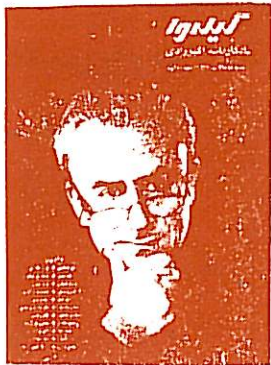
پوشینه‌ی سبز کوهپایه‌های شمال کشور، نوشیدنی همه مردم

ایران، نتیجه تلاش چایکاران و چایسازان گیلانی

شرکت صنعتی و تولیدی روشن گیل

سازنده ماشین آلات و تجهیزات چایسازی

گیله ومنتشر کرد:



یادگار نامه اکبر رادی

با آثاری از:

- بهرام بیضایی • م. پ. جکتاجی • نغمه ثمینی
- محمدعلی جمالزاده • هوشنگ حسامی • پریسا حیدری
- رکن الدین خسروی • محمود دولت آبادی • اکبر رادی
- محمد رضایی راد • شاهین سرکیسیان
- دکتر قطب الدین صادقی • محمد تقی صالح پور
- فرامرز طالبی • محمود طیاری • همایون علی آبادی
- حمیده عنقا • دکتر بهزاد قادری • فرزانه کابلی
- عطال‌الله کوپال • هادی مرزبان • سیامک وکیلی

به کوشش

فرامرز طالبی

مراکز فروش در تهران - کتابفروشی‌ها و انتشارات: آبی - آکاه - باغ (شمیران) - بهمن - پکا - توس - چشمه - دنیا - رز - سپهر - طهوری قابل وصول در ازای ارسال ۲۲۰ تومان تمبر با پست عادی و ۵۵۰ تومان تمبر با پست سفارشی از هر نقطه کشور

گیله ومنتشر می کند:

یک شهر، یک شورا

ویژه شورای شهر رشت

متفاوت، خواندنی و اندیشیدنی

اواخر شهریور منتشر می شود

هفته آینده منتشر می شود:

سومین شماره‌ی دوره جدید

تجدیر

ویژه‌ی هنر و اندیشه
به کوشش: محمدتقی - صالح پور

نشر گیلکان منتشر کرد:

بزه میلجه

و

گیلان جان

بزه میلجه

گیلان جان



سه منظومه بلند و ۲۱ دوبیتی گیلکی (به گویش گالشی)

(لهجه مردم کوهپایه‌های رودسر، رامسر و تنکابن)

با ترجمه فارسی، آوانوشت لاتین و معنی واژه‌ها

به انضمام چهار تابلوی رنگی از طبیعت سبز گیلان

سروده

دکتر سید مجتبی روحانی

(م. مندج)

فروش در کتابفروشی‌های معتبر گیلان

مرکز فروش در تهران: کتابفروشی طهوری (روبروی دانشگاه)

قابل وصول از طریق پست سفارشی در هر نقطه کشور

در ازای ارسال ۹۵۰ تومان تمبر